وکتبنا له فی الالواح من کل شئ
موعظة و تفصیلا
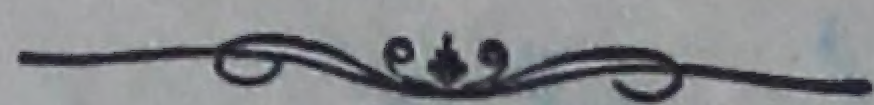
حمد و سپاس فزون از حد و قیاس مر معبودی را جل جلاله
که درین روزگار سعادت آثار رسالهٔ غریبه
و نسخهٔ عجیبه المسمی به

تذکرهٔ خوشنویسان

از مصنفات مولانا غلام محمد هفت قلمي دهلوي
المتوفي في حدود سنه ۱۲۳۹ ه بسعي و اهتمام
و تصحیح احقر عباد محمد هدایت حسین
مدرس زبان عربي و فارسي
در پریسیڈنسي کالج کلکته

برای ایشیاټک سوسایټي بنگاله در مطبع بیپټس مشن واقع کلکته
در سنه ۱۳۲۸ هجري قدسي مطابق ۱۹۱۰ میلادي
بزیور طبع آراسته گردید

فہرست الرجال

بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش و نیایش مر خدای را عَزَّ اسْمُهُ - که خطوطِ شعاعی آفتاب را بر صفحاتِ افلاک بقلمِ قدرت نگاشته - و حمد و سپاس مر معبود حقیقي را جَلَّ جَلَالُهُ - که مشّاطهٔ صنعش عروسِ فطرتِ انساني را بهیولی و صورت مرتّب - و بپرتوِ ظلالِ صفات ابد پیوند خویش منوّر ساخته - در کنارِ قابلیتِ نفس ناطقه نهاده - فَتَبَارَکَ اللّٰهُ اَحْسَنَ الْخَالِقِیْن * * قطعه *

ای کرده ز کلکِ صنــع ترکیب بشر

ز انشای تو نقش بسته اجسام و صُوَر

هر حرف که از خامهٔ حکمت زده سر

طغـــرای قضا گشتـــه و عنـوانِ قدر

و گلگونهٔ زیبای چهرهٔ دل آرای کلام - نعتِ سیدِ انام - امّي لقبي است - که تکوّن عالم - و تولّد بني آدم - از بطنِ عدم - بطفیل حضرت مفترض الطاعهٔ او است - و سرخ روی کونین بغازه کاری مشّاطهٔ شفاعت او - وَمَا اَرْسَلْنَاکَ اِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِیْن - آب و رنگِ رخسارِ حقیقت - برنگ آمیزي خامهٔ شریعت - و صفحه پردازي

نامهٔ طریقت او است - و غرضِ نقّاش ازل از نقش انگیزی بیرنگِ نیرنگِ ابداع و ایجاد - نقش زیبای صورت دلآرای او - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ عَلَی آلِهٖ وَ اَصْحَابِهٖ اَجْمَعِیْن * * قطعه *

خاتم لقبی که فخر آدم آمد
مقصود وجود هر دو عالم آمد
زو یافت شرف نامهٔ نامیٔ وجود
آری شرفِ نامه ز خاتم آمد

و تحفهٔ تحیّات زکیّات - و صلوات طیّبات - بر آل و اصحاب او که حُمات ملت بیضا - و هُدات طریقت زهرا - و فارسان میادین دین - و حارسان شرع مبین اند - باد *

اما بعد خوشه چینِ خرمنِ ارباب استعداد - احقر عباد - محمد هدایت حسین مدرّس زبان عربي و فارسي در پریسیڈنسي کالج واقع بدار السلطنهٔ کلکته - غَفَرَ اللّٰهُ ذُنُوبَهٗ - وَ سَتَرَ عُیُوبَهٗ - وَ حَشَرَهٗ فِيْ یَوْمِ الدِّیْن - تَحْتَ لِوَاءِ سَیِّدِ الْمُرْسَلِیْن - ابن سرآمد علمای دوران - و سر سلسلهٔ فقهای زمان - علامة الاعلام - مرجع الانام - قدوة المحدثین - رئیس المفسرین - جمال الملة و الاسلام - بهجة اللیالي و الایام - بدر الفضلاء - شمس العلماء - مولانا ولایت حسین مدرّس مدرسهٔ عالیهٔ کلکته - اَدَامَ اللّٰهُ فَیْضَانَ بَرَکَاتِهٖ عَلَی مَفَارِقِ الْمُسْلِمِیْن - ابن مرحوم مغفور خلد آرامگاه - سید الافاضل - سند الاماثل - مفخر الانساب بالنسب

الرفیع - مقتدی الاطیاب بالحسب المنیع - انسان عین الفضل و الاجلال - عین اعیان الجود و الافضال - بدر البدور - صدر الصدور محکمهٔ عالیهٔ علي پور - جناب مستطاب مولانا خیرات حسین تغمده اللّٰه بحُلَلِ الغُفْران - مَعَ المتقِین فِيْ جنّةِ الرِضْوان - ابن مرحوم مبرور بالا نشین مسند عزت - کرسي نشین مجلس شوکت - زبدة المحدثین و المفسرین - قدوة النحوئین و الصرفئین - سالک مسالک تحقیق - صاعد مصاعد تصدیق - نوشندهٔ کاس رحیق - مولانا و بالعلم و الفضل اولانا - خلد آشیان - مولانا کاظم حسین رحمهُ اللّٰه المنان - بحُرمَةِ سیّدِ الاِنْسِ و الْجَان - میر منشي فرمانفرمای ممالک هندوستان - باوجود فقدانِ بضاعت - و عدمِ استطاعت - و اختلال امور ماموري - و کارهای شخصي - از مدتی مدید - و عرصهٔ بعید - جمع آوريِ مناقب و اوصاف و حالات خوش نویسان ایراني و عربستاني - و بالتخصیص جادو قلمان هندوستاني را بر ذمت همت خویش لازم دانسته - تا جمالِ شاهدِ مطلوب از نظر طالبان محجوب نماند - وحرکاتِ شوقی در طبقات نوعی پدید آید - و بواسطهٔ آنکه درین اوقات متاع فهم و کمالات فاسد - و بازارش کاسد - این امتعهٔ نفیسه که جمهور امم بوی محتاج اند - بطاق نسیان منطمس - و بکلي معدوم و مندرس گردیده - و ذکر خیرِ بنانِ سحر بنیان - و خامهٔ عنبر افشان ایشان - که در اعجاز رقم‌طرازي - طعنه زن

نگار خانهٔ چین و رشک ارژنگ مانی است - بکلی معدوم الخبر - و مفقود الاثر گشته - و نسخهای گوهر سلک شان درین آوان - از گردش دوران - در اطراف و اکناف جهان - چون رشتهٔ منفصم لآلی و مرجان منتثر - و هر حبه و دانه اش در رخنه و شگافی ضایع و منتشر گردیده - لهذا مدتی جدّ و جهد را پیش نهاد مقصد و بحصول این مرام بذل همت را مصروف داشتم - چنانچه بمصداق هِمَّةُ الرِّجَالِ تَقْلَعُ الْجِبَال - نسخهٔ قلمی المسمّی بتذکرهٔ خوش نویسان از مصنفات مولانا غلام محمد هفت (۱) قلمی المتخلص براقم - وفاتش تقریباً در سال هزار و دویست و سی و نه واقع شده - بدست آوردم - که اوراقش از مرور دهور - و فور حوادث گردش ماه وهور - و تواتر نوایب شهور - مانند قلوب عاشقان پراگنده - و چون زلف عروسان آشفته بود - بدقت نظر -

---

(۱) مولانا غلام محمد المشهور بهفت قلمی المتخلص براقم دهلی الاصل و از جملهٔ شاگردان حکیم قدرت الله خان بوده - در انشا پردازی بزبان فارسی عدیم المثل و در علم عربی فی الجمله ربطی نیز تحصیل کرده بود - و باقسام رسم خط مثل نسخ و تعلیق و نستعلیق و ثلث و شکسته و شفیعه و ریحان مهارتی تمام داشت - وگاهی بزبان اردو اشعار نمکین نیز می گفت - پس از مدت زمانی جلای وطن کرده از دهلی بلکهنو آمد - چون مایل بفن طب بود از خدمت میرزا محمد عشق اکتساب این فن شریف نمود - وفاتش در سال مذکور اتفاق افتاد - رحمة الله علیه *

و امعان بصر - ملاحظه نمودم دیدم - فی الواقع نقل و طبع آن
خیلی شایسته و شایان است - اگرچه درین خصوص نیز کتب
عدیده بنظر رسیده - یکی امتحان الفضلا تصنیف میرزا سنگلاخ
ایرانی و در سنه هزار و دویست و نود و یک در طهران طبع شده
است - ولیکن مصنف مذکور چنانچه ظاهر است دو مطلب
بنظر داشته - اول آنکه ذکر سي و چهار نفر از مشاهیر خوشنویسان
عراقین عرب و عجم نموده است - دوم آنکه عبارت پردازي و رقم
طرازي بحدی نموده است که بنظر اجانب موحش - و بدیدهٔ
فارسي گویان اهل ایران موذس آمده - و نسخهٔ دوم کتاب المسمّی
بخط و خطاطان تصنیف حبیب آفندي بزبان ترکي که در قسطنطنیه
در سنه هزار و سه صد و شش طبع شده - و تصنیف سوم از حضرت
والا مرتبت - سپهر منزلت - ناهید فطرت - برجیس فطنت -
گلِ بوستان حشمت و شهریاري - ثمرهٔ شجرهٔ دولت و کامگاري - شمس
العلماء الکرام - تاج الکملاء العظام - اجلّ اکرم کلمنت هوارت صاحب
اَدَامَ اللهُ اِجلالَهُ و اَبَدَ اِقبالَهُ - بزبان فرانسه است - که در پاریس در
سنه هزار و نه صد و هشت میلادی حلیهٔ طبع پوشیده - چون درست
مطالعه و وارسي نمودم - دیدم ذکر چند جلد دیگر نیز در مسئلهٔ
خطّاطان دارا است - لکن مصنف معزيٌ اِلیّه کتاب خود را از روی
نسخهٔ مفتاح الخطوط که در سنه هزار و دویست و چهل و نه هجري

رضا علي شاه قادري در هندوستان تصنیف نموده بود - اخذ و ترتیب داده است - و رضا علي شاه مرحوم غالب مطالب خود را از روی نسخهٔ ترکي سابق الذکر اقتباس کرده است - لهذا چندان توجهي بذکر خوش قلمان عطارد نشان هندوستان نداشته اند - و این نسخهٔ موصوفه هم دارای آسامي خوش نویسان هند است - و هم مشتمل بر ذکر مشکین قلمان خارج * و از قرار قول داکتور چارلس ریو نسخهٔ دیگر این تذکرهٔ موصوفه در کتابخانهٔ متحف برطانیهٔ (برتش میوزیم) لندن موجود است - لکن ازآنجائیکه دامان آن شاهد دلربای شوخ و شنگ - و آستین ساعد سیمین آن تحفهٔ فرنگ - بدست نخواهد آمد - لهذا باوجود وفور زحمات - و تحمل مشقات - نسخهٔ مذکوره را ترتیب و تنظیم نموده - در ایشیاتک سوسایتي بمطارح انظارِ مبارکِ اراکینِ عظامش در آوردم - بعد از ملاحظه - امر عالي صادر شد - که کتاب مذکور باسلوب مرغوب بزیور طبع آراسته شود * و بنابر تزئین و تتمیم نسخهٔ مذکور مطالب چند که مفید فواید اصلي - و مفتح نتایج کلي است - بر این نسخه افزوده - اگر چه از متقدمین تا متاخرین - در هر زمان و بهر زبان - بلغات مختلفه - و مضامین متشتته - متون صحایف مشحون است - و لیکن این بندهٔ ناچیز هیچمدان انچه از اقوال مستنده که محل وثوق و موجب اعتماد دانسته - از کتب معتبره مثل کتاب الفهرست ابن ندیم و کشف

الظنون و فتوح البلدان بلاذري و وفيات الاعيان و مقدمهٔ ابن خلدون وغیرهم - انتخاب نموده - و بچهار مقاله ترتیب داده - و بعبارت سلیس در سلک تحریر در آورده - مقدمهٔ کتاب مذکور مقرر داشتم - تا بنظر ناظرین نقش حسن قبول گیرد *

مقاله اول در بیان حدوث رسم خط عربي *

مقاله دوم در ذکر حدوث و ایجاد اقسام رسم خط اهل فرس قدیم *

مقاله سوم در ذکر حدوث نقاط و حروف معجّمه در سلسلهٔ اسلام *

مقاله چهارم در بیان تاریخ فن خوش نویسي بر سبیل اجمال *

و در حقیقت جمع و ترکیب - و نظم و ترتیب این روایات صریحه - و حالات صحیحه - که اسرار حکمت آمیز - و نکات رغبت انگیز شان مایهٔ غیرت مستبصران - و عبرت ناظران است - وقتی فواید اتمام - و رونق انصرام - خواهد یافت که در نظر عالیجناب - سامي القاب - اختر برج شهامت و بسالت - رخشنده گوهر درج سعادت و فخامت - شمس المدارس و المکاتب - بدر المعالي و المناقب - زبدة العلماء المحقّقین - قدوة الفضلاء المدقّقین -

سرکار شوکتمدار ادورد دینیسون روس صاحب لاَ زَالَتْ شُمُوسُ اِقْبَالِهِ بَازِغَهْ - و بدورِ اِجْلالِهِ طَالِعَهْ - و جناب مستطاب - رئیس اصحاب الشوری - و سر حلقۀ ارباب الفحوی - الادیب المحقّق - الحبر المدقّق - شمع انجمن بلندرائي - چراغ دودۀ بینائي - نیّر اعظم سپهرِ علم و هنر - سرکار جلالت آثار جَوْرج هَاوْلت تِیْپَرّ صاحب - اِمْ - اِیْ - اِفْ - جِيْ - اِسْ - دَامَ اِقْبَالُهُ الْعَالِيْ و عالیجاه مجدت همراه - مِصباح رموز نکته داني - مفتاح کنوز معاني - فاقد المثل و النظیر - العلامة النحریر - سیّد الحکماء الکاملین - سند البلغاء الفاضلین - زندہ دلان علم را سر چشمۀ آبحیات - سرکار عالي وقار کرنل ڈگلس کِرِیْوِن فِیلاتْ صاحب - صَانَهُ اللّٰهُ عَنْ جَمِیْعِ العَاهَاتِ وَ الْآفَاتِ - بِجَاهِ سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ سَیِّدِ الکَائِنَاتِ - وَبِحُرْمَةِ آلِهِ و اَصْحَابِهِ رَفِیْعِی الدَّرَجَاتِ - عَلَیْهِمْ صُفُوْفُ التَّحِیَّاتِ وَ اُلُوْفُ الصَّلَوَاتِ - و مجمع اراکین عظام انجمن مذکور - قرین موقع قبول پزیرد *

امید از ناقدان بصیر - و واقدان روشنضمیر اینکه هرگاه در مجاري مسطورات سهوی یا اشتباهی بینند - یا خطائی نگرند - بحسن خلق اصلاح فرمودہ بذکر خیری یاد نمایند - وَ اللّٰهُ الْمُسْتَعَانُ وَ عَلَیْهِ التُّکْلَانُ *

مقاله اول در بیان حدوث رسم خطِّ عربي

بر مطالعه کنندگان که رای حقایق پیرای ایشان مشرق الشمسین دانش و کمال - و مجمع البحرین معارف و افضال است - مخفي نخواهد بود - که در هر قرنی از قرون - مورّخین و مصنّفین بعبارات مختلفه - روایاتی و بیاناتی دربن خصوص عنوان نموده اند - و این گمنام بامعان نظر و دقت بصر کتب تواریخ معتبره را ملاحظه نموده - و بعد از استکشاف کلي انتخاب نموده - انچه بنظر ظاهربینان دور - و بدیدهٔ حقیقت‌شناسان نزدیک و مناسب آمده - بثبت و ضبط آن پرداخته - اَلحَمدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ هَدَانَا لِهٰذَا *

قول اول اینکه اول کسیکه صانع و مخترع رسم خط عربي و فارسي و سایر رسوم کتابت شد حضرت آدم عَلٰی نَبِیِّنَا وَ عَلَیْهِ السَّلام بود - که سه صد سال قبل از وفات خود این رسوم را بر گل خام منقّش و مرتّب نمود - و آن گِلهای خام را در آتش گداخته زیر زمین پنهان داشت - چون هنگامهٔ طوفان وقوع و ظهور یافت - و ساکنین روی زمین همگي غرق و نابود شدند - و سفینه بساحل سلامت رسید - پس کشتي نشینان بر کوه جودي فرود آمدند - و بتدریج بر ربع مسکون منتشر و متفرّق شدند - هر فریقی رسمی از آنها یافته -

و ازآن نقشها صُوَر حروف کتابت خود را قرار دادند - مصنّف کتاب الفهرست همین روایت را بعینها از قول کعب که از راویان مشهور است - ذکر نموده - لیکن این را منجملهٔ اقوال ضعیفه و اخبار مردوده شمرده * قول دوم آنکه اول کسیکه واضع و مخترع رسم خط عربي شد - حضرت ادریس عَلَیٰ نَبِیِّنَا وَ عَلَیْهِ الصَّلٰوةُ وَ السَّلَام بود * قول سوم چنانچه در فتوح البلدان وغیره بطریق وثوق ذکر مي نمایند اینست - اول کسیکه واضع و مخترع رسوم کتابت عربي شد سه نفر از اهل بولان بودند - که قبیلهٔ ایشان در سر زمین انبار فرود آمده - و درانجا سکونت داشتند - اسمای ایشان مرامر بن مُرَّة و اسلم بن سِدْرَة و عامر بن جُدره بود - که بتائید و اتفاق‌همدیگر مجتمع و همدست شده حروف موصوله و مقطعهٔ عربي را بمناسبت حروف سریاني ابداع و اختراع نمودند - هر یکی از ایشان موجد و مخترع هیئتی خاص شدند - مرامر بن مُرَّه مخترع صُوَر و نقوش حروف گردید - و اسلم بن سِدْره فصل و وصل را امتیاز داد - و عامر بن جُدره حروف معجّمه را تعیین کرد - پس ازآن جماعتی از اهل انبار از ایشان تعلیم یافتند - و بعد ازآن اهل حیره از ایشان اخذ نمودند - و پس ازآن بشر بن عبد الملک که صاحب دومة الجندل بود - در هنگام قیام خود در حیره از ایشان اخذ این فن شریف نمود - چون در مکّه آمد - سفیان بن امیّه بن عبد الشمس

و ابو قیس بن عبد مَنَاف بن زُهَرَه بن کلاب او را دیدند - که فن کتابت میداند - هر دو ازو استدعای تعلیم نمودند - و بشر بن عبد الملک به تعلیم ایشان پرداخت - و رسوم حروف هجا و کتابت را بایشان تعلیم نمود - بعد ازآن هر سه برسم تجارت بطایف رفتند - و درانجا غَیْلان بن سَلَمَةَ الثقفي از ایشان تعلیم گرفت - و بعد ازآن بشر از ایشان جدا شد - و بدیار مُضَر رفت - و درانجا عمر بن زُرَارَه از بشر تعلیم یافت - بعد ازآن بشر عزیمت شام نمود - و آنجا بتعلیم کتابت مشغول شد - بلاذري (۱) مي گوید - چون پرتو شعاع آفتاب اسلام از اُفق مشرق دین مبین دمید - هفده نفر دانای رسم خط و کتابت در طایفهٔ قریش بودند - و اسامي ایشان عمر بن الخطّاب - و عليّ بن ابي طالب - و عثمان بن عفّان - و ابو عبیده ابن الجرّاح - و طلحه - و یزید بن ابي سفیان - و ابو حُذَیفه بن عُتَبَه بن ربیعه - و حاطب بن عمرو - و ابو سَلَمَه بن عبد الاسد المخزومي - و ابان بن سعید بن العاصي بن اميّه - و خالد بن سعید - و عبد الله بن سعد بن ابي سرح العامري - و حویطب بن عبد العزّی العامري - و ابو سفیان بن حرب بن اميّه - و معاویه بن ابي سفیان - و جُهَیم ابن الصّلت بن مَخْرَمه - و علاء بن الحضرمي - رَضِيَ اللهُ تَعَالَی عَنهُم - بوده است * قول چهارم اینکه اول کسیکه صانع و موجد

---

(۱) فتوح البلدان صفحه ۴۷۱ *

این رسومات شد - شش نفر بودند از اهل طمس - که باین اسما موسوم بودند - ابجد - هوز - حطي - کلمن - سعفص - قرشت - و این شش نفر بمناسبت اسامی خود وضع حروف نمودند - و حروفیکه در اسامی ایشان نبود - از قبیل ثا و ضاد و ذال و ظا وغیر ذٰلک را بر حروف اصلي ملحق و مرتب نموده - و بعض رُوَات دیگر چنین ذکر مي نمایند - که این اسماء - اسامي پادشاهان مدین است - و هلاکت ایشان در یوم الظُّلّه در زمان حضرت شعیب عَلٰی نَبِیِّنَا وَعَلَیهِ السَّلَام واقع شده بود * قول پنجم آنکه اول کسیکه بخط عربي نوشت حِمْیَر بن سبا بوده - و این روایت را ابن هشام در سیرت خود ذکر مي نماید * قول ششم اینکه اصل لغت عربي لغت حِمْیَر و جَدِیْس و طَسم و اِرْم و حَوِیْل بوده - چه اینها خلاصهٔ عرب بوده اند - و مصداق بر این قول این است - که چون حضرت اسماعیل عم حصول مجاورت حرم کعبهٔ شریف نمود - و نشو و نمای آنحضرت درآن سرزمین متبرّکه واقع شد - و بحد بلوغ رسید - در قبیلهٔ جرهم مزاوجت نمود - و بسبب پیروي حکم پدر بزرگوار بآن قبیله مانوس شده - و بمخالطت ایشان پرداخت - فلهذا بواسطه موانست و مجالست ایشان لغت عربي را اخذ نمود - و پیوسته فرزندان آنحضرت بمرور ازمنه و ایّام - بحسب حدوث و ظهور اشیا تسمیهٔ هر شی را -

بر سبیل اشتقاق کلام - بعض از بعض نموده - و چون قبایل عرب فی الجمله کثرتی یافتند - بسبب تفریق - لغت هر قبیله انفراد پزیرفت - که تا کنون این قانون در اصول - مشترک البین است - امّا در لهجه و فرع فی الجمله اختلاف واقع است - و اول کسیکه بعربي نوشت - نفیس و نصر و تیماء و دومه فرزندان حضرت اسمعیل علیه السلام بوده اند - که ایشان حروف را مفصّل و مشرّح وضع نمودند * قول اخیر قریب بحق است - و قابل قبولیت نفس سلیم و طبع مستقیم است - و نیز در تواریخ معتبره و کتب مستنده همین مذکور است * ابن ندیم مي گوید که در آغاز مراسمِ خط نویسي - رسم خط مکي بود - چون این رسم شایع گردید - و بمدارج کمالات ترقي یافت - رسم خط مدني ازو مشتق نمودند - چون این رسم نیز در حجاز و عراق عرب شایع شد - اهل بصره رسم خط خاص از رسم مدني اختراع نمودند - و بعد ازآن اهل کوفه رسم خطی مخصوص از رسم بصري استخراج نمودند - که برسم خط کوفي در آفاق مشهور گردید *

مقاله دوم در حدوث و ایجاد اقسام رسم خط اهل فرس قدیم

مورخین فرس درین باب - ببیانات مختلفه و روایات متفرقه اوراق صحایف را مشحون و مزین نموده اند - اما آنچه روایات

موثقه بنظر رسیده از کتاب الفهرست ایراد نموده ایم - وَ العُهدَةُ عَلَی الرُّواة - بعض گویند که در بدو امر کیومرث که قوم فرس او را آدم ابوالبشر می دانند - متکلم بلغت فارسي شد - و بمقتضای اَلنَّاسُ عَلَی دِینِ مُلُوکِهِمْ - و سَالِکُونَ طَرِیقَ سُلُوکِهِمْ لغت او را در عالم منتشر نمودند * و برخی برانند که اول کسیکه بفارسي نوشت بیوراسپ بن وندراسپ بود - که مشهور بضحّاک است * و جمعی قایل اند که افریدون بن اثفیان - پس ازآنکه بر معمورهٔ روی زمین تسلط یافت - مملکت را بر پسران خود که سلم و طوس و ایرج بودند - قسمت نمود - و هر کدام را بحصهٔ مخصوص امتیاز بخشید - و درمیانهٔ ایشان فرمانی بزبان فارسي نوشت که بآن دستور العمل رفتار نمایند * و ابن ندیم از کتاب الوزراء که از مصنّفات ابو عبد الله محمد بن عبدوس الجهشیاري است - نقل نموده که رسم نوشتن بزبان فارسي تا قبل از زمان گشتاسپ بن لهراسپ بسیار قلیل بوده - و مردم آنوقت بنوشتن مطالب ببسط و تفصیل و تشریح بهیچ گونه هنر و اقتداری نداشتند - و یک کلمه را بدقت تمام بتسوید یک صفحه مي‌نوشتند - و مطالعه کنندهٔ او نیز بشق النفس تحقیق مطلب نمودی - در هنگامیکه گشتاسب زینت آرای افسر و دیهیم سلطنت گردید - رسم نوشتن درمیان مردمان وسعت یافت - و چون زردشت بن اسپتمان ظاهر گشت - و در

اجرای شریعت مجوس موفّق و مویّد گردید - کتابی عجیب - بیرون آورد - که بر جمیع لغات مختلفه حاوي بود - و مردمان را بتوسیع رسم خط و نوشتن ترغیب و تاکید نمود - لهذا مردمان آنزمان بواسطهٔ پیروي آن موجد طریقت بتعلیم و تعلّم رسم خط - همت گماشتند - ابن مقفّع ذکر نموده که اهل فرس را هفت گونه رسم قلم هست که هر یکی ازآن رسوم خصوصیتی خاص دارد و از دیگران ممتاز است - و از جملهٔ این رسوم یکی ویش دبیریه است که دارای سه صد و شصت و پنج حرف است - و بان علم فراست و تفاول و اشارات چشم و ابرو و امثال اینها مي نوشتند - ابن ندیم که در سنهٔ سه صد و هشتاد و پنج هجري قدسي وفات کرد مي گوید - که درین هنگام آن رسم خط بکلي معدوم و هیچ کسی در ابنای فرس دارای آن رسم خط نیست * دوم کستج که شرطنامه و استجارهٔ زمین و قطعات جلي و خفي را بآن رسم مي نوشتند - و ایضا بآن نگین خاتم و طرز ملبوس و فرش خانه را نقش و زینت آرائي مي دادند - و نیز سکهٔ درهم و دینار ایشان بهمان رسم بوده - و عدد حروفش بست و هشت - سوم نیم کستج که بآن کتب طبیّه و فلسفیّه را بقید کتابت مي‌آوردند - و بست و هشت حرف بود * چهارم شاه دبیریه که سلاطین و ملوک عجم باستعمال آن حروف درمیان خود شان نامه و پیام مي نمودند - و رموز امور سلطنت

خود را بهمان رسم ثبت مي كردند - و اين رسم خط را از ساير اهل مملكت مخفي و پوشيده مي داشتند - تا كسى بر اسرار امور سلطنت ايشان واقف و آگاه نشود * پنجم هام دبيريه و نامه دبيريه كه داراى سي و سه حرف بود - و اين رسم خط مخصوص اصناف عمومى اهل مملكت بوده * ششم راز سهريه كه طبقهٔ سلاطين اسرار رموز سلطنتى خود را برعايا باين حروف مي نوشتند - و عدد آن چهل حرف كه هريك را شانى و صورتى مخصوص و شكلى جداگانه بود * هفتم راس سهريه كه بان علم منطق و حكمت مي نوشتند - و عدد حروف آن بست و چهار حرف و بعض با نقاط بودند * و قاعدهٔ هجائى كه مسمى بزوارشن و تقريبا هزار كلمه بود - داشتند - و اين كلمات را هم موصول و هم مفصول مي نوشتند - و بهمين كلمات فرقى ميان متشابهات مي نمودند - اين همه رسوم بقراريكه در كتاب الفهرست نوشته است - مذكور شد - چنانچه در زمان سلطنت طبقهٔ فرس كه تمامي روى زمين را مسخر كرده - و ترقي و تمدن عمومي ايشان بدرجهٔ عليا رسيده - اين مرسومات درميان آن قوم شريف متداول بود - ليكن بمقتضاى زوال آن دولت عظيمه اين مرسومات نيز رفته رفته بكلي معدوم و نابود گرديد *

فصل سیوم در ذکر حدوث نقاط و حروف معجّمه در سلسلهٔ اسلام.

حدوث نقاط و حروف معجّمه را بچند نوع روایت نمودہ اند - در بدوِ اسلام اخذ و تحصیل قرأت قرآن شریف و احادیث مقدّسه از افواہ الرجال بود - که بتائیدِ تلقین از زبان همدیگر اصغا و حفظ مي نمودند - پس چون اسلامیت بکثرت رواج یافت - و سلسهٔ اسلام قوي شد - فرقهٔ اسلامیان بواسطهٔ حروف متشابه الصُوَر مضطر شدند - قولی هست که اول کسیکه بوضع نقاط اقدام نمود - مرار بود - و حروف معجم را عامر مبتدع گردید - وبقول دیگر ابو الاسود الدُّئلی بتلقین حضرت علي رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ اینها را وضع نمودند - بعضی مي گویند که نصر بن عاصم - وبقول دیگر یحیی بن یعمر - بحکم حجّاج بوضع نقاط اقدام نمودہ بود - اما بحسب ظاهر ز مجمع اقوال استنباط مي شود - که باید وضع نقاط در حین ابداع واختراع حروف بودہ باشد - چه بسیار مستبعد مي نماید که حروف با وجود تشابه صوري تا زمان جمع نمودن و اصحاف مصحف - عاري از نقاط باشد - و نیز بروایات متعدّدہ و اقوال متکاثرہ این امر بثبوت رسیدہ - که صحابهٔ کرام رِضْوَانُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِيْنَ - مصحف را از هر چیز حتی از نقاط هم تجرید نمودند - و این

مسئله واضح مي نمايد كه سابقاً نقاط موجود بوده است - و الا تجريد از نقاط چگونه ممكن باشد وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ *

فصل چهارم در بيان تاريخ فن خوشنويسي بر سبيل اختصار

آنچه در كتب تواريخ معتبره بنظر رسيده - و طرف يقين ومحل وثوق است - اينكه در صدر اسلام اول كسيكه بنوشتن مصحف - داراى هنر بلند - و رتبهٔ ارجمند - و مدارج سعادتمند - و موصوف بحسن خط بود - و اشعار و اخبار خوش اسلوب - بطرز مرغوب - جهت وليد بن عبد الملك مي نوشت - خالد بن ابى الهيّاج بود كه رسم خط او بخط كوفي مشهور آفاق است - و سعد او را باين منصب مقرر كرده - و او مخترع رسوم ديگر هم بوده است - چنانچه در شرح العقيله مفصلاً مذكور است - و كتبهٔ سورهٔ مباركهٔ وَ الشَّمْسِ وَ ضُحٰيها به آب طلا بطرف قبلهٔ مسجد حضرت خاتم الانبياء عَلَيْهِ التَّحِيَّةُ وَ الثَّنَاء نوشته بقلم اوست - و روايت است كه حضرت عمر بن عبد العزيز رض ازو خواهش نوشتن تمام مصحف نمود - پس مصحفى بنهايت هنرمندي و طرز داني و تذهيب باتمام رسانيد - و نزد وى برد - چون نظر حضرت عمر ثاني رض بان مصحف گرامي افتاد - بوسيد - و بر سر و چشم ماليد - و ملاحظهٔ بسيار

بامعان نظر در اسلوب نوشتن و طرح جداول و طرز سطور وی نمود -
در ادای حق قلم او متحیّر آمد - که علم و انعام متجاوز از وهم
و قیاس است - لهذا مصحف را بوی بارداد - و از جملهٔ خوش
نویسان ابو یحیی مالک بن دینار که مولائ سامة بن لُوَی بن
غالب بود - و مصحف را باجرت می نوشت - وفاتش در سال
یکصد و سی هجری وقوع پذیرفت - و از جملهٔ کتّاب مصحف که
بحسن خط موصوف بودند یکی خشنام البصري و دوم مهدي
الکوفي که در ایام هارون الرشید بوده اند - و نیز ازآنجمله ابو حدی
الکوفي بود - که در ایام خلافت معتصم عباسي از نویسندگان بزرگ
و حاذق ترین معاصرین خود بود - و مصحف را بنهایت لطافت
می نوشت - و بعد ایشان جماعتی دیگر ظاهر شدند - ازآنجمله ابن
ام شیبان و مسحور و ابو حمیرة و ابن حمیرة و ابو الفرج که در زمان
ابن ندیم موجود بوده اند - و آنانکه مصحف را برسم خط محقق
و مشق و امثال آن می نوشتند - ابن ابي حسّان و ابن الحضرمي
و ابن زید و محمد بن یوسف الفریابي و ابن ابي فاطمه و ابن مُجالد
و شرا شیر المصري و ابن سیر و ابن حسن المایح وحسن بن النِّعالي
و ابن حدیده و ابو عقیل و ابو محمد الاصفهاني و ابو بکر احمد بن
نصر و پسر او ابو الحسین بوده اند * ابن ندیم و حاجي خلیفه از قول
ابو العباس احمد بن محمد بن ثوابه نقل نموده اند - که در ایام

خلافت بنوامیّه اول کسیکه بنوشتن مصحف مشهور و بحسن خط معروف بود قُطبَه بود - که از وفور هنرمندي و حذاقت طبعي رسم خط را بچهار نو ع استخراج نمود - باشتقاق بعض از بعض - و بعد ازآن در اوایل خلافت بني عباس درین فن ضحّاک بن عجلان فرید دهر و وحید عصر خویش گشت - و بازدیادِ کششهای مرغوب و دلپذیر- عروس خط را زیب و زینت بخشیده - وفاتش در سنه یکصد و پنجاه و چهار وقوع یافت - و سپس ازو اسحق بن حمّاد در خلافت منصور و مهدي عباسیان در فن خوش نویسي مشهور و معروف گردید - و مجمعی از طلاب در حلقهٔ درسِ مشق و تکمیل این فن شریف نمودند - و اسامي ایشان یوسف کاتب او ملقب بلقوه شاعر- و ابراهیم بن المحسن که بر یوسف رتبهٔ برتري جسته - و شقیر خادم قاسم بن منصور و ثناء کاتبه جاریهٔ ابن فیوما و عبد الجبار الرومي و شعراني و ابرش و سُلیم خادم جعفر بن یحیی و عمرو بن مسعده و احمد بن ابي خالد و احمد الکلبي کاتب مامون عباسي و عبد الله بن شدّاد و عثمان بن زیاد العابل و محمد بن عبد الله ملقّب بمدني و ابو الفضل صالح بن عبد الملک تمیمي خراساني است - و جملگي دارای رسم خط اصلیه موزونه شدند که عبارات از دوازده نو ع رسم قلم است - باین تفصیل قلم الجلیل - قلم السجلات - قلم الدیباج - قلم الطومار

الكبير - قلم الثلثين - قلم الزنبور - قلم المفتح - قلم الحرم - قلم العهود - قلم القصص - قلم الحرفاج - و این جماعت در اصناف این گونه رسم خط بنهایت مهارت و اقتدار باختراع طرزهای شیرین و اسلوب های دلنشین شهرت تمام داشتند - انتهی * وقتیکه طبقهٔ بنوهاشم ظاهر شدند - احداث رسم خط که مشهور بخط عراقي است نمودند - و پیوسته در ترقي دادن آن سعي کما ینبغي مي کردند - چون امر خلافت بمامون عباسي داير شد - محرک صنعت تجوید خطوط گردید - سپس شخص دیگر ظاهر شد - که مشهور به اَحْوَل محرر که از تمام رموز کتابت مطلع و باخبر و از ساير نکات ماهر بود - پیوسته بمراسم و قوانین خط تکلم مي نمود - و مخترع انواع رسوم نوشتن گردید - و بعد قلم المرصع - و قلم النسخ - و قلم الریاسي که مخترع آن ذو الریاستین فضل بن سهل است - و قلم الرقاع - و قلم غبار الحلیه این پنج رسم قلم دیگر ظاهر و مشهور شدند - بعد از اینها اسحق بن ابراهیم تمیمي که مکنّی بابي الحسین و معلم مقتدر عباسي و اولاد او بود - او هم در ایام عصر خود بهترین کتّاب و سرآمد کل - مشهور و معروف بود - و در رسم الخط رسالهٔ تالیف کرده - و مسمی بتحفة الوامق نموده - و اسحق تحصیل این کمالات را از ابن مَعْدان و غلامش ابو اسحق ابراهیم النمس نموده - و این شیوهٔ مرضیه را درمیان اقربای خود

جاري داشت - و تمامي خويشان و اولاد او اكتساب اين كمالات نموده گوی سبقت و نيک نامي از معاصرين خود ربوده - خصوصاً برادر او ابو الحسن كه قدم بقدم و نعل بنعل بمسلک وی پيروي نموده - و كذلک پسرش ابو القاسم اسمعيل بن اسحق بن ابراهيم و پسر زادهٔ او ابو محمد القاسم بن اسمعيل بن اسحق و ذريهٔ او ابو العباس عبد الله بن ابي اسحق - و اين گروه رسوم خط را بر وجه اتم و اكمل تحصيل نمودند - و درآن عهد و زمان در حسن خط و ظرافت نكات كتابت - احدی بپايهٔ ايشان نرسيده - و از جملهٔ نويسندگان بنووجه الفعجه و ابن منير و زنفلطي و روايدی بوده اند - و ايضاً خوش نويسانيكه در سلسلهٔ وزرا خوش قلم بوده اند - يكی ابو احمد عباس بن حسن و ابو الحسن علي بن عيسی كه وفاتش در سنه سه صد و سي و چهار وقوع پزيرفت - و ابو علي محمد بن علي بن مقله كه مولد شريفش هنگام عصر در روز پنجشنبه بيست و يكم شوال سنه دويست و هفتاد و دو - و وفاتش روز يكشنبه دهم شوال سنه سه صد و بيست و هشت اتفاق افتاد - و برادرش ابو عبد الله الحسن بن علي ۰ و مولد شريفش اول فجر روز چهار شنبه سلخ شهر رمضان المبارک سنه دويست و هفتاد و هشت - و وفاتش در شهر ربيع الاخر سنه سه صد و سي و هشت وقوع پزيرفت - و اين دو برادر طرح خوش قلمي را بعليا مدارج رسوم ترقي دادند - كه بنسبت كتّاب سلف بمراتب

احسن و اعلی مي نوشتند - و از اولاد ایشان ابو محمد عبد الله
و ابو الحسن بن ابي علي و ابو احمد سلیمان بن ابی الحسن
و ابو الحسین بن علي بوده اند - و در خانوادۂ ایشان این طرز
و سبک خوش نویسي بدرجۂ رسید که از متقدمین تا متاخرین
هیچ کس بدرجۂ ایشان نرسیدند - صاحب کشف الظنون مي نویسد
که ابن‌مقله اولین کسی است که مبتدع و مخترع رسم خط بدیع
است - لهذا نام نکویش در دایرہ حیات تا دامن قیامت باقي
است - و بعد ازین علي بن هلال معروف بابن البوّاب ظاهر شد -
و رسم خط بدیع را بنهایت خوش اسلوبي و بطرزی بسیار مرغوب
ترتیب داده - در سال چهار صد و سیزده هجري وفات یافت -
در متقدمین دیده نشد که در نوشتن بآن اسلوب و آبداري قلم کسی
مانند او یا قرین او بوده باشد - اگرچه ابن مقله اول مخترع این رسم
است - و فضیلت او بر دیگران بجهت مسبوقیت و هم من باب
حسن خط است - اما ابن بوّاب این طریقه را تنقیح و تنظیف
کرد - و بحلیۂ تحلّي تجلّي داد - و کسوت بهجت و طراوت
پوشانید - و شیخ او محمد بن اسد الکاتب بود - و بعد از ابن البوّاب -
ابو الدر ظاهر شد - که نام او یاقوت بن عبد الله الموصلي بود - و در
سال ششصد و هیجده هجري وفات یافت - و بعد از او ابو الدر یاقوت
ابن عبدالله الرومي الحموي بود - و در سال ششصد و بیست و شش
هجري وفات کرد - و بعد ازآن یاقوت بن یاقوت بن عبد الله الرومي

المستعصمي بود - وفات او در سال ششصد و نود و هشت هجري واقع شد - و همین یاقوت مستعصمي است - که ذکر خیر او مشهور آفاق در اطباق الرجال الی یوم التلاق نَقل هر محفل و نُقل هر مجلس است - و بعد ازآنها چیزیکه در طبقهٔ متاخرین شهرت یافته این شش رسم القلم است که مشهور بثلث و نسخ و تعلیق و ریحان و محقق و رقاع است - و اشخاصیکه در این فن شریف خصوصاً در این شش رسم قلم سر حلقهٔ نویسندگان عالم - در سلسلهٔ بني آدم بوده اند - ابن مقله - و ابن البواب - و یاقوت - و عبد الله ارغون - و عبد الله صرّاف - و یحیی صوفي - و شیخ احمد سهروردي - و مبارک شاه سیوفي - و مبارک شاه قطب - و اسد الله کرماني - اند - و از جملهٔ مشاهیر کتّاب در بلاد روم حمد الله بن شیخ الاماسي و پسرش دده چلپي - و جلال - و جمال - و احمد قره حصاري - و شاگردان او حسن - و عبد الله الاماسي - و عبد الله قریمي و غیر ذلک اند انتهی - ابو الفضل علّامي بن مبارک مي گوید که در متاخرین مولانا عبد الحي که منشي ابو سعید میرزا بود - در خط تعلیق ید طولی داشت - و مولانا درویش این طرز خط را از او بدرجهٔ اعلی رسانید - امّا از منشیان هند هیچکس برابر اشرف خان که از منشیان حضرت شاهنشاهي جلال الدین اکبر غازي بود - نمي نوشت - و خواجه عبد الله صیرفي - و ملا محي شیرازي - و ملا عبد الله آش پز هروي - و ملا ابو بکر - و ملا شیخ

محمود - و خواجه عبد الله مروارید این رسم خط را بپایهٔ اعلی رسانیدند - چنانچه صیت خوش نویسي ایشان در اطراف و اکناف عالم منتشر گردید - و در زمان امیر تیمور گورگان خواجه میر علي تبریزي از نسخ و تعلیق خط هشتم را ابداع نمود - که آنرا نستعلیق نامند - و از شاگردان او دو کس این رسم را پیشگاه همت والا نژاد گذاشتند - و بر معاصرین خود رتبهٔ تفوق یافتند - یکی مولانا جعفر تبریزي - و دیگر مولانا اظهر - لیکن در این موضوع علّامي ایراد نموده و مي گوید که خاطر تامل دارد بواسطهٔ آنکه بسا خطوط نستعلیق که پیش از زمان حضرت صاحبقراني نوشته بودند - بنظر در آمده است - و از خوشنویسان نستعلیق مولانا محمد اوبهي است - و سرآمد همه مولانا سلطان علي مشهدي است که خط را درین طرز بدیع بپایهٔ والا نهاد - اگرچه از مولانا اظهر تعلیم نگرفته - اما از خطوط وی بسا استفاده نموده - و فیض وافر برداشت - و شش کس از شاگردان مولانا درین طرز خط مشهور آفاق شدند - یکی سلطان محمد خندان - دوم سلطان محمد نور - سوم مولانا علاء الدین - چهارم محمد هروي - پنجم مولانا زین الدین عبدي نیشاپوري - ششم محمد قاسم شاد بشاه و هر یکی بطرز مخصوص بدلربائي گروهی ممتاز گشت - دیگر مولانا سلطان علي شیر مشهدي - و مولانا هجراني که درین خط رتبه دارند - و بعد از ایشان سر دفتر خوشنویسان نستعلیق مولانا

میر علي هروي است - اگرچه بظاهر شاگردیِ مولانا زین الدین کرد - اما از خطوط مولانا سلطان علي استفاضهٔ تمام نمود - و از جودت و ذهانت خویش - تغییر روش بیش نموده - تصرفات نمایان یادگار گذاشت - یکی از ایشان پرسید - که میان خط شما و خط مولانا سلطان چه فرق است - گفت که من هم خط را بکمال رسانیده‌ام - لیکن آن نمکی که در خط مولانا سلطان علي هست در خط من نیست - دیگر مولانا ملا محمد حسین تبریزي - و میر سید احمد مشهدي - و ملا حسن علي مشهدی - و مولانا شاه محمد نیشاپوري - و میر مُعِز کاشي - و میرزا ابراهیم اصفهاني اند - و دیگر کاتب جادو رقم مولانا محمد حسین کشمیري است - که در عهد سلطنت بادشاه جمجاه جلال الدین محمد اکبر بادشاه غازي مسند کتابت مزین بذات شریفش بود اِنْتَهی - و دیگر از اشخاص مشهور و کاتبان معروف که لوای شهرت در این فن بر افراخته - مولانا میر عماد قزوینی - و مولانا عبد الرشید دیلمي - و مولانا میر محمد مومن حسیني عرشي - و شاه عزیز الله بخاري - و خلیفه غلام محمد دهلوي - و هدایت الله زرین رقم - و مولانا میر محمد صالح کشفي - و میر سید علي خان تبریزي جواهر رقم و غَیْرُ ذٰلِکْ هستند - که شرح احوال ایشان در ضمن کتاب مذکور است - هٰذَا مَا اَرَدْنَا اِیْرَادَهُ فِيْ هٰذِهِ الْمَقَالَات - وَ اللّٰهُ خَیْرُ مُعِیْن - اِیَّاهُ نَعْبُدُ وَ بِهٖ نَسْتَعِیْن - وَ آخِرُ دَعْوَانَا اَنِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْن *

بسم الرحمن الرحیم

در حمد

ای قطعهٔ لطف زیر مشقِ کرمت
اوراق عطا ز خسروانِ رقمت
مجموعهٔ رحمت بکتابی کهِ فیض
شادابیِ خط یافت ز جَفَّ الْقَلَمت

در نعت

چون خامهٔ اسلام در آورد بدست
نقش خط نسخ دین اغیار نِشَست
شد نستعلیق گو لب اعجازش
بازار زمان ثلث انکار شکست

بر آگاه دلان خُبرت پر روشن است - که این اعجوبه آفرینش که او را خط خوانند چون عالم قدیم بی سر و بن است - نه او را بدایت است نه او را نهایت - در هر زمانی هر طایفهٔ روشی خاص در نقوش آن پرداخته - چون هندی و یونانی و سریانی و قبطی

و معقلي و عبري و انگريزي و فرنگي و کشميري و کوفي و حبشي و ريحاني و روحاني وغيره - در بعضی کتب - عبري را بآدم نسبت کنند - و طايفهٔ بادريس که خط معقلی را ترتيب داده *

در بيان قلم

بدانکه بهترين قلم آن بود که پخته باشد يعنی نه خام بود و نه سوخته - و نشان پختگي آنست که رنگ بغايت سرخ بود و نه سفيد - و نه در سفيدي زردي باشد و نه در سرخي سياه رنگ بود - و قلم ثقيل باشد و محکم - و اندرون او سفيد باشد - و رگهای قلم راست بايد - و اگر رگهای قلم راست نباشد - در کتابت لايق و فايق نيست - و در درازي شانزده انگشت يا دوازده انگشت باشد - و سطبري آن از سر انگشت کوچک - و اگر سبک و سياه باشد عمده نيست * در قلم شش تن بود - سه ازآن حسن سه ازآن قبيح - سرخ و سخت و سنگي - و ديگر سبک سست و سياه * * ابيات *

اولاً ميکنم بيان قلم
بشنو اين حرف از زبان قلم
قلم سرخ رنگ مي بايد
نه به سختي چو سنگ مي بايد
نه سياه و نه کوته و نه دراز
ياد گير ای جوان ز روی نياز

معتدل نه سطبر نه باریک
اندرونش سفید نی تاریک
نه درو پیچ نه درو تابی
ملک خط راست نیک اسبابی
گر قلم سخت باشد و گر سست
دست را زین و زان نباید بست
قط اول نکو نمي آید
دویمش گر نکو بود شاید
قط اوسط کني خطا باشد
گر محرّف کني روا باشد

در بیان ساختن مداد یعني روشنائي و ترکیب آن که استادان متقدمین یعني یاقوت مستعصمي وغیره هر یک ترکیب مرکّب بر وضع خود بیان نموده

اگر خواهي که بشناسي سیاهي
بگویم با تو تحقیقش کَمَاهِيْ
سیاهي نزد ما نیکوتر آن ست
که اندر دیده برّاق و روان است

و لیکن چون سواد دیده باید
که در آبش خلل پیدا نیاید

بداند هرکه از اهل تمیز است
که اجزای سیاهي چار چیز است

نخستین زاگ دویم دودهٔ پاک
ولی هم سنگ باید دوده با زاگ

سیوم جزو سیاهي هست مازو
ولی مازو بود هم سنگ هر دو

بود جزو چهارم صمغ خوشرنگ
ولی هر جزو او را ساز هم سنگ

سیاهي چون به پالوده رساني
ز کرپاس لطیفش بگذراني

چون زاگها عزیز الوجود کمیاب اند اگر نباشد بدل او شبّ یماني کنند * * شعر *

زاگ سوری سرخ باشد قلقدیس اسفید دان
سبز قلقند است و باشد زرد زاگ قلقطار

و اجود نوین همه زرد است - مازو را جو کوب در دو چندان آب یکشب بخیسانند - و با زاگ سوده در ظرف آهني غلیان نمایند که نصفی باز آید و تقطیر کنند - و در ظرف مزجّج یا در سنگ سماق - بضرورت

هاون آهني و برنجي - بالاي دوده و صمغ چکانند و صد ساعت سحق کنند *
* شعر *

هم سنگ دوده زاگ است هم سنگ دوده مازو
هم سنگ هر سه صمغ است و انگاه زور بازو

ترکیب آنست که دوده بگیرند - و در کاغذ پیچند - و در خمیر گیرند - و در تنور گرم بر سر خشت پخته نهند - تا که آن خمیر پخته گردد - و پس ازآن بیرون برآورند - و دوده را در هاون یا کڑهائيِ آهني ریزند - بعد از آن صمغ عربي را در ظرفی کنند - و آب دران اندازند مقداری که چون بگدازد بقوت عسل بود - پس پارهٔ صمغ حل کرده را در هاون ریزند - و آن دوده را در آب‌صمغ خمیر سازند - و بسیار بدسته بکوبند و بمالند - بعد ازآن مازو را بگیرند و بشکنند - و دوچندان آب درو ریزند - و برگ حنا و برگ مورد از هر یک یکدرم - و همه بر سر مازو ریزند - و آب مازو و آب زاج و آب چوب بیجاسار ریزند - و یکشبانه روز بگذارند - و بعد از آن بر آتش نهند و بجوشانند و کفچه زنند *

در بیان روشنائیِ پایدار

اختراع خوشنویسانست در خط بیشتر
کرده حل این عقده را هر کس برغم یکدگر
تا شود تحریر ابیض متصل هر حرف را
آورد نقّاش نادان را صداعی زان بسر

مردمان دیده ور کردند ایجادش بفکر
لیک کوشیدند در اخفا ز اقران بیشتر
چون میسر شد بمن این نسخه از فضل خدا
نعمت حق را نپوشیدم ز یاران دگر
کرده‌ام اظهار آن اسرار بر مشتاق خط
تا صدف سان گوش او گردد ز نظم پر گهر
روی کاغذ را بکن آهار و پشتش را مساز
از کمال احتیاط خود چو گل رنگین و تر
بعد ازآن بر روی کاغذ مهره کن بر پشت او
تا که از آئینه باشد در نوشتن صاف تر
توتیای سبز را باریک کن چون سرمه سا
حل نما در آب خالص ای گرامي نامور
توتیا یک جزو بستان روشنائي دان دو جزو
حل در آب توتیا کن روشني را سر بسر
میدهد تحریر ابیض را مضرت بی شمار
آب ساده در سیاهي گر کني داخل دگر
گر شوي محتاج اجرای قلم ای نکته دان
گیر آب توتیا کان آب ندهد خود ضرر
بعد ازآن بنویس هر چیزی که منظورت بود
خط شکسته نسخ یا تعلیق یا خطی دگر

خامه کوته خانهٔ هم نیست در این خط روا

خشک گردد در نوشتن حرفهایش زود تر

گر ضرور افتد میان شق سر موئ گذار

تا مرتّب از شگاف او کند افزون گذر

ریزش آن روشني یکسان بود خوشتر ترا

سر زند تحریر ابیض هر طرف از هر ممر

پارچه لُک را بکن تر بعد ازآن با هر دو دست

دِه فشارش تا نماند از رطوبت بس اثر

پس دو ته آن پارچه را بر فراز تخته کن

تاکه از چین و شکنج ایمن بود او سر بسر

یک ته دیگر سر بالائ آن کن پارچه

خشک و نازک در قماش از جنس محمودی دگر

درمیان آن ته باریک نه مکتوب را

تا در آید نصف زیر و نصف دیگر بر زبر

ربع ساعت کن توقف یا که از قرآن بخوان

نصف سي پاره بطور ناظران دیده ور

یا ز آب و یا ز لب تر کن سر انگشت را

نه به پشت خط که تحریرش چنان شد جلوه گر

چون نمایان شد ترا تحریر رنگي خشک کن

ور نمایان نیست دیگر صبر کن لمح البصر

بعد ازآن بر پشت کاغذ رنگ کن از رنگها

احمر و اصفر کبود و سبز عنّابي دگر

بهر این تحریر ابیض سالها کردم تلاش

تا بسعي آمد سر این رشته در دستم دگر

در بیان و در نوشتن فرق بسیار آمده

میشود از تجربه معلوم بر اهل هنر

سالها این راز مخفي بود در خاطر مرا

تا ز چشم مردمان این جنس باشد مستتر

هیچ کنهی بهر این تحریر نتوانم نهفت

زانکه دنیا فاني و باقیست علم داد گر

گر تو کوشي در خطا از خویش دان سهوالقلم

ورنه من نفهفته ام این راز ای فرخنده فر

لیک مي باید ترا از بهر این عقل تمام

تا نه بیني شام را از نقص بینائي سحر

کثرت گفتار مي باشد بخاطرها گران

زین سبب کرده علي اشعار خود را مختصر

در ذکر خوشنویسان

ضیاء الحق حسام الدین چلبي مرید (۱) مولوي روم بود - نستعلیق کتابت خوب میفرمود - و خوشنویس عصر خود بود *

---

(۱) جناب مولانا حسام الدین چلبي - که نام اصلي ایشان حسن ابن محمد بن حسن بن اخي ترک بوده - بموجب ذکر تذکرهٔ دولتشاه - صفحه ۱۹۵ - مرشد جناب مولانا جلال الدین رومي بوده است - چنانچه مینویسد - که در آخر جناب مولانا روم دست ارادت در دامن تربیت شیخ العارف المحقق چلبي حسام الدین قونیوي زد - و مرید او شد - و مولانا کتاب مثنوي را باشارت چلبي حسام الدین مي گوید   من المثنوي المعنوي المولوي

ای ضیاء الحق حسام الدین بیـــار   این سیوم دفتر که سنت شد سه بار

مدتی این مثنـــوي تاخیر شـــد   مهلتي بایست تا خون شیـــر شد

و امّا در تذکرهای متعددهٔ دیگر بر خلاف این مسئله است چنانچه شمس الدین احمد افلاکي - در کتاب خود المسمیٰ بمناقب العارفین که باشارهٔ مرشد خود مولانا عارف چلبي پسر زادهٔ جناب مولانا روم در شرح حالات مولانا و اولاد و اتباع ایشان در سنه هفتصد و پنجاه و چهار تصنیف نموده - چنین ذکر میدماید - که حسام الدین چلبي یکی از مریدان خاص جناب مولانا روم و محرم را و در هرکار یار و مددگار او بوده است - و این قول اصح مي نماید - وفات حسام الدین چلبي بموجب ذکر سفینة الاولیا - صفحه ۱۰۹ - در سنه ششصد و هشتاد و سه هجري بوقوع پیوسته - رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِيْن

۱۲ مصحح *

سید ذو الفقار (١) در عهد سلطان محمد خوارزم شاه شاعر و خوشنویس بود *

خواجه همام (٢) در وقت اتابک محمد شاهزاده (٣) ممدوح شیخ سعدي باوجود فضیلت خوشنویس بود - و اتابک محمد شاهزاده نیز با وصف علم و فضل چند خط را بمرتبهٔ کمال رسانیده *

---

(١) در مسئلهٔ روزگار سید ذو الفقار که نام اصلي آن بزرگوار سید قوام الدین حسن بن صدر الدین علي است - تذکره نویسان اختلاف نموده اند - چنانچه در تذکرهٔ دولتشاه صفحه ١٣١ و هفت اقلیم مذکور است - که ظهور سید مغفور در روزگار دولت سلطان محمد بن تکش خوارزم شاه (که از سنه پانصد و نود و شش الی سنه شش صد و هفده سلطنت داشت) بوده است - و بموجب عرفات العاشقین و آتشکدهٔ آذر - سید مرحوم بواسطهٔ آن قصیدهٔ غرّا المسمیٰ بمفاتیح الکلام في مدایح الکرام که در مدح صدر اعظم محمد الماستري وزیر شیروان انشاد کرده بود - سفارشی از وزیر مذبور در دست داشته در عراق بخدمت یوسف شاه اتابک لر رسید - و در جرگ ملازمان سلطان منسلک گردید - و وفات آن سید عالي تبار در سنه شش صد و هشتاد و نه وقوع یافت رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَیْهِ ١٢ مصحح *

(٢) بر حسب ذکر تذکرهٔ دولتشاه - صفحه ٢١٩ - خواجه همام الدین از جملهٔ شاگردان خواجه نصیر الدین طوسي است - و از اقران مولانا قطب الدین علامهٔ شیرازي است - و در شهور سنه ثلاث عشر و سبع مائه وفات یافت - و در تبریز آسوده است و خانقاه او معین است ١٢ مصحح *

(٣) سلطنت اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگي ممدوح شیخ سعدي عَلَیْهِ الرَّحْمَة از سنه ششصد و بست و سه الی سنه ششصد و پنجاه و هشت بوده است - حبیب السیر - جلد دوم - جزو چهارم صفحه ١٢٩ * ١٢ مصحح *

سیف الدین اسفرنگي [۱] مرد صاحب علم و صاحب سخن بود - و چند خط را خوب مي نوشت - و در زمان سلطنت چنگیز خان و اولادش خط نستعلیق و رقاع رواج یافت - و سیف الدین اسفرنگي خوشنویس عهد سلطان سنجر است *

نظام الملک [۲] وزیر همعصر عمر خیام و حسن صباح - صاحب دفتر - خوشنویسي گذشته که باوجود علم و هنر و سیاق - خط نستعلیق و رقاع بکمال خوبي مینوشت *

خواجه نصیرالدین طوسي [۳] در هر علم صاحب کمال بود - و در جمیع خطوط ید طولی داشت و خوشنویس بود - در روزگار هلاکو خان مختار شده بالکل قلاع ملاحده فتح کرد - چنانچه درین باب خود گوید *

---

(۱) حالات مولانا سیف الدین اسفرنگي در تذکرهٔ دولتشاه مطبوع یورپ در صفحه ۱۲۶ مذکور است - و سلطان سنجر از سنه پانصد و یازده هجري الی سنه پانصد و پنجاه و دو سلطنت نمود - حبیب السیر جلد دوم - جز و چهارم صفحه ۹۷ * ۱۲ مصحح *

(۲) نظام الملک ابو علي الحسن در سنه چهار صد و هشت متولد شد - و در سنه چهار صد و هشتاد و پنج وفات کرد - برای تفصیل احوالش حبیب السیر جلد دوم - جز و چهارم - صفحه ۹۰ ببینید ۱۲ مصحح *

(۳) خواجه نصیر الدین طوسي تولدش در طوس در سنه شش صد و هفت و وفاتش در سنه ششصد و هفتاد و دو وقوع یافت - برای تفصیل احوالش فوات الوفیات جلد دوم صفحه ۱۴۹ و روضات الجنات في احوال العلماء و السادات صفحه ۶۰۵ ملاحظه کنند ۱۲ مصحح *

* رباعي *

سال عرب چو ششصد و پنجاه و چار بود
روز دوشنبه اول ذیقعده بامداد
خور شاه بادشاه سماعیلیان ز تخت
برخاست پیش تخت هلاکو بایستاد

سلطان اویس (۱) بادشاهی لطیف طبع هنرمند نیکومنظر عالم و شاعر بود - بقلم واسطي چنان قطعهٔ خوش خط و صورت دلکش مینوشت - که خطّاطان نامي و مصوران آن عصر حیران ماندندی *

خواجه عبد الحي منشي سر دفتر و در خوشنویسي سرآمد روزگار بوده - تربیت یافته و شاگرد سلطان اویس است *

ملک معز الدین محمد غوري (۲) پادشاه هنرمند قدر شناس خوشنویس قوي دست جلدنویس بوده *

---

(۱) ذکر حالات سلطان اویس مفصل و مشروح در حبیب السیر مجلدهٔ سوم در جزو اول صفحه ۱۳۶ مذکور است - و سلطنت او از سنه هفت صد و پنجاه و هفت الی هفت صد و هفتاد و شش بوده - و این مضمونیکه مصنف دربارهٔ سلطان اویس و خواجه عبدالحي ذکر مي نماید از تذکرهٔ دولتشاه (مطبع یورپ از صفحه ۲۶۲) اخذ نموده است ۱۲ مصحح *

(۲) معز الدین محمد بن سام غوري از سنه پنج صد و شصت و نه تا سنه شش صد و دو سلطنت کرد ۱۲ مصحح *

عبید زاکاني (۱) مرد هنرمند و فاضل و شاعر و خوشنویس گذشته - کتابی در علم معاني و بیان و قطعه‌های خوشخط بنام شاه ابو اسحق درست کرده میخواست تا آن نسخه و قطعه‌ها بعرض حضور در آرد - مردمان حضور گفتند که اینوقت مسخره آمده و شاه بدو مشغول است - عبید تعجب نمود که هرگاه تقرب سلطان بمسخرگي میسر گردد - و هزّالان مقبول و علما و هنرمندان و شاعران محجوب و منکوب باشند - چرا باید که کسی برنج و محنت تحصیل علم نماید - به مجلس شاه ابو اسحق نا رفته بازگشت - و مترنم باین رباعي گشت * رباعي *

در علم و هنر مشو چو من صاحب فن
تا نزد عزیزان نشوي خوار چو من
خواهي که شوي قبول ارباب زمن
کُنک آور و کنکري کن و کنکره زن

آل مظفر (۲) حاکم شیراز و فارس بادشاهی مستعد و هنرمند

---

(۱) خواجه عبید زاکاني در دربار شاه ابو اسحق حاکم شیراز و فارس که از دست محمد بن مظفر حسب روایت دولتشاه - صفحه ۲۹۳ - در سنه سبع و اربعین و سبعمائه و حسب الذکر تواریخ معتبره در سنه ثمان و خمسین و سبعمائه کشته شد - موجود بوده - برای تفصیل احوالش تذکرهٔ دولتشاه مطبوع یورپ صفحه ۲۸۸ ملاحظه کنند ۱۲ مصحح *

(۲) مبارزالدین محمد بن مظفر از سنه هفتصد و سیزده تا سنه هفتصد و پنجاه و نه سلطنت کرد - و این حکایت سید زاده را دولتشاه نیز در صفحه ۲۹۴ ذکر کرده ۱۲ مصحح *

و خوشنویس بود - چنن خط مینوشت - حکایت کنند که روزی سلطان مظفر در مکتب در آمد که سید زادهٔ بکتابت مشغول بود - پرسید که این کودک پسر کیست - گفتند که پسر سید عضد است - دید که جمال با کمال و فراستی زیبا و کلامی موزون دارد - معلّم را پرسید که در مکتب کدام کودک بهتر می نویسد - عرض کرد این سید زاده سید جلال نامي - محمد مظفر - سید جلال را طلب فرمود - و گفت: بنویس تا خط ترا تماشا کنیم - سید بدیهه این قطعه نظم کرد - و کتابت خوشخط نموده بدست سلطان داد * * قطعه *

چار چیز است که در سنگ اگر جمع شود
لعل و یاقوت شود سنگ بدان خارائي
پاکیِٔ طینت و اصل گهر و استعداد
تربیت کردن مهر از فلک مینائي
در من این هر سه صفت هست ولی می باید
تربیت از تو که خورشید جهان آرائي

محمد مظفر در حسن خط و زیبائیِٔ شعر و قابلیت سید زاده حیران بماند - و سید عضد را گفت که این پسر صاحب فضیلت است - و اورا در ملازمت خود گرفت - و سید عضد بروزگار محمد مظفر وزیر بود *

شاه منصور [۱] بادشاه ایران بادشاه ذي شوکت و شجاعت

---

(۱) سلطنت شاه منصور بن سلطان مظفر از سنه هفتصد و نود تا سنه هفت صد و نود و پنج بوده - برای تفصیل احوالش حبیب السیر - جلد سوم - جزو دوم صفحهٔ ۴۰ ملاحظه کنند ۱۲ مصحح *

در علم و هنر صاحب کمال گذشته - هفت خط را بخوبي میفوشت - و هرچه مي نوشت دلچسپ مي نوشت - شاه مذکور ممدوح خواجه حافظ شیراز (۱) است *

---

(۱) خواجه عَلَيْهِ الرَّحْمَة نظمهای چند - چون سلک لآلي منثور - در مدح شاه منصور دارد - از آنجمله چند بیت که بوزن مثنوی بتضمین اشعار نظامي قُدِّسَ سِرُّه گفته درین مورد ذکر مي نمائیم * * اشعار *

زمین تا بود مظهـــر عدل و جور * فلک تا بود مرتع جـــدی و ثور

خدیوجهـــان شـــاه منصور باد * غبـــار غـــم از خاطرش دور باد

بحمد الله ای خسرو جم نگین * شجـــاعی بمیدان دنیـــا و دین

بمنصوریت درجهـــان رفته نام * که منصور باشي بر اعدا تمـــام

و نیز در غزل که مطلعش رشک مطلع آفتاب است بطریق تهنیت آورده *

بیـــا که رایت منصور بادشاه رسید * نوید فتح و بشارت بمهر و ماه رسید

و در مسئلهٔ سنه وفات خواجه عَلَيْهِ الرَّحْمَة اختلاف است - چنانچه در تذکرهٔ دولتشاه - صفحه ۳۰۸ مذکور است که وفات خواجه حافظ در شهور سنه اربع و تسعین و سبعمائه بوده - و در لب التواریخ و خلاصة الاخبار بموجب عدد خاک مصلی وفات ویرا در سنه هفتصد و نود و یک ذکر نموده اند - امّا انچه درست و بتحقیق پیوسته اینکه بطریق تعمیه در اعداد کلمهٔ خاک مصلی در سنه هفتصد و نود و دو وفات ایشان وقوع یافته - و همین تاریخ را در نفحات الانس صفحه ۷۱۵ و حبیب السیر جلد سوم جزو دوم صفحه ۳۸ و خزانهٔ عامره صفحه ۱۸۱ و کشف الظنون جلد سوم صفحه ۲۷۲ ذکر نموده اند ۱۲ مصحح *

خواجه میر علي تبریزي (۱) از نسخ و تعلیق خط هشتم ابداع نمود - که آنرا نستعلیق گویند - و آن تمام دور ست - پیشتر هم خط

---

(۱) قاضي نور الله شوستري در مجالس المومنین اشعاری چند که مشتمل بر حالات مولانا میر علي تبریزي است - از رسالهٔ منظومهٔ مولانا سلطان علي مشهدي نقل کرده - تَتْمِیماً لِلْفَائِدَه - درینجا درج شد *

مثنوي

نسخ و تعلیق گر خفي و جلي است * واضع الاصل خواجه میر علي است
حسبش بود با علي ازلي * نسبش نیز میرسد بعلي
تاکه بودست عالم و آدم * هرگز این خط نبود در عالم
وضع فرمود او ز ذهن دقیق * از خط نسخ و وز خط تعلیق
نی کلکش ازآن شکر ریز است * کاصلش از خاک پاک تبریز است
نکني نفي او ز ناداني * بی ولایت نبوده تا داني
کاتبانی که کهنه و نو یند * خوشه چینان خرمن اویند
در جمیع خطوط بوده شگرف * ز اوستادان شنیده ام این حرف
خط پاکش چو شعر او موزون * هست تعریف او ز حد افزون
بد مفاخر بمجمع الافضال * شیخ شیرین مقال شیخ کمال
آنکه شعرش چو میوه‌های خجند * هست شیرین تر از نبات و ز قند
همه رفتند ازین جهان خراب * رخ نهفتند در نقاب تراب
بهر شان زانچه خوانم و دانم * رَوَّحَ اللهُ رُوحَهُم خوانم

در مرآت العالم نوشته که مولانا تبریزي معاصر کمال خجندي المتوفي سنه ثلاث و ثمانمائه بوده است - و شرذمهٔ از حالات وی نیز در آئین اکبري جلد اول صفحه ۱۱۴ مذکور است ۱۲ مصحح *

نستعلیق مینوشتند - لیکن این مرد بزرگوار قواعد در خط نستعلیق مقرر نموده - و نزاکتی بهم رسانیده - و از شاگردان او دو کس کار پیش دستی بردند - یکی مولانا جعفر تبریزي - و دویمي مولانا اظهر - در زمان امیر تیمور صاحبقران خواجه میر علي شهرت پیدا کرده * میر علي هروي - و ملا میر علي شیرازي - و میر علي خراساني - دو سه اشخاص دیگر خوشنویسان همنام در زمان امیر تیمور صاحب قران گذشته اند - نوشتهٔ هریک بنظر درآمده - بوضع علیحده علیحده - قوت دست و رویه هر همه داشتند - خواجه میر علي در عهد امیر صاحب قران زیاده از جمیع خوشنویسان شهرت داشت * تاریخ وفات

سلطان تمر آنکه مثل او شاه نبود
در هفتصد و سي و یک آمد بوجود
در هفصد و هفتاد یکی کرد خروج
در هشتصد و هفت کرد عالم پدرود

هفتاد و دو سال و یک ماه و هجده روز عمر یافت * جهانگیر سلطان[1] و عمر شیخ سلطان[2] - و میران شاه گورگان[3] - و میرزا شاه رخ

---

(۱) غیاث الدین جهانگیر در سنه هفتصد و هفتاد و هفت وفات کرد ۱۲ مصحح *

(۲) عمر شیخ در سنه هفتصد و نود و هفت دنیا را وداع نمود ۱۲ مصحح *

(۳) جلال الدین میران شاه از سنه هشت صد و هفت الی سنه هشت صد و ده در آذربایجان و عراق حکمراني کرد - و در همان سال تخت سلطنت را پدرود نمود ۱۲ مصحح *

بهادر(۱) هر چهار پسر امیر تیمور شجاع و شاعر و خوشنویس صاحب علم و هنر بوده اند * و از بادشاهان عصر که هفت قلم دران عصر بوده - سلطان السلطان احمد بغداد - خلف سلطان اویس جلایر که به شش هفت قلم نوشتی - قبل از وصول حضرت صاحب قران سلطان احمد این قطعه گفت - و از دست خود بهفت قلم به خوشخطي کمال نوشته نزد صاحبقران فرستاد * * قطعه *

گردن چرا نهیم جفای زمانه را
زحمت چرا کشیم بهر کار مختصر
دریا و کوه را بگذاریم و بگذریم
سیمرغ وار زیر پر آریم خشک و تر
یا با مراد بر سر گردون نهیم پای
یا مرد وار در سر همت کنیم سر

میران شاه و شاهزاده میرزا خلیل بموجب ارشاد امیر جواب شافي نظم کرده - و بخوشخطي تمام فوراً درست نموده نزد احمد بغداد فرستاد - و آن اینست *

---

(۱) میرزا شاهرخ در خراسان و مازندران و سجستان در سنه هشت صد و هفت ایالت داشت - و از سنه هشت صد و هفتده در شیراز و اصفهان وغیر ذلک فرمانفرمائي نمود - و در سنه هشت صد و پنجاه راه سفر آخرت پیش گرفت ۱۲ مصحح *

* قطعه *

گردن بنه جفای زمان را و سر مپیچ
کار بزرگ را نتوان داشت مختصر
سیمرغ وار از چه کنی قصد کوه قاف
چون صعوه خورد باش و فروریز بال و پر
بیرون کن از دماغ خیال محال را
تا در سر سرت نرود صد هزار سر

شاهزاده بایسنغر (۱) بن شاهرخ میرزا در علم و هنر خوشنویسی گوی از اقران ربوده - و شش قلم نوشتی - در هنرمندی و هنرمند نوازی شهرهٔ آفاق و خط و شعر در روزگار او خیلی رواج یافت - گویند چهل کاتب خوشنویس در کتاب خانهٔ او بکتابت کلام الله و کتب فارسی و عربی و ترکی مشغول بودی - و مولانا جعفر تبریزی - سرآمد کتّاب و رئیس الکاتبین دربار وی بوده - بعد از خسرو پرویز چون بایسنغر سلطان کسی بعشرت و تجمل معاش نکرد - و شعر عربی و ترکی و فارسی نیکو گفتی * * و لـه *

گدای کوی او شد بایسنغر
گدای کوی خوبان بادشاه است

---

(۱) شاهزاده بایسنغر در سنه هشت صد و سی و هفت بدار باقی شتافت ۱۲ مصحح *

سلطان ابراهیم[1] از نبایر تیمور - ابن‌شاه رخ میرزا فهیم و ذکي و خوشنویس و شاعر و در علم سیاق سرآمد زمانه - قانون دفاتر فارس بخط خود نوشته - و خطوط فارسي و عربي بکمال رسانیده که نقل خط یاقوت مستعصمي کردی - و مبصّران آنرا بخواهش خریدندی - شاهزاده مذکور مولانا شرف الدین علي یزدیرا طلبیده زر خطیر صرف کرده درخواست تاریخ تیموري نموده - و مولانا در وقت پیري آن کتاب بپاس خاطر شاهزاده تالیف نموده - به ظفر نامه موسوم ساخت *

مولانا کاتبي - نام او محمد است و مولد و منشای او قریهٔ طرق و راوش بوده که از اعمال ترشیز است - در ابتدای حال به نیشاپور آمده - در خطّاطي و خوشنویسي قدرت کمال داشت - و بسبب خوشنویسي تخلص او کاتبي است - از جهت ناقدرداني از تراکمه ناخوش گشته این قطعه در حق اسکندر بن قرایوسف گفته *

* قطعه *

زن و فرزند ترکمانرا گاد * همچو مادر سکندر بد رای
آنچه ناگاده مانده بود از وی * دادگادن بلشکر چغتای

(۱) سلطان ابراهیم در بلخ از سنه هشت صد و دوازده تا سنه هشت صد و هفتده مالک افسر و دیهیم بود - و در لورستان در سنه بست و هفت نیز مالک الرقاب گشت - و در سنه هشت صد و سي و هفت رخت سفر آخرت بست ۱۲ مصحح *

مولانا در اواخر عمر در شهر استرآباد اقامت نموده - و مرقد مولانا محمد کاتبي (۱) نيز در خطّهٔ استرآباد است *

مولانا سيمي در شش خط مهارت داشت - در هر فن مرد مستعد صاحب کمال - اول در نيشاپور بودی - بعد ازآن در مشهد مقدس رضوي ساکن شد - و بعهد علاء الدوله شاهزاده بن بايسنغر - مولانا سيمي (۲) در يکشبانه روز سه هزار بيت نظم کرده - و بطور کتابت خوشنويسانه نوشته - و در آن معرکه خاص و عام مشهد جمع بودند - و نقاره و دهل ميزدند - نه بقضای حاجت برخاست - و نه طعام خورد - و نه خواب کرد *

يحيی واسطي (۳) در فن خطّاطي صاحب کمال مشهور است - و در شاعري و علم فقه يگانهٔ دهر - بروزگار خاقان مغفور شاهرخ

---

(۱) وفات مولانا کاتبي در سنه هشت صد و سي و هشت اتفاق افتاد - برای شرح حالش تذکرهٔ دولتشاه صفحه ۳۸۱ - و خزانهٔ عامره - صفحه ۳۸۵ - و حبيب السير - جلد سوم - جزو سوم - صفحه ۱۴۹ ملاحظه فرمايند ۱۲ مصحح *

(۲) اين واقعه را تذکرهٔ دولتشاه در صفحهٔ ۴۱۳ نيز ذکر کرده و باقي شرح حالش نيز در آنجا مذکور است ۱۲ مصحح *

(۳) يحيی واسطي مشهور بمولانا يحيی سيبک نيشابوري است - وفاتش بموجب ذکر حبيب السير در سنه اثنين و خمسين و ثمانمائه اتفاق افتاد - شرح حالات وی در تذکرهٔ دولتشاه - صفحه ۴۱۷ - و حبيب السير جلد سيوم - جزو سيوم - صفحه ۱۴۸ مفصل است ۱۲ مصحح *

سلطان بفضل و استعداد شهرت یافت - خصوصاً در علم شعر و خط صاحب فن بوده است - و چند کتاب بنظم آورده - و کتاب اسراري و خماري تالیف نموده - و سخنان اکابر و استادانرا بتضمین درآن نسخه آورده - و این بیت ازآن جمله است *

* شعر *

مکن اسرار خالص را به قند و زعفران معجون
به رنگ و بوی و خال و خط چه حاجت روی زیبا را

مولانا سلطان علي مشهدي در خط نستعلیق مشهورتر از آنست که احتیاج نوشتن تعریف باشد - در مشهد مقدس بتعلیم خلایق پرداخت - مرد مرتاض و متورّع بود - و شعر هم میگفت - و این ابیات ازوست * * ابیات *

مرا عمر شصت و دو شد بیش و کم
هنوزم جوان ست مشکین قلم
توانم نوشتن خفي و جلي
هنوزم که العبد سلطان علي

و این شخص بزرگ از همه بهتر بود - اگرچه باین نام چند کس خطّاطان دیگرهم - مثل سلطان علي قاني - و سلطان علي تبریزي - و سلطان علي خراساني - و سلطانعلي قزویني وغیره گذشته اند - چنانچه خط آنها در مرقعات بقید کتبه بنظر درآمد - و از سلطان

علي مشهدي (۱) رسالهٔ در قواعد فن خط بطور شعر قدما در تمام هند و مشرق و مغرب مشهور و معروف است * * شعر *

حَبَّذَا کاغذ سمرقندی
مکنش رد اگر خردمندی
کاغذی بهتر از خطائي نیست
حاجت آنکه آزمائي نیست

میر علي الکاتب از سادات هرات است - نام پدر وی محمود که متخلص بورفیقي است - و میر علي شاگرد سلطان علي بوده - جامع جمیع علوم - در عربي و فارسي و شعر دخل تمام داشت - شاعر نازک خیال است - مجنون تخلص مي‌کرد - چندی در بخارا نیز سکونت کرد - چنانکه خود میفرماید * * قطعه *

عمری از مشق دوتا بود قدم همچون چنگ
تاکه خطّ منِ بیچاره بدین قانون شد
طالب من همه شاهان جهان اند و مرا
در بخارا جگر از بهر معیشت خون شد

---

(۱) وفات مولانا سلطانعلي مشهدي بموجب ذکر مرآت العالم در سنه نهصد و دو بوده - اما در حبیب السیر وفاتش در سنه نهصد و نوزده مذکور است - وَاللّٰهُ اَعْلَمُ - و تفصیل حالاتش در حبیب السیر جلد سوم - جزو سوم - صفحه ۳۴۴ و مجالس المؤمنین ملاحظه کنند ۱۲ مصحح *

سوخت از غصه درونم چه کنم چون سازم
که مرا نیست ازین شهر رهی بیرون شد

خوشنویسان جهان ساغر عشرت نوشند
ساغر عیش مرا بین که سراسر خون شد

حسن خط بهر خلاصي ز جنون مي جستم [1]
وه که خط سلسلهٔ پای من مجنون شد

و این معما باسم مهدي از منظومات اوست * * معما *

خوش آنکه بعشق مبتلا گردیده
بیگانه ز خویش و اقربا گردیده

یکبارگي از قید خرد وارسته
در میکدهها بی سر و پا گردیده

همراه عبد الله خان ازبک بسیار ماند - وگویند به آستادي پسرش مومن خان سرافرازي داشت - لیکن آب و هوای بخارا موافق طبع نیامده - و از آنجا به بهانهٔ سیرِ بلاد بر آمده - گلشن خط را رنگ و بوی تازه و رونق بی اندازه داده - مشام عالم را از ریاض و ریاحین خط خود معطر ساخت - و در اصول و صفا از همه خوب تر نوشت -

---

(۱) در مجالس المؤمنین این مصرع چنین مذکور است *

مصرع

این بلا بر سوم از حسن خط آمد امروز ۱۲ مصحح *

خوشنویسی مثل خواجه میر علي [۱] که نزد بعضی واضع الاصل است - و میر علي الکاتب تصور کردن وهم و خیال - و خطّاطی چون او پیدا شدن محال - خط آنها ضرب المثل است - که هرچیز خوب را قطعهٔ میر علي گویند - هر کتابی و هر مرقّعی که مینوشتی تاریخ اتمام را خود نوشتی و گفتی - لیکن نوشتهٔ سندی این بزرگ بهمرسیدن خیلی دشوار است - مرقّعی که جهانگیر بادشاه از شوق خود درست کرده بود - گویا باغ بهاري بود - سندی و صحیح معه کتبهٔ سید ملاحظه شد - مردم در اکثر نوشته نام بزرگان و رفتگان نوشته خلق را در وهم انداخته اند - و این اتمام تاریخ مدرسهٔ بخارا ازوست *

* قطعهٔ تاریخ *

میر عرب قطب زمان غوث دهر

ساخت چنین مدرسهٔ بوالعجب

---

(۱) مراد ازین خواجه میر علي - علي بن هلال الکاتب المشهور بابن بوّاب است - ابن خلکان در وفیات الاعیان جلد اول - صفحه ۳۷۶ (مطبوعهٔ ایران) گفته که در تاریخ وفات وی اختلاف است - برخی برانند که در سال چهار صد و بیست و سه وفات کرد - و بعضی گفته اند که وفات او در جمادی الاول از سال چهار صد و سیزده بود - و در بغداد مدفون گردید - و همین اختلاف را نیز در مجالس المؤمنین قاضي نور الله شوستري ذکر نموده - شرح حالات او را در ابن خلکان در صفحهٔ مذکور هرکس بخواهد ملاحظه فرماید ۱۲ مصحح *

بوالعجب این است که تاریخ او
۹۴۲
مدرسهٔ عالیٔ میر عرب

قواعد خطوط سبعه را برای شاهزاده سلطان مظفر منظوم ساخته - در آنجا داد سخنوري داده - چون تعریف خط خود را نیکو گفته - و احاطهٔ اشعار رنگین او را در این مختصر گنجایش ندیده - بر چند بیتی از دیوانش اکتفا کرده * * مثنوي *

شاعر نادر سخن و ساحرم
در فن خط نیز بسی ماهرم
فیض مسیحا ز دمم مي چکد
آب حیات از قلمم مي چکد

* رباعي *

تا کلک نوشتن تو اعجاز نما است
بر معني اگر لفظ کند ناز بجا است
هر دائرهٔ ترا فلک حلقه بگوش
هر مدّ ترا مُدّت ایام بها است

* رباعي *

هر کس که به صفحهٔ خطم دیده گشاد
دل بر خط دلبران مهوش ننهاد
در عالم خط منم مسلّم امروز
اُستادان را چنین خطی دست نداد

* قطعه *

الا ای بی‌نظیر خطّهٔ خط
کسی ننوشته از تو در جهان به
چو از کلک تو گردد دال مرقوم
ز دور زلف و قدّ دلبران به

* قطعه *

چشم صاد و زلف دال و قد الف
طرّه لام است و دهان میم مراد
کلک اُستاد ازل زین پنج حرف
صد اَلَم بر روی جان ما نهاد

* قطعه *

مرا اگر تو ندانی عطاردم داند
که کیستم من و از کلک من چه کار آید
هزار سال بباید که تا بباغ هنر
ز روی دانش چون من گلی بیاراید

* قطعه *

چند در وادیِ خط میکنی ایدل تگ و پوی
بشنو این نکته و چون من بنشین فارغ بال
پنج چیز است که تا جمع نگردد باهم
هست خطّاط شدن نزد خرد امر محال

قـوت دسـت و وقوفی ز خـــط و دقّت طبـــع
طـاقت محنت و اسبـــاب کتـــابت بکمـــال
گـــر ازین پنـــج قصـــوریست یکی را حقـــا
ندهد فائده گـــر سعي نمـــائي صـــد ســـال

گویند بر دوکان عطاری نشست - شخصی درخواست مفردات کرد فوراً قلم را تراشیده همان دم بسرعتی تمام نوشت - که اول تا آخر تر بود - و وی با اکثر یاران میگفتي - که هرچند خط من از خط سلطان علي فایق است لیکن آن نمکی که خط او دارد در خط من نیست - زهی انصاف و منصفي که بزرگان از حق نمیگزرند (۱) *

دارا شکوه (۲) پسر شاهجهان بادشاه شاگرد عبدالرشید آقا است - باوجود اشغال امور شاهزادگي و دیگر علوم - بروية آقا عبد الرشید شاید کسی مثل او نوشته باشد *

---

(۱) در تذکرۀ شمع انجمن - میر علي کاتب مجنون را معاصر جامي گفته - و در مرآت العالم مذکور است که وفاتش در سنه نهصد و بست چهار اتفاق افتاد - اما اصح اقوال اینکه وفاتش تقریباً در سال نهصد و پنجاه واقع بوده - و از مصنفات او دو کتاب یکی المسمیٰ برسم الخط و دیگر المسمی بخط و سواد در کتابخانۀ مبارکۀ برتش میوزیم موجود است - و در حبیب السیر - جلدسوم - جزو سوم در صفحه ۳۵۰ اشارۀ در حالات او تحریر نموده ۱۲ مصحح *

(۲) وفات شاهزاده دارا شکوه در سال یکهزار و شصت و نه هجري وقوع یافت ۱۲ مصحح *

میر حاجي پسر خواندۀ آقا عبد الرشید که خیلی متوجه حالش بودند - و عزیز و محترم میداشتند - نستعلیق بطور آقا خوب مي نوشت - اکثر نقل خط آقا نموده است - گویا آقا نوشته است - از کتبه معلوم میشد که نوشتۀ میر حاجي است *

سعیدای محمد اشرف از شاگردان رشید آقا عبدالرشید بود - نوشته اش برویۀ آقا خیلی زبردست بنظر در آمده *

مولائي شاعر از شاگردان آقا گذشته - هم در خفي و هم در جلي بسیار خوب رویۀ استاد مي نگاشت *

چندر بهان منشي (۱) و سبح بهان از شاگردان آقا عبد الرشید در نستعلیق بودند - و خط شکسته از کفایت خان تحصیل نمودند - در هر دو خط یکتا گذشته اند - مشق و قطعه و کتابت هر دو توده توده از نظر گذشته *

خواجه نامي از شاگردان آقا عبد الرشید در نوشتن خط نستعلیق بکمال قوت و شیریني سرآمد همعصران خود بوده - اکثر کتابت و خط و قطعه‌ها نوشتۀ او دیده شد *

---

(۱) چندر بهان متخلص ببرهمن و مصنف چهارچمن حسب ذکر مرآت جهان نما در سال هزار و شصت و هشت و مطابق قول صاحب تذکرۀ شمع انجمن صفحه ۹۲ در سنه هزار و هفتاد و سه وفات کرد ۱۲ مصحح *

عبد الرحمن فرمان نویس شاگرد آقا عبد الرشید بوده - قطعه‌ها و نوشتهٔ خفي او دیده شد - لیکن در فرمان زور دست خیلی معلوم میشود *

عبد الرحیم فرمان نویس از تلامذهٔ آقا عبد الرشید - بروبهٔ آقا فرمان زبردست مي نوشت - در قطعه و فرمان متانت در خطش از دیگران زیاده یافته شد *

عبد الکریم نبیرهٔ عبد الرحمن فرمان نویس نیز ازآن دوره است - نوشتهٔ این بزرگ زبردست و دلچسپ است - نوشته‌های او بسیار دیده شد - و قطعهٔ نوشتهٔ بی ساختهٔ او نزد فقیر موجود است *

عبد الکریم قادري خوشنویسی گذشته - و بسیار خوب مشق بهم رسانیده - اصل نوشتهٔ او بسیار ملاحظه کرده شد - و نیز عبد الکریم نام خوشنویس اشخاص دیگر هم گذشته اند در عهد محمد (١) شاه - و جمله خوشنویسان مسلم الثبوت بودند *

سید علیخان جواهر رقم الحسیني - گویند از تبریز است - نام پدر وی آقا مقیم است که علم خط در ولایت تکسیب کرده بروبهٔ آنجا مینوشت - و بروبهٔ میر عماد بسیار مشق کرده - و چلّه‌ها

---

(١) محمد شاه بادشاه دهلي از سنه هزار و صد و سي الی سنه هزار و صد و شصت و یک بر اورنگ شاهي نشست ١٢ مصحح *

کشیده - و شوق تحصیل خط زیاده از حد داشت - تا خطش باین پایه رسید - در اوایل عهد بادشاهئ عالمگیر [۱] در هند آمده مشهور گردیده * * مطلع *

خطش بکردهٔ مانی و نقش بهزاد است
که این سیاه قلم کار خوب استاد است

عالمگیر او را باوستادیٔ شاهزادگان برگماشت - رفته رفته بخدمت نویسیٔ داروغگئ کتابخانه سرفرازي حاصل نمود - اگرچه در اوایل ایام پیش آقا خطش سرسبز نشده - تمام عمر در رکاب اورنگ زیب در کشمیر و دکن مانده عمدگي بهمرسانید - روزی شخصی از قلمدان بردارش پرسید - که خان از روی خط کدام کس مشق میفرمایند - گفت روزی ازروی خط میر عماد - و روزی از خط آقا عبد الرشید دیلمي - و بآقا اتحاد قلبي میداشت - و بسیار پاس خاطر و تواضع و تعظیم و رسل و رسایل و حسن سلوک فیمابین هر دو

---

(۱) انچه از کتب دیگر مثل مرآت العالم وغیره بنظر رسیده اینکه میر سید علیخان جواهر رقم در عهد صاحبقران ثاني شاهجهان وارد هندوستان گشت - و از حضور وی بخطاب جواهر رقمي مشرف گشته - بتعلیم محي الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر مامور شده سر امتیاز بر افراشت - در عهد سلطنت عالمگیر بداروغگئ کتاب خانه مقرر شده - و طبع شعر نیکو داشت - در سنه یکهزار و نود و چهار هجري بدار باقي شتافت ۱۲ مصحح *

مرضي بوده - گويند بعارضهٔ جنون در دکن ازین جهان درگذشت - و نعش او را از دکن بدهلي آورده مدفون کردند *

شمس الدین علیخان پسر او نیز بخطاب جواهررقم مخاطب گشته - لیکن در خط برابر شاگردان پدر خود نشد - چنانچه نوشته اش معه کتبه نزد فقیر موجود است *

هدایت الله زرین رقم [۱] گویند در ابتدا بطور محمد حسین کشمیري مشق میکرد - و بعد ازآن از سید علیخان جواهررقم خط اخذ نموده - بمشق شبانه روز خط را بکمال رسانیده - رفته رفته داروغهٔ کتابخانهٔ عالمگیر شده - و اکثر نسخهٔ دیوان حافظ بموجب ارشاد بادشاه بخط خفي مینوشت - و به اوستادي شاهزاده کام بخش وغیره سرفراز شده - حق اینست که قطعهٔ بخط هدایت الله زرین‌رقم بنظر درآمده - که بهتر از نوشتهٔ جواهررقم خان بود - غرض گوئ سبقت از استاد برده است - لیکن خود را کمترین مي‌دانست - هرگز الفاظ تکبّر و عجب بر زبان نیاورده - در آن زمان اکثر شاهزادها و پسران محمد اعظم شاه وغیره شاگردان این بزرگوار خوب نوشته اند *

---

(۱) در تاریخ محمدي مذکور است که در عهد اورنگ زیب یکي از کتّاب معتبر بود - و در سنه هزار و صد و هیژده هجري در احمد نگر طومار عالمگیري عمر خود بمقراض موت منقوض نمود ۱۲ مصحح *

هدایت الله لاهوري خوشنویس زبردست گذشته - و بطور میرعماد خیلی خوش اسلوب و دلچسپ نوشته - و دو سه اشخاص دیگر باسم هدایت الله در خوشنویسي گذشته اند - و نوشتهٔ آنها نیز از نظر گذشته *

میر محمد باقر خوشنویس عالمگیر است (۱) - خط این عزیز بسیار شیرین و دلچسپ و مضبوط بنظر در آمد - و بادشاه را خط میر مذکور بسیار پسند آمد - چنانچه در اکثر رقعات خود ذکر نموده - و به اوستادیِ والا جاه وغیره سرافراز فرمود *

محمد زاهد مرد مشّاق و خوشنویس بسیار زبردست گذشته - آخر دورهٔ عالمگیر مستثنیٰ بوده - هرچه مي نوشت بمتانت و شیرین مینوشت - و در فن تصویر هم دستگاهی داشت *

حاجي نامدار از خوشنویسان نامي است - اکثر قطعهٔ خفي این بزرگوار بروبهٔ آقا دیده شد - و مرد مشّاق بوده - و هرچه نوشته بر وضع نیکو و شایسته نوشته - در دور فرخ سیر (۲) بوده - اکثر شاهزاده را اصلاح مي داد - و اوستاد مشهور گذشته *

---

(۱) دورهٔ سلطنت محي الدین اورنگ زیب عالمگیر چنانچه از تواریخ استنباط مي شود از سنه هزار و شصت نه الی سنه هزار و صد و هژده بوده است ۱۲ مصحح *

(۲) مدت فرمانفرمائي فرخ سیر چنانچه از تواریخ مشهود افتاد از سنه هزار و صد و بست و چهار تا سنه هزار و صد و سي و یک امتداد داشت ۱۲ مصحح *

محمد افضل الحسيني خوشنويسي از خوشنويسان نامي است - ليكن اكثر نوشته اش بطور جواهررقم و هدايت الله ديده شد - گويند در سركار نواب قمر الدين خان (۱) در ابتدا بر اوستادي مير منّو امتياز داشت - اكثر قطعهٔ خفي و كتابت او ديده شد *

محمد افضل القريشي خوشنويسي زبردست - اكثر قطعها و كتابت و مشق برويهٔ آقا عبد الرشيد نوشته - الحق خوب مي نوشت - در مشاهده اكثر تحريرش رسيده *

محمد افضل لاهوري نامي قادري نوشتهٔ اين بابا بر همه همنامان ترجيح دارد - و گويند كه مشق را برابر مشق آقا رشيد رسانيده - مردم در دور محمد شاه بادشاه (۲) او را آقاى ثاني ميگفتند *

محمد مقيم مردى خوشنويس مشهور كتابت خط خفي بسيار خوب ميكرد - و شاگردان او اكثر خوشنويسان زبردست گذشته اند - در كالي مسجد دهلي سكونت ميداشت - عالمي را ازين مرد بزرگ فيض رسيده - اكثر بطور مير عماد نوشته اند *

---

(۱) قمر الدين مخاطب باعتماد الدوله در سلسلهٔ وزارت محمد شاه مرحوم بادشاه دهلي سرافراز بود - و در سنه هزار و صد و شصت و يک هجري بدار بقا عزلت گزين گرديد ۱۲ مصحح *

(۲) محمد شاه بادشاه دهلي از سنه هزار و صد و سي و يک الى سنه هزار وصد و شصت و يک زيبندهٔ تاج و تخت بادشاهي بود ۱۲ مصحح *

محمد اسلم (١) گویند مرد متقي و مرتاض - خوشنویس خط نستعلیق بوده - اکثر مشق و قطعهٔ دستخطي او بمطالعه و مشاهده در آمده - بموقع و بطرز خوب مینوشت - و بوضع آقا رشید کتابت میفرمود - در خط وی متانت و شیرینی جلوهٔ ظهور میداد *

میر محمد موسی سید صحیح النسب باشنده و متوطن سرهند - خوشنویسی مشهور - برویهٔ میر عماد کتابت میفرمود - هم قطعه خوب مي نوشت - و هم کتابت خوش آیند میکرد - و در دورهٔ محمد شاه در سلک خوشنویسان حضور منسلک بود - و استاد رای سده رای دیوان خالصه شریفه است *

میر محمد عطا حسین خان متخلص به تحسین مخاطب بمرصع رقم ابن محمد باقر طغرا نویس در هندوستان اشتهار دارد - قصهٔ چهار درویش بموجب ارشاد نواب شجاع الدوله بهادر (٢) بزبان

---

(١) محمد اسلم پسر محمد حفیظ الانصاري القادري مصنف کتاب المسمی بفرحة الناظرین (در تاریخ مسلمانان هند از ابتدا تا سنه هزار و صد و هشتاد و چهار) در زمان نواب شجاع الدوله در فیض آباد بوده - شاید که محمد اسلم خوشنویس سابق الذکر همین باشد وَ اللّٰهُ اَعْلَمْ ١٢ مصحح *

(٢) نواب شجاع الدوله صوبه دار اودهه از سنه هزار و صد و شصت و هفت تا سال هزار و صد و هشتاد و هشت بود - و شرح حالات میر محمد عطا حسین متخلص بتحسین در تذکرهٔ شعرای هند مترجمهٔ مولوي کریم الدین در صفحهٔ ٢١٨ نیز مذکور است ١٢ مصحح *

ریختهٔ هندي بعبارت رنگین و متین تصنیف نموده - و در خط نستعلیق و نسخ و شفیعه کمال دستگاه میداشت - اکثر نوشته اش بنظر درآمده *

سید اعجاز رقم خان خطّاط زبردست - صاحب کمال - روشن قلم - سر دفتر نکته پردازانِ با حقایق و لطافت و اهلیت - نوشته اش هم مفردات و هم مرکبات بسیار در لکهنؤ دیده شد - فی الواقع کاتب خوشنویس باکمال بوده - اکثر نوشتهٔ آقا عبد الرشید قطعه و مشق در سرکار او بنظر درآمده - خود هم بطور آقا خیلي شیرین و دلچسپ مینوشت *

خلیفه سلطان از شاگردان شیخ نور است - این مرد بسیار مشّاق بود - در مشق شبانروزي و دماغ سوزي خط را بکمال رسانیده - اکثر در مسجد لطف الله خان صادق سکونت داشت - رفته رفته درآخر عمربسبب خسرو افراسیاب خان [۱] شدن ادبار باقبال مبدل گشت - و بدرجهٔ عمدگي رسیده - و داد عیش و کامراني در پیرانه سالي داد - در علي گڈه از شاهجهان آباد همراه قبایلان نواب مذکور رفته سکونت ورزید - و همانجا فوت شد *

---

(۱) افراسیاب خان در سال هزار و صد و نود و هشت هجري در بلوا قریب آگره کشته شد ۱۲ مصحح *

شاه اعز الدین در اوایل عمدهٔ روزگار بود - و در اواخر عمر ترک لباس دنیوي کرده مرید شاه ناصر صاحب شد - از برکت فیض صحبت ایشان نسبتی بحق رسانیده - مشق خط نستعلیق جلي بطور آقا میفرمود - و معلومات دقایق از روی رسایل ازبر داشت - گویند در شاگردي مقوّی و جریدهٔ مملو مشقها و قطعهای آقا عبد الرشید بقیمت سهل بدستش افتاد - ازین جهت بفور قوت دراکه خط را به ترقي رسانیده شهرت پیدا کرد - اکثر از دنیاداران عمده شاگرد میکرد - لیکن فقیر باوجود تلاش بسیار یک قطعهٔ صاحب بطوری رسانده - دستخط شاه صاحب ندیده - مگر مشق خفي و جلي سرسري در خانهٔ خوشوقت رای دانگي که شاگرد رشیدش بود بنظر در آمد *

محمد عابد خوشنویس مرد خلیق و خوش گپ از شاگردان شاه اعز الدین صاحب بوده - با فقیر خیلی اتحاد داشت *

نجم الدین خوشنویس قوي دست صاحب کمال از شاگردان شاه صاحب گذشته *

شیخ نور الله خوشنویسی از شاگردان عبد الرحیم بوده - گویند در اوایل حافظ نور وغیره ازین بزرگ استفاده کرده اند - و پیشوای این علم بوده - واقعي این است که در خط مشق و کتابت و قطعهٔ او متانت و شیریني زیاده از کاتبان ماسبق ظاهر و عیان است *

حافظ نور الله مرد صاحب کمالی گذشته - بروية آقا عبد الرشيد
این بزرگوار که نوشته است کسی نه نوشته - فقیر بعد هنگام غلام قادر
در لکهنؤ درعهد نواب آصف الدوله (۱) بهادر از ملاقات این بزرگ مسرور
شده - اول یکمرتبه بموجب ترغیب فیض علي بن مولوي
طالب حق بخانه اش رسیدم - بگرمجوشي تمام درپیش آمد -
صد چند انچه مي شنیدم بلا تکلف دیدم - حافظ مردی بوده
متواضع و خلیق و خاکسار حق پسند انصاف آشنا از عجب و تکبر
جدا بوده است - باری خیلی اختلاط و تواضع بتقدیم رسانیدند -
آخرش از نوشته و قطعه و مشق بمطالعهٔ فقیر در آوردند - و درآن
عصر هفت بند ملا حسن کاشي بموجب فرمایش آصف الدوله
بهادر نقل آقا نوشته بود - چگویم که چه جادو رقمي در آن بکار برده -
باغ و بهاری بود بیننده را هرگز دل از دیدن او سیر نمیشد - تا دیر
بمشاهده و سیر آن گذشت - بی اغراق این بزرگ باوجود کمال هرگز
غرور نداشت - و نهایت شیرین زباني و خوش کلامي و اخلاق
بی نظیر داشت - تا دیر تذکار شاهجهان آباد درمیان ماند - از احوال
حفیظ خان و میر کلّن و حکیم میر محمد حسین وغیره پرسان
مي شدند - و فرمودند که شنیده ام که نوشتهٔ آقا از شهر همراه

---

(۱) نواب آصف الدوله را رشتهٔ ایالت در اودهه از سال هزار و صد
و هشتاد و هشت الی هزار و دویست و دوازده ممتد بود ۱۲ مصحح *

آوردہ اید - دیدۂ این مشتاق را نیز از دیدن آن نورانی سازید - گفتم بسیار خوب و رخصت شدم - بار دیگر بموجب استدعای حافظ جیو معہ نثر لقمان حکیم دستخط خاص آقا عبد الرشید بدولتخانۂ آن بزرگ والا صفات رفتم - حافظ صاحب از دیدن خفي و جلي وغیرہ خیلی محظوظ شدند - تا دو پہر روز بمطالعۂ خط آقا صرف شد - و از دولتخانۂ خود هم نوشتۂ جیّد و سندي آوردہ بملاحظۂ فقیر در آوردند - در آن وقت از شاگردان حافظ صاحب لالہ سوب سنگهہ و میان وجیہہ اللہ موجود بودند *

حافظ خورشید برادر حافظ نور خط نستعلیق بطور میر عماد خوب مینوشت - در لکهنؤ با فقیر نهایت اخلاق میفرمودند *

میرزا محمد علي بن میرزا خیر اللہ فرمان نویس - خویش میان عبد الکریم قادري از اوستادان مسلم الثبوت است در لکهنؤ با فقیر نهایت اخلاق میفرمودند - در نوشتن خط خفي و جلي جادو قلمي بکار بردہ - برویۂ آقا عبد الرشید یکتای زمانہ - رویۂ آقا را بہ کمال رسانیدہ گوی سبقت از هم عصران خود ربودہ - مدت مدید در سرکار عماد الملک گذرانیدہ - و چندی در فرخ آباد سکونت ورزیدہ - راقم را در لکهنؤ بعهد نواب آصف الدولہ بہادر ملاقات میرزا شدہ - فقیر کہ از قدیم والہ و مشتاق سیر خطوط اساتذہ است - بموجب تحریص و تحریک بمبالغۂ قاضي نعمت اللہ کہ از شاگردان رشید میرزا بود - روزی بخانۂ آنصاحب کمال رفتم - دیدم مردی

نوراني خضرصورت فرشته سيرت مُذَهَّب الاخلاق - در اول ملاقات خيلى تپاک و مهرباني و گرمجوشي و الطاف در حق خاكسار مبذول داشتند - يكپاس در استفسار احوال دهلي و آشنايان گذرانيدند - بعد ازآن تمام و كمال نوشته‌هاى قديم و جديد خود آوردند - تا دير در ملاحظه و سير آن گذشت - پند نامه و گلستان كه براى وزير عليخان نوشته مطلاّ و مذهّب مرتب شده بود - از ديدن آن خيلى محظوظ شدم - گويا ميرزاى مذكور تمام قوت و صنعت تحرير خود در آن صرف كرده بود - و تركيب و كرسي و دواير و كشش همه درست داشت - در آن ايام ميرزا صاحب بر اوستادي ميرزا وزير عليخان براى اصلاح خط نستعليق مقرر شده بودند - كه بعد چندى روبروى فقير وديعت حيات نمودند - از شاگردانش قاضي نعمت الله و خليفه بخش الله و مير نثار علي - خوب مي نوشتند *

محمد علي بن زرين رقم در خط نستعليق دوش بدوش والد خود بوده - در خط جلي قوت و متانت زياده از پدر خود دارد - اين همه از كثرت مشق اوست *

ميرزا محمد علي حكّاك مُهركَن از شاگردان ميرزا محمد علي ابن ميرزا خير الله است - مرد خوش طلعت و خوش كلام - در علم و هنر بهرهٔ وافي داشت - و در فن مُهركني دران عصر بيعديل بى سهيم بوده - يگ يكحرف او برابر لعل و ياقوت و زمرد در ديدهٔ

بینندہ مرئي میشد - و چشم را نور مي بخشید - و سوای مُهرکني قطعهٔ جلي خوب مي نوشت - و خط هندي و خط نسخ و ریحان و ثلث را نیز خوب در استعمال میداشت *

مقبول نبي خان پسر انعام الله خان یقینِ (١) شاعر - مرد متقي و حلیم الطبع و صالح در خط نستعلیق از شاگردان میرزا محمد علیست - کتابت خفي بطور استاد خیلی بخوبي و خوش اسلوبي مي نوشت - چنانچه اکثر کتب دستخطیِ خود بر صفحهٔ روزگار یادگار گذاشت *

حافظ محمد علي از خوشنویسان قدیم بادشاهي - خط نستعلیق بروِیهٔ آقا عبد الرشید خوب مینوشت - و در دستکاري نهایت کمال داشت - و خط نسخ هم مینوشت - و در زمرهٔ استادان میرزا جوان بخت بهادر (٢) سرفرازي و سربلندي داشت *

---

(١) مولانا شیفته در گلشن بیخار مي گوید یقین تخلص انعام الله خان خلف اظهرالدین خان - اصلش از سرهند است و مولد و منشای وی جهان‌آباد - با میرزا مظهر بغایت مربوط بوده و فخر تلمذهم داشت ١٢ مصحح *

(٢) غلام علیخان در مقدمهٔ شاه عالم نامه گفته که شاهزاده جوان بخت پسر جلال الدین شاه عالم ثاني بوده - و بتاریخ بست و پنجم شعبان المعظم سنه هزار و دویست و سه هجري از خرابهٔ دنیا بمعمور آباد عقبی شتافت - اما حسب الذکر عبرت نامهٔ مولانا خیرالدین بتاریخ بست و چهارم شعبان - سنه هزار و دویست و دو هجري در بنارس از قید جسم خلاصي یافته بروحانیان پیوسته ١٢ مصحح *

حافظ عبد الغني پسر حافظ محمد علي در خط نستعليق و نسخ قريب مشق والد خود رسيده بودند - در بنارس در سرکار حسينه بيگم بصيغهٔ اوستاديِ ميرزا خرّم وغيره پسران ميرزا جوان بخت بهادر مدتها گذرانيده - رفته رفته بعنايت بيگم عظم و شان پيدا کرده بکار خدمات کارخانه‌جات چندی دخيل شده عمدگي حاصل نمود *

حافظ ابراهيم مرد خليق و متقي و متورع - نستعليق و نسخ بر وضع خوب مينوشت - کتابت شيرين و دلچسپ مي نمود - علاقهٔ کتابت بحضور [1] داشت - و از استادان مرشدزادگان [2] بوده است *

حافظ بقاء الله پسر حافظ ابراهيم خوش نويس - ذات با برکاتش نهايت خليق و انسان کامل الصفات حسنه است - در خط نسخ و نستعليق دوش بدوش والد بزرگوار خود است - در خاندان خود در خوبيِ اخلاق بی مثل و بی مانند است - در قلعهٔ مبارک بدستور آبا و اجداد خود بر اوستاديِ شاهزادگان مامور و معمور است *

---

(۱) مراد از لفظ حضور درين کتاب هرجا که ذکر شود ابو النصر معين الدين اکبر شاه ثاني است که از سنه هزار و دويست و بست و يک الی سنه هزار و دويست و پنجاه و سه در قلعهٔ دهلي رياست داشت ۱۲ مصحح *

(۲) در هندوستان شاهزاده را بلفظ مرشد زاده خطاب مي نمايند - و درين مورد اشاره به پسران ابو النصر معين الدين اکبر شاه ثاني است ۱۲ مصحح *

مولوي محمد خليل مرد بزرگ خوشنويس صاحب علم و فضل و مرتاض و متقي بوضع متقدمين - وطنش چار كليانهٔ چرخي دادري است - خط نستعليق بروية آقا عبد الرشيد اختيار كرده خيلي مشق مي نمود - تا وقت مرگ مشقش ناغه نشده - در سلك اوستادان ميرزا فرخنده بخت بهادر مباهي و ممتاز بود *

حكيم مير محمد حسين مرد ممتاز عمده خاندان با اخلاق نهايت متواضع خوش گفتار صلاحيت شعار خط نستعليق در اوايل از خليفه سلطان اخذ كرده - رفته رفته بطور آقا عبد الرشيد مشق نموده خط را بكمال رسانيده - و نوشتهٔ آقا عبد الرشيد بسيار پيدا كرده جمع نمود - و در نسخ خاص شاگرد قاضي عصمت الله خان بوده - خيلي مشق نموده - اكثر سيپاره و پنجسوره بطور قاضي خوب نوشته - در علم موسيقي و شاعري يد طولى داشتند - ستار خوب مي فواختند - از ياران خاص و معتقدان با اخلاص مولوي فخر الدين [1] قُدِّسَ سِرُّهٗ بودند - در آخر عمر ترك لباس دنياوي فرمودند *

---

(۱) مولانا فخر الدين پسر مولانا نظام الحق در خاندان چشتيه بيعت داشت - و مردي صالح و درويش مشرب بوده - در علوم ظاهري نيز صاحب يد طولى بود - از تصنيفات او كتاب نظام العقايد وغيره است - در سنه هزار و صد و نود و نه هجري وفات كرد - و در جوار حضرت قطب الدين بختيار كاكي عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ مدفون است ۱۲ مصحح *

میر ابو الحسن عرف میر کلّن سید صحیح النسب از سادات رضویّه - بزرگانش اهل ولایت بوده اند - از دو سه پشت در شاهجهان آباد توطن اختیار کرده - خوشنویس پاک نهاد - در خط نسخ و نستعلیق از شاگردان محمد حفیظ خان - خط را برویهٔ آقا عبد الرشید بکمال خوبي کتابت میکرد - و بخوبي مینوشت - مدتی برفاقت نواب عبد الاحد خان گذرانیده - توده توده کتابت نموده - از افراط کتابتش به خوشخطي و بقید قواعد خوشنویسي چه نویسم - بی تکلف اگر راست نویسم دروغ معلوم شود - در آخر عمر در سلک خوشنویسان حضور منسلک شده کتابت خود بر صفحهٔ روزگار یادگار گذاشت *

میر محمد حسین خلف الرشید میر کلّن - صاحب اخلاق صالح - بحلیهٔ علم و هنر آراسته و پیراسته - در خوشنویسي برابر والد خود - از چندی در لکهنؤ در سرکار مرشد زاده میرزا سلیمان شکوه بهادر بصیغهٔ میر منشي گري سرفراز است *

غلام علي خان المشهور به خوشنویس از خوشنویسان قدیم حضور اقدس - مرد خوش تقریر و خوش ظاهر - در علم مجلس خیلی مهارت داشت - در شعر دوهره و گیت و لقلقهٔ گفتگو از اقران خود گوی سبقت ربوده - اخلاق محمودش از شهد و شکر شیرین تر - صاحب جاگیر بود *

سید محمد امیر رضوی بن صاحب میر - صحیح النسب
از سادات عالی تبار است - جوان مهذب باخلاق حسنه - و مزین
باطوار خجسته - خوش طبع - شیرین زبان - یارباش - نیک اساس -
در هنر پنجه کشی و کشتی و بانک و مصوری و نقاشی و لوح
و جدول و صحافی و علاقه بندی و سنگتراشی وغیره دستگاهی کمال
دارند - در اوایل عهد حکومت جنرل برون صاحب فرنگی ملاقات
و تعارف فقیر بسید ممدوح بهمرسیده - و درآن ایام بخانهٔ فلاطون نام
فرنگی ارمنی بصیغهٔ اوستادی آغا میرزا وغیره اطفال می بودند -
خط نستعلیق بطور قدما مینوشتند - چون این سید بزرگوار با فقیر
روز بروز تعارف و اتحاد بهمرسانیده چندین بار بغریب خانه آمد و رفت
کردند - دیدم که این سید دست قابل و ذهن ذکی دارد - بروشِ آقا
عبد الرشید - ترغیب و تحریص کردم - و خط آقا در آن وقت
کسی بدیدن هم نمیداد - و اعتبار هم نمیکرد - و این خاکسار
نوشته‌های آقا عبد الرشید ملاحظه اش کنانیدم - بلکه بارها قطعهٔ آقا
برای نقل بطریق رعایت حسب تمنای او دادم - و هرگز دریغ
درین باب نداشتم - بفضل الهی در اندک زمان بمشق شبانه روز
خطش رونق گرفت - رفته رفته عَلَم اوستادی و خطاطی برافراشت -
هرچه می نویسد بروشِ آقا دلچسپ و شیرین می نویسد -
و نوشته‌های مشق و قطعهٔ آقا اول ببلدی و رهنمونی فقیر راقم

بدست آورد - حالا تودہ تودہ بہمرسانیدہ و بہر نوع کہ ممکن شد جمع نمودہ - اکثر قطعہ و مشق بقیمت سہل خریدہ از دستکاری خود مطلّا ساختہ - و خود ہم نقل نوشتۂ آقا نوشتہ در آن نام عبد الرشید مرقوم نمودہ بدست خریداران مشتاق خط آقا فروخت - و از کثرت مشق - خط خود نیز بمرتبۂ رسانیدہ کہ نقل کردۂ دست او را از اصل خیلی غور می خواہد تا فرق سازد - از چند سال عرس آقا عبد الرشید در ماہ محرم مقرر نمودہ - اکثر اساتذہ و خطّاطان وغیرہ شہر شاہجہان آباد در مجلس مذکور حاضر می شوند - و بملاقات یکدیگر مسرور و شاد کام میگردند - و در تذکار خط و خطّاطان میگذرانند - با فقیر دوستی و اخلاص و اتحاد قلبی است - و سررشتۂ حفظ الغیب از جانبین مرعی - و بظاہر از دل و زبان - حاضر و غایب یکسان (۱) - وَ اللّٰہُ اَعْلَمُ بِالصَّوَاب *

آغا میرزا (۲) جوان صالح سعادت اکتساب از تلمیذ با تمیز و شاگرد رشید سید امیر رضویست - انسان سلیم الطبع خلیق حلیم متواضع

---

(۱) سید محمد امیررضوی در ایام بلوائی ہند کہ در سنہ ہزار و ہشت صد و پنجاہ و ہفت میلادی واقع شدہ بود گلولۂ مجہولی بوجود مبارکش رسید - و دارفانی را وداع نمود ۱۲ مصحح *

(۲) تاریخ وفاتش ,, آغا مرگیا ،، ای ہزار و دویست و ہفتاد و چہار ہجری ۱۲ مصحح *

با هرکس باخلاق و اخلاص پیش مي آید - در خط نستعلیق کمال حاصل نموده - دوش بدوش استاد رسیده - و مشق را بطوز آقا عبد الرشید بدرجهٔ اعلی رسانیده - با راقم از قدیم اتحاد دلي و فیمابین رابطهٔ بی تکلفي زیاده از یگانگیت و یکجهتي است *

میرزا عباد الله بیگ پسر میرزا عبد الله بیگ شاگرد سید امیر رضویست - از ایام طفولیت بخدمت گذاري میر مذکور مصروف ماندہ اطاعت استاد را سعادت خود دانسته - و استاد نیز قواعد خط نستعلیق را از ته دل بوی آموخته - از فرط محبت از جملهٔ تلامذه ممتاز گردانیده - دوش بدوش آغا میرزا که از همه شاگردان میر امیر بهتر است گشته - الغرض خوشنویس مسلم الثبوت است - و در خوشنویسان بادشاهي بخطاب زمرد رقم سرافراز (۱) *

مولائي صاحب مردی پاک نهاد - انسان صلاحیت شعار - خجسته خصایل - در اوایل عمر شوق خط نستعلیق بسیار داشت - رفته رفته رویهٔ آقا بکمال رسانیده - و به تتبع خط آقا عبد الرشید خیلی مصروف مانده - از کثرت مشق - نقل خط قریب به اصل رسانیده - در علم آشنائي یک رو و یکجهت است - از مدت مدید به استادي مرشد زاده میرزا معظم بخت بهادر ممتاز - و از حضور بادشاه بخطاب آقائی ثاني سرافراز است *

---

(۱) در هنگام اشتعال نائرهٔ بلوای هند عباد الله بیگ دهلي را گذاشته در سرکار مهارجه پتیاله رفت و آنجا ممتاز و سرفراز گردید ۱۲ مصحح *

محمد جان بن میان محمد عاشوری ملازم حضور والا - جوان صالح متحمل متصف باخلاق حمیده و اوضاع پسندیده - و خط نستعلیق بخوبي مي نوشت - از شاگردان رشید میر کلّن است - کتابت بطور خود بوجه احسن میذماید - و رویهٔ اوستاد را بکمال رسانیده - و بسبب کثرت مشق در فن خوشنویسي مقابل و هم پنجهٔ امثال و اقران خود است - با مولف خیلی محبت دارد - و در سرکار میرزا ابو ظفر ولیعهد بهادر (۱) بصیغهٔ خوشنویسي و کتابت وغیره ممتاز است *

بدرالدین علیخان مخاطب بمرّصع رقم - جوانی خردمند - صاحب دانش - سلیم الطبع - و طریق مروت و مدارا به اعلی و ادنی مرعي میدارد - و خوشنویسی که در هر خط مهارت دارد - و در علم مُهرکنی و حکّاکي بی عدیل و بینظیر - و در عقل معاش یگانه - و مُهرکنی در خط نستعلیق و نسخ و شاستري و انگریزي وغیره بآئین شایسته بجلوه ظهور مي آرد - آنقدر قوت دست و دقت طبع در ایجاد تراکیب و اسلوب و کرسي بندي دارد که عقل هم پیشگان این فن بدان

---

(۱) مراد از ابو ظفر ولیعهد بهادر - بهادر شاه ثاني است که در سنه هزار و دویست و پنجاه و سه هجري بمنصب ریاست قلعهٔ دهلي رسید - و بعد از بلوای هند مامور بمسافرت رنگون گردید - و سلسلهٔ سلاطین عظام تیموریهٔ هند باوشان منقرض گردید ۱۲ مصحح *

نمیرسد - بلکه بدیدن حسن اختراع و ابداع و ایجاد و احداث - دیدهٔ حاسدان حیران می ماند - اینهم لطف خدا داد است - شاگرد شیخ محمد یار نام - جد مادری خود بوده - در ابتدا و اوایل عمر در بازار دریبهٔ کلان دهلي بر مکان خود نشسته شغل مُهرکنی میکرد - شده شده بذهن مستقیم و رای سلیم و جودت طبع بی اعانت و امداد غیری این فن را بدرجهٔ اعلی رسانیده - در اینوقت در اطراف و اکناف مثل این هنرمند درین فن کم کسی باشند - و باوجود بهم رسانیدن عزت و تموّل و املاک و اقتدار در هم چشمان خود مطلقاً عجب و تکبر ندارد - و برای بدست آوردن نوشتههای خوش نویسان خصوصاً خط آقا عبد الرشید دیلمي زر خطیر میدهد - و آنرا بجای اوستاد نزد خود میدارد - الغرض شخص بی نظیر است *

خواجه غلام نقش بند خان [1] خلف خواجه یوسف در خط نستعلیق و شکسته و شفیعه یکتای روزگار - داماد فیض الله بیگ خان - از چندی بسبب وارستگیِ مزاج ترک لباس دنیوي کرده بگوشهٔ خانهٔ فیض کاشانه بیاد حق اوقات بسر میفرمایند *

---

(۱) خواجه غلام نقشبند خان بامصنف تذکرهٔ هذا معاصر بوده ۱۲ مصحح *

میر سوز (۱) تخلص - محمد میر نام - ماورای درویشي و شاعري در نوشتن خط نستعلیق و خصوصاً شفیعه و در وضع خواندن شعر - نامدار و یگانۂ روزگار گذشته - صوفي مذهب و ظریف الطبع بود *

عماد الملک غازي الدینخان (۲) باوجود صیغۂ وزارت و اشغال امور

---

(۱) در زمان شاه عالم که سلطنت دهلي متخلل و متزلزل شد - و مردم متفرق شدند - میر سوز در سنه هزار و صد و نود و یک بلکهنؤ آمد اما وسعتی حاصل ننمود - و بمرشد اباد رفت - آنجا هم در ششدر حیرت بود - در زمان نواب اصف الدوله (۱۲۱۲ - ۱۱۸۸) بلکهنؤ مراجعت نمود - و باستاديء نواب سرافراز گردید - قلیل زمانی بعالت خوش گذرانید و بعد ساکن جوار رحمت آله گردید - و بیان حالش در آبحیات صفحه ۱۹۸ و گلشن بیخار و تذکرۂ شعرای هند ترجمۂ مولوي کریم الدین صفحه ۱۴۰ مذکور - طالبان ملاحظه نمایند ۱۲ مصحح *

(۲) عماد الملک غازي الدین خان فیروز جنگ مخاطب به امیرالامرا پسر زادۂ نظام الملک آصف جاه بود - و بوزارت احمد شاه (۱۱۶۷ - ۱۱۶۱) و عالمگیر ثاني (۱۱۷۳ - ۱۱۶۷) رتبۂ افتخار داشت - چون در سال هزار و صد و هفتاد و سه وفات عالمگیر ثاني وقوع یافت - عماد الملک تارک دنیا شد - در فن شعر گوئي سحر البیان بود - و متخلص بنظام - و دیوان نظام از مصنفات اوست - در کالپي در سنه هزار و دوست هجري تقریباً بروضات جنان ساکن گردید - و شرح حالاتش در خزانۂ عامرہ صفحه ۵۰ و مآثر الامرا جلد سوم صفحه ۸۹۱ و گلزار ابراهیم و نغمۂ عندلیب و غیر ذلک مسطور است ۱۲ مصحح *

مملکت - در علم عربي و فارسي و شعر و سخن در هفت قلمی و هفت زبانی شهرهٔ آفاق - خط نستعلیق بر وضع میرزا محمد علي و نسخ بر وضع یاقوت - و شفیعه بخوبي مینوشت *

میرزا ارجمند عمده دودمان - مرد قابل - انسان کامل - نبیرهٔ میرزا ارجمند خان مغلپوریه است - شخصی ذي فهم و عقل - صاحب همت - خوشنویس و منشي و شاعر و مصور سرآمد زمانه بوده - بچندي بخدمت میر منشي گري نواب عماد الملک ممتاز بوده - خط شفیعه را بچندین عنوان مي نوشت - در آخر عمر در اجزائ همراهان میرزا فتح علیخان [۱] برادرزادهٔ بسنت خان سکونت میداشت *

مولانا خواجه عبد الله مروارید رقم [۲] ابن خواجه شمس الحق والدین محمد مروارید - سالها باستحقاق وزیر سلاطین - و از اکابر صنادید و اشراف کریمان کرمان بوده است - این بزرگ فاضل باوجود فضل و استعداد خطش در رعنائي کَجَنَاحِ الطَّاؤُس - و انشایش در نیکوئي

(۱) میرزا فتح علي خان در سال هزار و دویست و سه هجري وفات کرد ۱۲ مصحح *

(۲) خواجه عبدالله مرواریدرقم المتخلص ببیان در سنه نه صد و بیست و دو هجري بغرفهای فردوس شتافت - و تفصیل حالش در تذکرهٔ دولتشاه صفحه ۵۱۵ و حبیب السیر جلد سوم جزو سوم صفحه ۳۳۰ مشروح است ۱۲ مصحح *

و زیبائي کَنَشاطِ النُّفُوس - نوایٔ قانونش دلهایٔ عشّاق را بی قانون کرد - لاجرم طبع سلطان روزگار محمد حسین مظفر بادشاه بپرورش این فاضل خوشنویس خیلی مایل و مصروف شده - و این مرد صاحب معرفت از امور خطیر صدارت و وزارت استعفا داشت - و عذر میخواست - و آزردگي کسی روا نمیداشت - کتاب بخط تعلیق و انشایٔ مولانا بخط تعلیق بسیار دیده شد *   * رباعي *

خوشوقت کسانیکه ز پا بنشستند
در بر رخِ مردمانِ نادان بستند
کاغذ بدریدند و قلم بشکستند
وز دست و زبان حرف گیران رستند

ضیاء الدین یوسف [1] بن مولوي عبد الرحمن جامي باوجود فضل و کمال عربي و فارسي وغیره در خطّاطي خیلی مهارت داشت - خوشنویس بیمثل بوده - نستعلیق را بطور علي الکاتب خوب مي نوشت - نوشته اش بسیار دیده شد *

محمد حسین کشمیري [2] نستعلیق نویس از خوشنویسان

---

(۱) وفاتش تقریباً در سال نه صد هجري وقوع پزیرفت ۱۲ مصحح *

(۲) در آئین اکبري صفحه ۱۰۱ علّامي مینویسدکه مولانا محمد حسین کشمیري بخطاب زرین قلمي مشهور آفاق - شاگرد مولانا عبد العزیز و بهتر از استاد مي نوشت - و کار آگاهان ویرا بپایهٔ ملا میر علي پنداشتند انتهی وفاتش در سنه هزار و بیست هجري وقوع یافت ۱۲ مصحح *

هندوستان است - بسیار خوب و نازک نوشتی - همه اوستادان و خطّاطان او را باوستادي قبول دارند - و گویند که اکبر بادشاه او را مخاطب بزرین رقم ساخت - و نیز ابوالفضل ویرا بجادو رقمي منسوب ساخته - از خطش کتابها و قطعهای خفي و جلي بنظر در آمده *

میر خلیل الله شاه از سادات عراق عجم است - در ملک دکن نزد ابراهیم عادل شاه (۱) آمده بپایهٔ عالي رسید - و در شهر بیجاپور کوس خطّاطي بنام نامیِ خود نواخته - و بادشاه دکن او را از جانب خود حاجب نموده بایران فرستاده سربلند ساخت - و این ابیات از شاه ایران در صفت اوست * * رباعي *

خورشید عراق از دکن مي آید
کان لعل بکان خویشتن مي آید
سر دفتر جمله خوشنویسان جهان
یعني که خلیل بت شکن مي آید

گویند وقتی که کتاب نورس تصنیف زمان ابراهیم عادل شاه میر مذکور بخوشخطي نوشته گذرانید - بادشاه خیلی محظوظ شد - و مخاطب به بادشاه قلم ساخت - و بر تخت خود نشانیده وزرا

---

(۱) ابراهیم عادل شاه ثاني از سنه نه صد و هشتاد و هشت الی سنه هزار و سي و هفت در مملکت دکن فرمانروا بود ۱۲ مصحح *

و سایر اعیان دولت برکابش داده بخانه اش رسانیدند - تاریخ خطاب مستطاب آنست *

* تاریخ خطاب *

شاه عالي نسب خليل الله
چون مسخّر نمود ملکِ رقم
پیش اوستاد و پیر ابراهیم
بادشاهي ستاره خیل و حشم
شاه عادل که از پیٔ خامه
ستد از دست خصم تیغ و علم
از سیاهئ کلک گلگونش
روسپید است دودمان قلم
اوستادی که گشت از دانش
در حریم هنر چنان محرم
کز صریر قلم تولد یافت
گوچه برخاست از زبان قلم
قطعهٔ برد از پیٔ تعلیم
یافت زان قطعه خسرو اعظم
که بفرمان او قلم گردید
شه و را خواند بادشاه قلم
سال تاریخ این خجسته خطاب
۱۰۲۷

شاه گردید بادشاه قلم

گویند جوانی مبتلای خطوط او هرچند درخواست نمود - مالکش نداد - بهفت صد روپیه پیش آمد - سود نکرد - به اسپ عربي مبادله نمود - ظهورئ [۱] ترشیزي از مداحان اوست - و او را در انشای خود بفقرههای رنگین و قافیههای دلنشین ستوده - و این ابیات در مدح او گفته * * مطلع *

خامه مي ترسم ز دستش سرکشد
ناگهان خطی بخطها در کشد

مثنوي

در آرایشِ صفحهٔ روزگار * ربایند خطش چو خط نگار
بسر خط نویسی علم زان نمط * که رخسار خوبان کند مشق خط

رباعي

خوشگوی نشد از قلمش هرکه نگفت
نوکش چه گهرهای معاني که نسفت
گر خار نوشت در دل خصم خلید
ور گل بنوشت بر رخ دوست شگفت

---

(۱) نور الدین محمد ظهوري ترشیزي در سال هزار و بیست و چهار یا هزار و بیست و پنج هجري وفات یافت - ذکر حالش در منتخب التواریخ بداوني جلد سوم صفحه ۲۶۹ و مراة الخیال صفحه ۱۱۷ مسطور است ۱۲ مصحح *

رباعي

آنانکـــه بجستن جـواهـر خستنـــد
وز عقد گهـر گذشته خطش جستنـــد
خطها همه آب در خـراسان از شـــرم
ورنه بعـــرق عراقیـــان مي شستنـــد

گویند در همانجا برحمت حق پیوست - و از نوشتهای خود کتاب نورس وغیره در جهان یادگار گذاشت - فقیر راقم خطوط و کتاب دستخطي او در بلدهٔ لکهنؤ در کتابخانهٔ نواب آصف الدوله بهادر ملاحظه کرده - و بسیار دیده - نزاکت در خطش زیاده از کاتبان یکگونه معلوم مي شد - و بطور خفي و جلي محمد حسین بروشّ میر علي مرقوم - لیکن بخط روشّ آقا نمیرسد - بلکه نوشتهٔ میرزا محمد علي و حافظ نور بر نوشتهٔ او ترجیح دارد *

قاضي احمد غفّاري پسر قاضي محمد غفّاري از ایران است - و شاعر خوشگو و بذله سنج و خوشنویس - خط نستعلیق را بدرجهٔ کمال خوب مي نوشت - و این اشعارش از دستخط او بنظر در آمده - صاحب طبع و جلد دست بوده است *

* مثنوي *

چهـــل سال عمـــرم بخط شـد تلف
سـر زلف خـــط نامد آســـان بکف

ز مشقش دمی هـرکه فارغ نشست
چو رنگ حنا رفت خطش ز دست
مکن جـز بتحـریر اوقات صـرف
که صورت نمي آید از صـوت حـرف

شاهزاده پرویز را تعلیم خط میکرد - و بعد وفات شاهزاده ترک روزگار کرد - و نوکري قبول نکرد - و در همان جا (۱) در گذاشت *

مولانا خواجه محمود (۲) شاگرد بلاواسطهٔ ملا میر علي است - خط خفي و جلي او بدرجهٔ اعلی است - گاهی که قطعه و کتابت خود را بنام ملا میر علي میکرد - مردم کم مي شناختند - و میرعلي برسم مطایبه قطعهٔ در حق او گفته * * قطعه *

خواجه محمود آنکـه یکچندی * بود شـاگرد این فقیرِ حقیر
بهر تعلیـم او دلم خون شد * تا خطش یافت صورتِ تحریر
در حـق او نرفتـه تقصیری * لیک او هـم نمیکند تقصیـر
مینویسد هرآنکـه از بد و نیک * جملـه را میکند بنام فقیر

---

(۱) وفات غفّاري در سنه نه صد و هفتاد و پنج هجري وقوع یافت - و شرح حالش در منتخب التواریخ بداوني جلد سوم صفحه ۱۸۵ مذکوراست ۱۲ مصحح *

(۲) خواجه محمود نیشاپوري متخلص بمخلص تقریباً در سنه نه صد و شصت هجري طومار عمر طی نموده است - و خمسهٔ نظامي و هفت پیکر بقلم خاص وی نوشته در کتاب خانهٔ برتش میوزیم موجود است ۱۲ مصحح *

عبد الصمد شیرین قلم (۱) در حضور جلال الدین اکبر بادشاه بود - خط نستعلیق خوب می نوشت - و خطش نهایت شیرین - مرد قابل و شاعر - تربیت یافتهٔ نظر کیمیا اثر حضرت خلیفهٔ الهی است *

ملا علي احمد مُهر کَن (۲) بجمیع خطوط دستگاهی کمال داشت - و در همه خطوط مهر را صاف و خوب میکَند - و شعر هم نیکو میگفت *

---

(۱) مولانا عبد الصمد ولد خواجه نظام الملک که وزیر شاه شجاع شیرازي بود - بدواً در تبریز بشرف حضور مبارک بادشاه همایون رسید - و در سنه نه صد و پنجاه و شش هجري نیز در کابل ادراک فیض حضور همایوني نمود - در زمان اکبر بمنصب چهار صدي نایل گردید - و در سال بیست و دوم جلوس اکبري در فتحپور سکري امین دار الضرب مسکوکات دولتي شد - و در سال سي و یکم جلوس دیوان مملکت ملتان گردید - در مهارت قلم چنان هنرمندی بود که سورهٔ مبارکهٔ اخلاص بر دانهٔ خشخاش نوشت - تفصیل احوالش در جلد سوم اکبرنامه صفحه ۱۹۵ وآئین اکبري صفحه ۱۱۷ و ترجمهٔ انگلیسي آئین اکبري از بلاخمن صاحب صفحه ۴۹۵ مسطور است ۱۲ مصحح *

(۲) در آئین اکبري - صفحه ۴۸ مسطور است که فولاد را کسی برابر مولانا علي احمد دهلوي نیاراست - خط شناسان او را درین صنعت بی همتای روزگاران دانند - غیر از تعلیق خطوط را بوالا پایگي رسانید - لیکن نستعلیق را بس دلفریب آراید - این پیشه را از پدر خود شیخ حسن بر گرفت - و از دیدِ کارکردِ مولانا مقصود کشایش یافت و از همه درگذرانید انتهی - نظام هروي در طبقات اکبري هم ویرا ذکر کرده و دو سه بیت از کلام او نقل نموده ۱۲ مصحح *

ملا سعید سمرقندي (۱) بسیار دانشمند و خوشنویس - در اکثر علم و هنر آراسته و پیراسته و بمراحم بادشاهانه ممتاز بود *

میر فتح الله شیرازي (۲) مرد فاضل و خوشنویس - در سنه نه صد و نود از دکن بملازمت رسیده مشمول مراحم خسروانه گشت - دانشمند متبحر بود - در فنون علم عقلي و نقلي از علمای خراسان و عراق و هندوستان امتیاز داشت - و در زمان خود در کل عرصهٔ عالم مثل و قرین خود نداشت - و در علم غریبه از نیرنجات و طلسمات نیز بهره‌مند بود - چنانچه آسیائ پر از آب ساخت که خود حرکت میکرد - و آرد میشد - و آئینهٔ ساخت که از دور و نزدیک اشکال غریبه مرئي میگشت - و بیک چرخ دوازده بندوق سر میشد *

---

(۱) ملا سعید سمرقندي در سنه نه صد و هفتاد هجري در کابل بجوار رحمت اِله پیوست . شرح احوالش در منتخب التواریخ جلد سوم صفحه ۱۵۲ مذکور است ۱۲ مصحح *

(۲) میر فتح الله شیرازي در سنه نه صد و نود و هفت هجري در کشمیر بدار باقي شتافت - و تفصیل حالش در منتخب التواریخ جلد سوم صفحه ۱۵۴ مرقوم است ۱۲ مصحح *

خنجر بیگ[1] در فنون جزئیات علم و حکمت خصوصاً در خطوط و موسیقی ممتاز بود *

اشرف خان [2] میر منشی از افاضل وقت بود - نام آن یگانهٔ عصر محمد اصغر است - و از سادات عربشاهی بود - و هفت خط را خوب مینوشت - در زمرهٔ امرای اکبری انتظام داشت *

مظفر خان [3] مظفر علی نام از خوشخطی بهرهٔ تمام داشت - از نویسنده‌های زبردست بود - بمرتبهٔ امیر الامرائی رسیده - در بنگاله در حادثهٔ قاقشالان [4] کشته شد *

---

(۱) خنجر بیگ از امرای چغته است - و در جرگ رجال دولت اکبرشاهی مفتخر بود - شرح احوالش در منتخب التواریخ جلد سوم صفحه ۲۲۳ و اکبرنامه جلد دوم صفحه ۸۲ مفصل است ۱۲ مصحح *

(۲) اشرف خان در سنه نه صد و هفتاد و سه هجری در بلدهٔ گور رخت هستی بربست - بیان حالش در مآثر الامرا جلد اول صفحه ۷۳ مسطور است ۱۲ مصحح *

(۳) مظفر خان در سنه نه‌صد و هشتاد و هشت هجری در قلعهٔ تانده کشته شد - بیان حالاتش در ترجمهٔ انگلیسی آئین اکبری صفحه ۳۴۸ نمبر ۳۷ مذکور است ۱۲ مصحح *

(۴) ذکر حالات قاقشالان در ترجمهٔ انگلیسی آئین اکبری که از مصنفات بلاخمن صاحب است در صفحه ۳۶۹ مفصل است ۱۲ مصحح *

میرزا عبد الرحیم خانخانان (۱) خلف الصدق بیرم خان است بعد فتح گجرات بمنصب خانخانان و سپه سالاري رسیده - و مصدر خدمات و فتوحات عظیم شده - از فهم و دانش و علم و کمالات آن بزرگ نهاد هرچه نویسند از صد یکی و از بسیار اندکی است - در خوشنویسي مهارت کمال رسانیده - و در هندي خیلی دستگاه داشت - و خط هندي خوب مینوشت - مولانا نظیري نیشاپوري (۲) از جملهٔ رفقا و مداحان اوست - شفقت بر علما و فضلا و محبت با فقرا و طبع نظم او را موروثي است - در دورهٔ اکبري بفضایل و کمالات از ارباب دولت قرین خود نداشت - و در غزل رحیم تخلص میفرمود *

---

(۱) میرزا عبد الرحیم خانخانان در سنه نه صد و شصت و چهار هجري مولود شریفش اتفاق افتاد - و در سنه هزار و سي و شش هجري از حضیض ناسوت بعالم لاهوت شتافت - و شرح احوالش با فتوحات و مهمات و غیرهما در نسخهٔ ملا عبد الباقي نهاوندي المسمی بمآثر رحیمي دیده شده - و امسال که سال هزار و نه صد و نه میلادي است بتصحیح این فقیر برای ایشیاتک سوسایتي کلکته - طبع و نشر او شروع شده - وَ اللّٰهُ وَلِيُّ التَّوفِیْقِ ۱۲ مصحح *

(۲) طایر روح نظیري نیشاپوري در سال هزار و بیست و دو هجري قفس تن را شکسته بشاخسار جنان پرواز نمود ۱۲ مصحح *

میرزا یرج (۱) و میرزا داراب (۲) پسران نواب خانخانان ولد بیرم خان خط نستعلیق و نسخ را خوب مي نوشتند - اکثر قطعه و هفت بند بدستخطي این صاحبان بنظر درآمده مطلاّ و مذهّب و کاغذ زرفشان *

خواجه سلطان علي (۳) ملقّب بافضل خان از امرای جنت آشیاني همایون بادشاه بود - حضرت خلیفهٔ الهي جلال الدین اکبر بادشاه بخطاب افضل خاني سرافراز فرموده - در عقل و کیاست و خوشخطي بهرهٔ کمال داشت *

تودرمل از طایفهٔ کهتري - نویسندهٔ چابک دست - و خطوط بخوشخطي و فهمي مینوشت - بوسیلهٔ مظفرخان برتبهٔ وزارت اکبري

---

(۱) میرزا ایرج پسر میرزا عبد الرحیم خانخانان در سنه هزار و بیست و هشت هجري از عالم ملک بعالم ملکوت روان شد - تفصیل حالش در ترجمهٔ انگلیسي آئین اکبري صفحه ۴۹۱ مشروح است ۱۲ مصحح *

(۲) میرزا داراب برادر مذکور در سال هزار و سي و پنج هجري از ریاست فاني بریاست باقي فایز گردید - شرح حالش در ترجمهٔ سابق الذکر صفحه ۳۳۹ مرقوم است ۱۲ مصحح *

(۳) خواجه سلطان علي در سرکار همایون پادشاه در سنه نهصد و پنجاه و شش هجري امتیاز داشت - و در سال پنجم اکبري بشرف آستان بوسي استسعاد یافته - و مورد افضال عرش آشیاني شده بپایهٔ والای امارت و منصب سه هزاري مرتقي گردید - مآل کار او و تاریخ وفاتش بنظر نرسیده ملخصاً از مآثر الامرا جلد اول صفحه ۶۵ * ۱۲ مصحح *

رسیده - مدت هفتده سال دیوان باستقلال مانده - و چهار هزار سوار داشت - در سنه نهصد و هشتاد و نه[1] در گذشت *

زین خان کوکه[2] در فهم و عقل و دانش و سایر کمالات مثل خط و تصویر ممتاز - و در شجاعت و دیگر صفات حمیده سرآمد ابنای روزگار - بمنصب پنجهزاري سرافرازي داشت *

ملا عبد القادر اخوند[3] حضرت خلیفهٔ الهي در علم و هنرِ عربي و فارسي و علم خطوط صاحب کمال بوده - در آخر عمر سفر حجاز اختیار نموده *

---

(۱) اصح این است که تودرمل در سنه نه صد و نود و هشت هجري لباس هستي از تن بیرون نمود - شرح حالش در ترجمهٔ انگلیسي آئین اکبري صفحه ۳۵۱ نمبر ۳۹ ثبت است ۱۲ مصحح *

(۲) زین خان کوکه در سنه هزار و ده هجري از عالم خاک بعالم ارواح پاک ملحق شد - شرح حالش در منتخب التواریخ جلد سوم صفحه ۲۳۵ و ترجمهٔ انگلیسي آئین اکبري صفحه ۳۴۴ نمبر ۳۴ مذکور است ۱۲ مصحح *

(۳) ملا عبد القادر استاد حضرت خلیفهٔ الهي جلال الدین اکبرشاه (۹۶۳ - ۱۰۱۴) بود - اشاراتی در بیان حالش در ترجمهٔ انگلیسي آئین اکبري صفحه ۵۴۵ , ۴۸۵ رفته است ۱۲ مصحح *

رای منوهر[۱] بن رای لون کرن از صغر سن در حجرهٔ شفقت حضرت خلیفهٔ الهي نشو و نما یافته در خدمت شاهزادهٔ کامگار سلطان سلیم یعني جهانگیر بادشاه بزرگ شده - خط و سواد پیدا کرده - سلیقهٔ شاعري و خوشخطي بهمرسانیده *

محمد شریف[۲] پسر خواجه عبدالصمد شیرین قلم- صاحب دانش و علم و هنر- در عربي و فارسي و خوشنویسي ید طولی داشت - و از درگاه والای اکبري رو تافته در خدمت شاهزاده سلیم بهادر یعني جهانگیر بادشاه مانده - و چندی بسبب موانعات - عزلت و گوشه گیري اختیار کرده - بتاریخ یازدهم شهر جمادي الثاني سنه هزار و چهارده هجري روز پنجشنبه ابو المظفر نورالدین جهانگیر بادشاه غازي در اکبرآباد بر تخت جلوس فرمودند - از استماع این خبر سر خود را بسجود درگاه قدسي نوراني ساخت - و بخطاب امیرالامرائي سرفرازي یافت *

---

(۱) رای منوهر در سال یازدهم جلوس جهانگیري از دار فاني بعالم ابد پیوست - بیان حالش در ترجمهٔ انگلیسي آئین اکبري صفحه ۴۹۴ نمبر ۲۶۵ مرقوم است ۱۲ مصحح *

(۲) بیان حالات محمد شریف در منتخب التواریخ جلد سوم صفحه ۳۱۰ و ترجمهٔ انگلیسي آئین اکبري صفحه ۵۱۷ نمبر ۳۵۱ مذکور است ۱۲ مصحح *

شاهزاده خسرو[1] بن جهانگیر بادشاه درعلم عربي و فارسي نهایت مهارت بهمرسانیده بود - و در فن خوشخطي و انشا کمال داشت *

سلطان پرویز[2] بن جهانگیر بادشاه شاهزادۀ عالي همت - در علم عربي و فارسي و نوشتن خطوط بغایت آراسته و پیراسته بود - اکثر اوقات را بکتابت کلام الله صرف مینمود *

شاهزاده خورم یعني شاه جهان بادشاه در تحصیل علم عربي و فارسي و خط نستعلیق نهایت مهارت داشتند - جلوس روز دوشنبه سن یکهزار و سي و هفت هجري - بعمر سي و هفت سالگي - هشتم جمادي الثاني در مستقر الخلافه اکبر آباد بر تخت سلطنت واقع شد - و خطبه بنام نامي و القاب سامي رونق پذیرفت - و دران عصر از خوشنویسان ملا باقر کشمیري - محمد حسین کشمیري - و مقصود علي - و میر محمد کاشي - و حافظ عبد الله - و شکر الله - و محمد مقیم در خط نستعلیق و تعلیق و نسخ و شکسته کوس کتابت مینواختند - و میرزایان دفتر بودند *

---

(۱) شاهزاده خسرو بن جهانگیر در لاهور بسال نه صد و نود و پنج هجري قدم بعرصۀ وجود نهاد - و در سنه هزار و سي و یک هجري در دکن از عالم فاني بملک جاوداني شتافت ۱۲ مصحح *

(۲) سلطان پرویز در سنه نه صد و نود و هشت هجري در کابل متولد شد و در ششم صفر سنه هزار و سي و پنج هجري در برهانپور رخت آخرت بست ۱۲ مصحح *

میر عماد الحسیني قزویني خوشنویس مشهور آفاق است - خط نستعلیق بهتر ازو کسی نه نوشته - در بلدهٔ صفاهان بوضع درویشانه میزیست - اعتنا به امرا و بادشاه نداشت - شاه عباس هفتاد تومان بجهت میر فرستاد - و خواهش نوشتن شاهنامه کرد - بعد یکسال کسی را فرستاده که اگر تمام شده باشد بیاورد - میر هفتاد بیت که از اول شاهنامه نوشته بود ارسال نموده - و پیغام کرد که وجهه سرکار زیاده برین کفاف نکرد - شاه را این معني ناخوش آمد - آن ورق را رد کرد - و واپس فرستاد - و مطالبهٔ زر خود کرد - میر ابیات مذکور را مقراض نموده بهفتاد کس از شاگردان خود تسلیم کرد - هریک یک تومان حاضر کرده - در یک لحظه آن وجه را تسلیم محصل نمود - این معني بخاطر شاه گران آمد - چون میر موصوف متهم به تسنّن بود - و شاه ممدوح به این گروه بد بود - اینحرکت علاوهٔ آن گردید - تا آنکه روزی شاه - بمقصود مسگر فرمود که کسی نیست این سنّي را بکشد - در شب همان روز که وقت دمیدن صبح - میر برای غسل جمعه بحمام میرفت - آن مسگر مدبر سنگدل کمین کرده بزخم کارد - کار میر باتمام رسانید (۱) و خود پنهان شد - صبح این خبر ببادشاه رسید - در ظاهر بحسب

---

(۱) میر عماد قزویني در سنه هزار و بیست و چهار هجري بدرجهٔ شهادت فایز شد رحمة الله علیه ۱۲ مصحح *

رعایت انتظام ملکي فرمود - که تفحص نمایند که قاتل کیست - آخر خون میر - شاه را مبارک نیامد - اقربای میر جلا وطن گشته پیش والیِ روم رفتند - شاه روم فوجی از مور و ملخ زیاده بر ایران فرستاد - فوج رومیه بسی خرابي در تبریز و آنحدود نمود - صد هزار مردم علف تیغ سپاه رومیه گشتند - و مردم عراق و خراسان از شنیدن قتل میر تاسف بسیار خوردند - گویند سید از غضب بادشاه واقف گشته این قطعه نوشته در قبای خود پیش سینه گذاشته بود که از غسل فارغ گشته بپادشاه دهد * * رباعي *

یک یک هنـــرم ببین و گنه ده ده بخش
هر جـــرم که رفت حَسْبَـــةً لِلّـــه بخش
از بـــاد غضـــب آتش کیـــن را مفـــروز
مـــا را بسرِ خـــاکِ رسول اللـــه بخش

گویند میر عماد بطور ملا میر علي مینوشت - و رویّهٔ او را بکمال رسانیده - و گوی حسن خط از دست ملا میر علي ربوده - و بسیاری از قطعها و نثرهای نوشته اش در عالم اشتهار دارد - و قطعها و مشق‌های او را عزت تمام است - و سلاطین جهان خواهان خط او بوده اند - چنانکه در اوایل شاهجهان هرکه خط میر عماد میگذرانید یکصدي منصب با و عنایت میشد - راقم چند بیت که بطریق مثنوي بر حاشیهٔ خطش نوشته دیده بود این است *

* مثنوي *

بُوَد حیران کلکش نقش بهزاد

بمعني خط و در صورت پریزاد

رواج صورت معني شکسته

ازآن روزی که کلکش نقش بسته

چو محمودش جهان دل پیش ناز است

تو گوئي نقطه اش خال ایاز است

نی ع کلکش به نی دمساز گشته

صریر خامه خوش آواز گشته

الا ای نوجوانان خریدار

ز کنعان شاهدی آمد ببازار

چه مي پرسي که خطِّ اوستاد است

که این نقش خوش از کارِ عماد است

میر گاهی بصفائیِ ذهن بگفتن قطعه و رباعي مبادرت میفرمود - این رباعي ازوست *

* رباعي *

جان از من و بوسه از تو بستان و بده

زین داد و ستد مشو پشیمان و بده

شیرین سخني است نیست دشنامی تلخ

گرد لب شکرین بگردان و بده

و گویند که اکثر کتبه بنام محمد حسین نوشته - خط او را جلا
و اشتهار داد *

آقا رشید نام مبارک او عبدالرشید دیلمي - همشیره زاده و شاگرد
میر عماد است - رویهٔ ملا میر علي را بپایهٔ اعلی رسانیده - و در
ولایت شهرهٔ خطّاطي پیدا کرده - بعد قتل میر بموجب ایما در عهد
اعلیحضرت شاهجهان بادشاه بهندوستان آمد - باوستادئ دارا شکوه
سرافراز و ممتاز گردیده بپایهٔ اعلی رسید - و پیغمبر ملک خطّاطي
بود - با وصف کبر سن ترک مشق نکرده - و خدمت بیوتاتئ
اکبر آباد داشت - در آنجا عمارات عالي و سرا و رباط دارد -
و در همانجا مدفون است - غرض که فوقیت و ترجیح بر خطّاطان
ماسبق برده - و کسی مثل این بزرگ تا هنوز بر نخاسته - و این هنر
و علم بر او ختم شد - و دارا شکوه شاهزاده ولیعهد شاهجهان بادشاه -
و محمد اشرف خواجه سرا - و سعیدای اشرف - و عبد الرحمن -
و میر حاجي وغیره از شاگردان او کامل بوده اند - و فوت او در سنه
هزار و هشتاد و یک است (۱) - چنانچه سعیدای اشرف که شاگردش
در خط نستعلیق بود - و در شاعري شاگرد میرزا صایب بود - قطعهٔ
در رحلت هردو بموجب استدعای نواب زیب النسا گفته *

---

(۱) در تاریخ محمدي مي گوید که وفات مرحوم عبد الرشید دیلمي
در سنه هزار و هشتاد و پنج هجري وقوع یافت ۱۲ مصحح *

* قطعه *

کرده بود ایزد عنایت خوشنویس و شاعری
کز وجودِ هر دو کردی افتخار ایام ما

بود اسم و رسم آن عبد الرشیدِ دیلمي
بود نام این علي بیگ و تخلص صایبا

آن پسر همشیرهٔ سید عمادِ خوشنویس
این برادرزادهٔ شمس الحقِ شیرین ادا

شهر قزوین است از اقبال آن دار الکمال
کشور تبریز بود از نسبتِ این عرش سا

آن بهندوستان نمودی خوشنویسي را علم
این به ایران داشتی رسمِ سخندانی بپا

آن یکی در خِطّهٔ خط داورِ اقلیم گیر
این یکی در ملک معني خسروِ فرمان روا

قطعه‌های خط آن چشم جهانرا روشني
نسخه‌های شعر این دلهای عالم را دوا

از صریرِ کلک آن آوازهٔ صورت بلند
از ستون خامهٔ این خانهٔ معني بپا

آن بهندوستانِ صورت صاحب سیف و قلم
این در ایرانِ معاني صاحب کوس و لوا

آن ز هفت اقلیمِ خط کلکش قلمرو داشتی
وین ز اصناف سخن بودی ضمیرش بادشا
داشتی از خامهٔ آن چهرهٔ خط آب و رنگ
یافتی از کلک این آئینهٔ معنی جلا
سطرهای آن بکرسي بودی از روئ نَسَق
حرفهای این بکري بودی از روئ ادا
هردو بودندی بهم چون صورت و معني قرین
هردو بودندی بهم چون لفظ و مضمون آشنا
اتفاقاً هردو در یکسال باهم متفق
رخت بر بستند از اینجا جانب دار البقا
گشت از حرمان آن اقلیم خط زیر و زبر
اوفتاد از رفتن این ملک معني از صفا
از برای آن قلم گردید از شق سینه چاک
بهر این اوراق دیوان کرده پیراهن قبا
تخته گشت از فوت آن خط را دکانِ دستگاه
اوفتاد از مرگ این گفتار از برگ و نوا
شورش و غوغا فتاد از مرگ ایشان در جهان
با خبر شد چونکه پیر عقل از این ماجرا
روی با من کرد و گفت اشرف بگو تاریخ آن
چون ترا بودند ایشان اوستاد و پیشوا

گفتم از ارشاد پیر عقل در تاریخ آن
۱۰۸۱

بود باهم مردن آقا رشید و صاایبا

مثنوي شاعر ریختہ گو کہ در تعریف آقا عبد الرشید خوشنویس گفتہ

میں نے خطّاط یکقلم دیکھے
لیکن آقا سے لوگ کم دیکھے
ای خوشا وقت و عہدِ شاہجہان
جسکي خدمت میں ایسے ہون انسان
یعني عبد الرشید تھا اوستاد
خوشنویسي کي جسنے دي ہے داد
خط کي خوبیکا اوسکے ابتک ڈھنگ
صفحۂ روزگار کا ہے رنگ
وہ تصرف کہیں جو کرتا ہے
شکل نقّاش نقش بھرتا ہے
حیرت افزای حسن ہر تحریر
مشقي اوسکي ہے قطعۂ تصویر
خط شیریں جو اسکا پاتے ہیں
ہم حلاوت بہت اُٹھاتے ہیں

لگ گئي هے قلم تو جادو هے
مد جهان هے کسو کي ابرو هے
ايسا لکهنا کسو کي طاقت هے
هے جاي بهي تو ايک بابت هے
سطر لکهتا نهين خفي کيا يهه
خط هے خوبان کے پشت لب کا يهه
خط مين کيسا هي کوئي کامل هو
اوس کا کب نقطۂ مقابل هو
حرف کس کس ادا سے لکهتا هے
کون ايسے صفا سے لکهتا هے
هے الف قامت نکو رويان
لام هے زلف سلسله مويان
دال کا خم رهے هے ايسا خوب
جيسے جهکتے هون مست هو محبوب
ميم جس لطف سے لبالب هے
دهن تنگ مهوشان کب هے
هے کشش فازۂ تن خوبان
دايره دور دامن خوبان
دايره نون کا اس نمط کهينچا
که خط دلبران په خط کهينچا

کیا لکھوں اوسکے خط کی مین خوبی
گویا تصویر ہیگی محبوبی
مدعی کو جو خط دیکھادین ہم
جی سے حرف غلط اوٹھادین ہم

گویند که شاعری در وصفش قصیدهٔ گفته گذرانیده - آقا همان قصیده را نوشته باو داد - شاعر محزون بر آمد - چون طالبانِ خطش شنیدند زیاده از آنکه توقع صله و انعام در خیال داشت باو داده آن قصیده نوشتهٔ آقا را ازو گرفتند - و خیلی ممنون گشتند *

اسامي خوشنویسان خط نستعلیق که در شاهجهان نامه[1] مرقوم است

محمد مراد کشمیری مخاطب بشیرین قلم - سحر طراز جادو رقم است - مشکین رقمان یکقلم از شرم تازه نگاریِ قلمش در خط شده - و قلمرو خط را یکقلم به نیزهٔ خطیِ قلم گرفته - بوساطت کلک واسطي نژاد اثر عظیم بر صفحهٔ ایام گذاشته - و از دوایر حروف - حلقهٔ بندگي در گوش سایر خوشنویسان روزگار انداخته - باعتقاد خطشناسان

---

(۱) مراد از شاهجهان نامه تصنیف محمد صالح کنبوه لاهوریست که در حالات شاهجهان پادشاه نوشته و مسمی بعمل صالح نموده - و تاریخ اتمام کتاب لطیفهٔ فیض الٰهی یعني سنه هزار و هفتاد هجري است ۱۲ مصحح *

بالغ نصیب خط خفي و جلي است - و باعتبار پختگي و حسن خط - ثاني اثنین ملا میر علي و سلطان علي است *

میر محمد صالح - و میر محمد مومن پسران میر عبدالله [1] مشکین قلم - هردو صاحب طبع تازه نگار سحر رقم اند - هر قطعهٔ خط شان چون خط حور وشان عنبر سرشت است - و هم قطعهٔ نظم شان رشک قطعهٔ بهشت - دایرهٔ حروف شان زیب دایرهٔ سپهر است - و نقطهٔ خط شان مردمک دیدهٔ مهر - بر میر صالح دقایق سخنوري کشف شد - در فارسي کشفي [2] و در هندي سبحاني تخلص مي کند و چون میر مومن دعوي سخن سنجي را بفکر عرش سیر بکرسي نشانده عرشي [3] تخلص مي نماید - چون هر دو را با نغمهٔ

---

(۱) میر عبد الله مشکین قلم از اولاد شاه نعمت الله ولي و از اهل ترمذ بود - از اکبر پادشاه بخطاب مشکین قلمي سرافراز گردیده - در شعر وصفي تخلص میکرد - و مصنف پنج کتاب مثنوي و یک مجلد دیوان است - در سنه هزار و بیست و پنج هجري دربار پادشاه حقیقي را اختیار نمود - شرح احوال او در منتخب التواریخ بداوني جلد سیوم صفحه ۳۸۳ و فهرست انگلیسي برتش میوزیم مصنفهٔ داکتر ریو صفحهٔ ۵۰۴ مذکور است ۱۲ مصحح *

(۲) میر محمد صالح کشفي مصنف مجموعهٔ راز و اعجاز مصطفوي وغیرهما نیز بوده - در سنه هزار و شصت و یک هجري داعي حق را لبیک گفت ۱۲ مصحح *

(۳) میر محمد مؤمن عرشي در سنه هزار و نود و یک هجري غریق دریای رحمت آلهي گردید ۱۲ مصحح *

هندي گوشهٔ خاطر بست - نغمه سرایان هند پیش شان گوش مي گیرند - و در دایرهٔ مجلس شان چون دف حلقه در گوش و چون دوستي اهل بیت بیت القصیدهٔ اعتقاد خود ساخته اند - چندي شعر شعري شعار در مدح و منقبت دوازده اختر برج ولایت پرداخته - اعیان صوفیه بایشان آمیزش دارند *

شرف الدین عبد الله عقیق کن بحسن خط و درستي قلم نگین دار نامدار بود - و هنرمند زبردست روزگار - در شیوهٔ عقیق کني کار دست بسته میکرد - و مهر حیرت بر دهان استادان مي گذاشت - خطش که مانند خط خوبان آرایش صفحهٔ حسن است - نظرگاه روشناسان معاني - و نقش قلمش که چون خط صبح نفسان دیده افروز است - سرمایهٔ حیراني - صورت خطش بلطف معني و نزاکت - یگانهٔ دهر - قطعش بحسن رو افسانه - با این همه آن بیدار درون یکّه تاز عرصهٔ تفرید بوده - و درس خوان شرح تجرید - دایم مژه تر دارد - و هر چشم زدن بگریه مي پردازد - و اشک مانند از صحبت مردم دوري مي جوید *

میر سید علي تبریزي که خط زیبایش بدرستي ترکیب و نیکوئي اندام چون ریختهٔ قلم قدرت از وسمت نقص مبراست - و بدرستي دوایر و مدّات چون چهرهٔ خوبان به آرایش چشم و ابرو

و خط و خال سرلوح کتاب صنع ایزد تعالی - قطعاتش که حجت خوشنویسي است - بتناسب حروف رونق بازار قطعهٔ ملا میر علي شکسته - و شگفته روئی الفاظ نگاشتهٔ کلکش آبروی بهارستان معنی رنگین بخاک ریخته و میخته - القصه قلمش مرتبهٔ کمال صنعت خط را آن مرتبه داده که مانندش در قلمرو سواد هند و بیاض ایران بهم نمي رسد - و هرگاه بفان فیض نشانش بحرکت در مي آید رقم نسخ بر خط یاقوت لعلِ نیکوآن مي کشد - و از شکسته نویسان میرزا جعفر مخاطب بکفایت خان (۱) و جلال الدین یوسف هردو شاگرد محمد حسین خلف اند - که در نگارش خط شکسته و نستعلیق امروز کسی بآنها طرف نمیتواند شد - خصوصاً کفایت خان که از غایت قدرتِ قلم بمومیائي مداد استخوان بقدیِ ترکیب سخن در صورت شکستگي درست مي نماید - و در فن خویش باوجود شکستگي الفاظ به نیروی درستي خط دعوي تفرد نموده کوس یکتائي میزند اِنْتَهیٰ بِلَفْظِهٖ *

واضح و لایح باد که واضع خط شکسته میرزا محمد حسین ولد میرزا شکرالله است - و آن بزرگ پاک نژاد از قرابتیان حبیب الله مصنف

---

(۱) کفایت خان مطابق تذکرة الامرا در سنه هزار و هشتاد هجري صحیفهٔ عمر خود طی نمود ۱۲ مصحح *

حبیب السیر [1] بوده است - که بنابر حسد بعضی امرای صفویّه در زمان سلطان محمد خدابنده بن شاه طهماسپ بن شاه اسماعیل به هندوستان ارم بوستان رسیده در حضور همایون منظور اعزاز گردیده - بعده در سلک امرایان اکبر شاه بادشاه منسلک گردید اندک زمان بسر برده خط ممات بر صفحهٔ حیات نگاشت - خط تعلیق و نستعلیق و ثلث را بغایت خوب مي نوشت - و خط شکسته پیش ازین ضابطه و اسلوبی مقرر نداشت - در خطوط مذکور شمرده نمیشد - میرزا محمد حسین این خط خوش نوشت - و بدرجهٔ کمال رسانیده - گویند در عهد نور الدین جهانگیر بادشاه در سنه یکهزار و شش [2] هجري بخلد برین خرامید *

---

(۱) حبیب السیر في اخبار افراد البشر از مصنفات غیاث الدین بن همام الدین المدعو بخواند امیر است که تولدش در سنه هشتصد و هفتاد و نه هجري و وفاتش در سنه نه صد و چهل و یک هجري وقوع یافت - و نامش حبیب الله در هیچ جا بنظر نرسیده - و وجه تسمیهٔ کتاب بحبیب السیر این است که چون ممدوح وی کریم الدین خواجه حبیب الله وزیر خراسان بود - لهذا کتاب را باسم ممدوح تسمیه نموده - وَاللّٰهُ اَعْلَمُ ۱۲ مصحح *

(۲) سلطنت نورالدین جهانگیر از سنه ۱۰۱۴ هجري الی سنه ۱۰۳۷ بوده - و درین مورد که وفات میرزا محمد حسین در سنه هزار و شش هجري نگاشته شاید لفظ بست از قلم محرر افتاده یعني در سنه هزار و بیست و شش هجري قلم نسخ بر اوراق عمر خود کشیده باشد وَاللّٰهُ اَعْلَمُ ۱۲ مصحح *

محمد جعفر کفایت خان ولد محمد مقیم خان نبیرهٔ میرزا محمد حسین است - خوشنویس و محاسب و منقح نویس بوده - اشهب خوش خرام قلم را جولان داده تعلیق و شکسته را بمرتبهٔ اعلی رسانیده زیب و رونق دیگر بخشید - و سرآمد خوشنویسان عهد خود گردید - که احدی را یارائ همدستیٔ او نشد - و در زمان خلافت ابد مدت شاهجهان بادشاه غازي منظور نظر عنایت و تربیت گردیده بخطاب کفایت خان شرف امتیاز یافت - و قریب بست و پنج سال به ضبط تمام و استقلال تام خدمت دیوانيِ تن و خالصهٔ شریفهٔ بادشاه هندوستان بهشت نشان کرد - و بآئین شایسته نوعی خدمت بتقدیم رسانید که هیچ مهندسی ناخن دقت نتوانست بند کرد - و خط شکسته را باوجود اشغال امور سلطنت آن عهد - عجب طرز ایجاد کرده که کسی حرف گیر او نشد - و رحلت خان مغفرت نشان محمد جعفر کفایت خان دوم شهر رمضان سنه هزار و نود و پنج هجري مطابق سنه ٨ عالمگیري در دارالخلافه شاهجهان آباد *

درایت خان بن کفایت خان (١) نام این بزرگوار عبد الله است

(١) صاحب تذکرة السلاطین چغتائیه گوید که عبد الله درایت خان خط نسخ و ثلث باین خوبي نوشته که خط نسخ بر رقم اوستادان زمان ماضي کشیده از ابنای قرن ثاني عشر بود ١٢ مصحح *

مخاطب از حضور بادشاه به درایت خان گردیده - خط شکسته -
بچند طرز ایجاد کرده نوشت - و بمرتبهٔ اعلی رسانید - و هرچه
نوشت خوب و پسندیده نوشت - از پدر و جد در خطوط - خصوص در
شکسته و تعلیق سبقت برده - نزاکت و کرسي بندي و متانت
در قلم این ذي فرهنگ از دیگران بیش از بیش است - در ایجاد
وضع و اسلوب - سحر سامري اختراع فرموده - اگر ملا میر علي خط
شکسته اش را میدید از نستعلیق نویسيء خویش دست میکشید -
نوشته اش گل و ریحان و باغ و بهار است - هر صفحهٔ رقمش
گلشنی است - جریدهٔ دستخطي او مطلّا و مذهّب بخط خفي
و جلي که بنظر فقیر در آمده کسی ندیده باشد *

محمد اکبر نامش اکبر علي بن کفایت خان در دودمان
خوش نویسيء خود اساس و اصولی بآئین دیگر نهاده - طور دلکش
و نهایت دلچسپ تراشیده - بمتانت و نزاکت صفحه را بنفشه زار
و گل و سنبل و ریحان از قلم نموده - باوجود این در استخوان بندي
و سلاسل سطور دل بردگي و شیفتگيء نظارگیان را بکار برده - نوشته‌اش
چمن چمن بنظر فقیر در آمده *

محمد موسی بن کفایت خان بروبهٔ پدر خود خوب نوشته -
و دوایر و کشش خوش آیند بوضع خوش آینده اختراع ساخت *

میان لعل خان پسر کفایت خان این بزرگ هم خط شکسته بچند طریق نوشت - و خوب نوشت - مثل زلف معشوقان عنبرین موی پیچ در پیچ هر صفحه را سنبلستان زار میساخت *

نواب مرید خان[1] اسمش محمد صادق طباطبائي - سید صحیح النسب از آبا و اجداد - و عمدهٔ خاندان و خود نیز از امرائی اهل خدمت بادشاهي بوده - خیلی مرد خلیق وخوش منش بوده - خط شکسته و تعلیق و ثلث وغیره را بمرتبهٔ اعلی رسانیده - و خط شکسته را بچندین طرز ارقام مینمود - و طور خوش آیند و دلچسپ اختیار نموده - فقیر چند قرآن شریف بخط ریحان و ثلث و نسخ مطلّا و مذهّب و چند نسخهٔ گلستان وغیره مطلّا و مذهّب بخط شکسته و تعلیق بخط نواب ممدوح در لکهنؤ دیده - و مرقعهٔ از او بمشاهده و سیر در آمده - گویند از اکبر علي و درایت خان پسران کفّایت خان خط شکسته را اخذ فرموده بود *

شاه امیر خان نبیرهٔ نواب محمد مرید خان جامع کمالات و متواضع و با اخلاق حسنه و عمده معاش بوده - در نوشتن خط شکسته و تعلیق وغیره دوش بدوش آبا و اجداد خویش بوده *

---

(۱) نواب مرید خان از امرای محمد شاهست که در هند از سنه هزار و صد و سی و یک هجري الی سنه هزار و صد و شصت و یک هجري سلطنت نمود ۱۲ مصحح *

میرزا احمد طبا طبائي از اولاد نواب مريد خان است - صاحب فهم و دانش - خط شکسته و نسخ وغیره را بروية خاندان خود بکمال رسانیده - و داد خوش قلمي داده - در فیض آباد از فقیر ملاقات شده - باوجود فضایل و هنر خیلی خلیق بود *

نواب مظهر خان بن روشن الدوله[۱] زبدۀ امرایان عالیشان است - تشریح عمدگي و عالیجاهي و جوادي و فیضرسانيء خلق از غایت اشتهار محتاج تحریر نیست * * مصرع *

این خـــانه چو آفتـــاب روشن

خط شکسته را برابر نواب مرید خان رسانیده - اکثر کتابهای دستخطيء او نهایت بزور و قوت و شیرینی - مطلّا و مذهّب بنظر در آمده *

میر غلام علي [۲] سید عالي نسب در خط شکسته اوستاد وقت بود - بروية درایت خان خط شکسته را بکمال خوبي مي نوشت -

---

(۱) روشن الدوله مسمی بظفرخان در سلک امرای محمد شاه بود - وبنای سنهري مسجد یعنی قبۀ طلا در سنه هزار و صد و سی و چهار هجري و نیز بنای مسجد روشن الدوله در سنه هزار و صد و سی و هفت هجري در دهلي از بناهای خیریۀ اوست - و در سنه هزار و صد و چهل و پنج هجري بیت المعمور عقبی خرامید ۱۲ مصحح *

(۲) میر غلام علي از ابنای قرن ثاني عشر بوده ۱۲ مصحح *

اکثر قطعهای دستخطي او مطلا و مذهب دیده شد - در علم و هنر و اخلاق یکتا بود *

میرزا حاتم بیگ خط شکسته بطور میر غلام علي بکمال رسانیده - در انشاپردازي و شعر خیلی مهارت داشت - و در سرکار شاه عالم بهادر شاه (۱) بن اورنگ زیب عالمگیر میر منشي بود - و نسخهٔ انشای او در عالم مشهور است *

میرزا محمد قباد از اولاد میرزا ارجمند مغلپوریه است - صاحب علم و هنر بوده - در شعر گفتنی بغایت مهارت داشت - چنانچه چند حکایت چنگیز نامه بنظم در آورده - خط شکسته بطور درایت خان بدرجهٔ اقصی رسانیده - و خوب نوشته که اکثر مردم خطّاط و مبصّر در مغالطه مي افتند - و نوشته اش را خط درایتخان دانسته اند *

میر علي نقي برادرزادهٔ میر غلام علي است - در اوایل اصلاح خط شکسته از عم خود گرفته - چون قوت دست نهایت داشت مشق بسیار نموده خط را از اوستاد گذرانیده - رفته رفته نوشته اش مقبول خاص و عام گردید - کتابت باین خوبي و رونق

---

(۱) سلطنت شاه عالم از سنه هزار و صد و نوزده الی سنه هزار و صد و بیست و چهار بود ۱۲ مصحح *

و شیرینيِ دلچسپ از کسی شکسته نویس سرانجام نشد - گویا
خط شکسته را نستعلیق کرده - و بچند طرز خط شکسته را نوشت -
هرچه مینوشت خوب مینوشت *

خلیفه امر الله از شاگردان میر علي نقیست - خط شکسته
بروبهٔ اوستاد خود خوب نوشت - در خط پختگي خیلی دارد - اکثر
نوشته اش در لکهنؤ بنظر در آمده *

تفضل حسین خان[۱] مرد قابل در علم عربي و فارسي و منطق
و ریاضي مهارت کمال رسانیده - در منطق شاگرد مولوي خواجه
احمد و در ریاضي چیزی از میرزا خیر الله منجم اخذ نموده -
در اوایل اوستاديِ اولاد عمدگان بسر مي برد - و چند مدت در
میران پور بصیغهٔ اتالیقي و معلميِ سیدزادگان بارها گذرانیده -
بعد ازآن به پورب رسیده به اتالیقيِ میرزا سعادت علیخان خلف
وزیر الممالک نواب شجاع الدوله بهادر ممتاز گردیده - رفته رفته روزگار
انگریزان بهمرسانیده اقتدار و اوج پیدا کرده - خط شکسته و تعلیق
بطور میر علي نقي در اوایل خوب مینوشت - مرد اهل خط یعني

---

(۱) تفضل حسین خان با سید انشاء الله که از شعرای مشهور زبان
اردو است و وفاتش در سنه هزار و دویست و سی و سه هجري وقوع یافت -
معاصر بوده اند - و در تذکرهٔ آبحیات ذکر بعض حالات تفضل حسین خان در
صفحه ۲۷۳ مرقوم است ۱۲ مصحح *

كشميري است - خليق و دانا و مستعد در هر علم و صاحب سليقه در معاش بوده - در آخر عمر بسفارش صاحبان عاليشان انگريز بهادر - نظامت لکهنؤ يعني نيابت سرکار نواب آصف الدوله بهادر نموده - هرگاه نواب سعادت عليخان (١) بهادر مسند وزارت را زيب و زينت بخشيد - بعهدهٔ وکالت مقرر شده روانهٔ کلکته گرديد *

تجمل حسين خان(٢) پسر تفضل حسين خان کشميري در علم و هنر آراسته بود - و خط نستعليق را از حافظ ابراهيم خلف حافظ نور نوشته - رويهٔ حافظ را درست مي نوشت - و بر آمدني جاگيري که هنگام رفتن تفضل حسين خان از لکهنؤ به کلکته بطريق دوام مقرر شده قناعت نموده بخانهٔ خود بآرام ميماند - و تلاش زيادتي ندارد *

محمد حفيظ خان اين بزرگ پاک نهاد عالي مرتبت در خطاطي بينظير گذشته - گويند که در عهد فردوس آرامگاه بداروغگي يساولان از حضور سرافرازي ميداشت - بعد از آن که زمانه انقلاب

---

(١) نواب سعادت علي خان از سنه هزار و دويست و دوازده هجري الی هزار و دويست و بست و نه در اوده رياست داشت ١٢ مصحح *

(٢) رشتهٔ حيات تجمل حسين خان تا سنه هزار و دويست و چهل و چهار ممتد بود - شرح حالش در تاريخ انگليسي مصنفهٔ اليت در جلد هشتم در صفحه ٤١٣ مذکور است ١٢ مصحح *

یافت - ترک روزگار کرده بر سجادهٔ عبادت و توکل و قناعت اجلاس نموده بیاد آلهي اشتغال ورزید - خط نستعلیق و نسخ و شکسته و تعلیق و ثلث را بکمال متانت و شایستگي مینوشت - و هرچه نوشت اوستادانه نوشت - چند جلد قرآن شریف بطرز یاقوت مطلاّ و مذهّب از نظر بادشاه گذرانید - و اکثر هفتي در آخر عمر مي نوشت - و در کتابت کلام الهي تا آخر عمر اشتغال میداشت - از ذات با برکاتش عالمی بفیض رسیده - و بیمن برکت ارشادش از خط بهرهٔ وافر برداشته شهرهٔ آفاق گردیدند - مثل میر ابو الحسن عرف میر کلن - و قادر بخش - و محمد اسمعیل - و محمد تقي در نستعلیق - و در شکسته منشي لچهمن سنگهه - و لچهمي رام پنڈت - و لاله سکهه رام - و منشي محبوب رای - و منشي کسل سنگهه وغیره درین فن بیعدیل و سهیم بوده اند - و فقیر راقم غلام محمد هفت قلمي نیز از کمترین فیض یافتگان نظر کیمیا اثر اوست *

تاریخ وفات محمد حفیظ خان *

چون محمد حفیظ خان استاد
ترک این خاکدان فاني گفت
سال تاریخ فوت او راقم
۱۱۶۴
وای آقا رشید ثاني گفت

رای پریم ناتهه (۱) قوم کهتري بزرگانش اهلکار دفتر و پیشکار تن بوده اند - در خوشنویسي ممتاز بوده - اول خط شکسته را از نواب مرید خان نوشته و خوب نوشته - رفته رفته آخر از تلوّن مزاجي در تقلید خط میر علي نقي افتاده - خطش گندگي پیدا کرد *

مولوي حیات علي (۲) ذات فیض آیاتش بحلیهٔ فیض و هنر آراسته - و در علم عربي و فارسي و ترکي بیعدیل - و در نوشتن خط شکسته وغیره شهرهٔ آفاق - و این فن بمشق و محنت هفتاد ساله بکمال رسانیده - و خط را از اوستاد بدرجهٔ اعلی گذرانیده - و خط شکسته را از پریم ناتهه و نستعلیق از خلیفه سلطان اخذ نموده - و خط شکسته آنچنان مُجَلّی نوشته که کتابت اساتذه به تحریر این بزرگ کم میرسد - تعریف و توصیفش از حد تحریر و تقریر بیرون است *

---

(۱) اسلاف پریم ناتهه در سرکار شاه عالم ثاني دارای اقتدار بوده اند - و مذکور گاهی بزبان اردو و فارسي شعر میگفت - و آرام تخلص مي نموده - و در تیر اندازی نیز دستی داشت - در آخر عمر بگوشهٔ عبادت و توشهٔ قناعت در بندرابن (متهرا) بسر مي بود - از ابنای قرن ثالث عشر بوده - و شرح حالش در خمخانهٔ جاوید صفحه ۱۷ مذکور است ۱۲ مصحح *

(۲) از عبارت سر سید احمد خان در آثار الصنادید - صفحه ۲۲۳ - چنین مي نماید که حیات علي از ابنای قرن ثالث عشر بوده است ۱۲ مصحح *

غلام محي الدين (١) مردی با اخلاق - خط شکسته بمتانت و خوشخطي مينوشت - از شاگردان رشيد رای پریم ناتهه بوده - در سرکار راجه اجیت سنگه بلب گده واله بصيغهٔ وکالت وغيره ممتاز روزگار بود *

غلام مجتبی شکسته نویس مرد متدین و متقي وضع - در علم تیراندازي خیلی مهارت داشت - و خط شکسته از نواب مرید خان اخذ کرده - اوقات بصیغهٔ اوستادي و خوشنویسي و تیراندازي در سرکار عمده‌های شهر بخوبي گذرانیده - باوجود هنر و علم - کمال حلم داشت *

خلیفه امام الدین بن غلام مجتبی عزیز قابل با اخلاق در تیراندازي و خط کمال مهارت داشت - خط شکسته بر وضع رای پریم ناتهه مینوشت - بلکه گویند شاگرد او بوده - بسبب کثرت مشق خط را بدرجهٔ اعلی رسانیده - و خط نسخ از عباد الله خان برادر زادهٔ قاضي عصمت الله خان اخذ نموده بود *

نواب ابو البرکات خان عم نواب عبد الاحد خان از عمده‌های عالیشان کشمیر بوده - در علم عربي و فارسي و انشا پردازي مهارت

---

(١) غلام محي الدین تا سنه هزار و دویست و پنجاه و شش هجري در قید حیات بود ١٢ مصحح *

کمال داشت - و خط شکسته را بر طرز درایت خان بدرجهٔ اقصی
خوب مینوشت - نوشته اش در خانهٔ راجه کنول کشن دیوان راجه
همت بهادر گسائین بسیار بملاحظه درآمد - و خود راجه کنول‌کشن
شاگرد نواب مذکور بوده - در کشمیر اصلاح خط از نواب گرفته - راجه
هم خط شکسته خیلی بخوبي و نهایت دلچسپ مینوشت -
در اهل خط برابر این صاحبان کسی نبوده است *

منشي رونق علي مرد قابل فاضل شاعر خط شکسته را بکمال
رسانیده - از شاگردان مولوي حیات علي است - وطنش ملّایان
در ضلع بلگرام است - در وقت آصف الدوله در لکهنؤ اکثر بملاقات
او مسرور شده - والد او بخدمت منشیگری سرکار حیدر بیگ خان
عز امتیاز میداشت - یک دو دفعه فقیر نیز در آنوقت بهمراهي
مولوي طالب حق از ملاقات سامي او مبتهج شده بود *

راجه امید سنگهه و راجه شیر سنگهه پسران راجه بهادر نبیره‌های
راجه ناگرمل شاگردان رای پریم ناتهه بسبب کثرت مشق در خط
دوش بدوش اوستاد رسیده - و در فن تیراندازي دستگاه کمال
دارند - عالي خانداني و شوکت و حشمت بزرگان ایشان از بس
شهرت حاجت تحریر ندارد - و هر دو با اخلاق و قدرشناس
هنرمندانند *

کنور پریم کشور [۱] نبیرهٔ راجه جگل کشور مردی خلیق صاحب مروت جوان‌رعنا شاعری لطیفه‌گوی شعر و سخن فهم - خط شکسته بر وضع رای پریم ناتهه خوب و دلچسپ مینوشت - و چند مثنوي فارسي تصنيف نموده - و کلیات کلیم معه شاهجهان نامه بخط شکسته خوشنویسانه تحریر نموده - و در فن تیراندازي کمال شوق ورزیده - عمدگي جدش از غایت اشتهار محتاج تفصیل نیست *

راجه نند رام پندت منشي مرديست صاحب استعداد والا منش خط شکسته بطرز نواب ابو البرکات خان وغیره خوب مینوشت - از انقلاب زمانه و شاه‌گردي از شاهجهان آباد بطرف پورب عازم شده در لکهنؤ به منشي گري سرکار نواب حسن رضا خان امتیاز وافر اندوخته - بعوض نقد قابلیت نقد رفاهیت بدست آورد *

لچهمن سنگهه منشي از قوم بقال مرد دانا قابل - در علم و هنر فارسي و عربي و عبارت پردازی خیلی مهارت داشت - و در صحبت میرزایان اهل ایران بسیار مانده - دل و دماغی دیگر پیدا

---

(۱) کنور پریم کشور در زبان اردو شاعر یگانه بود - و تخلص فراقی مي نمود - و معاصر مصنف کتاب هذا بوده - در تذکرهٔ شعرای هند مترجمهٔ مولوی کریم‌الدین در صفحه ۴۹۴ و در گلشن بیخار در صفحه ۱۱۶ ذکرش مرقوم است ۱۲ مصحح *

کرده - و طور انشا بروية ميرزا طاهر وحيد (۱) و طاهر دکهني (۲)

---

(۱) ميرزا محمد طاهر متخلص بوحيد فرزند ميرزا حسين خان قزويني است - محمد تقي الدين خان صدر اعظم شاه عباس ثاني صفوی او را در سنه هزار و پنجاه و پنج هجري بوقايع نگاري مقرر گردانيده و در زينة المجالس مذکور است که در سنه هزار و صد و يک برتبهٔ وزارت نايل گرديده - در انشا پردازي وحيد عصر خود بود و مصنف کتاب تاريخ پانزده سالهٔ سلطنت شاه عباس مذکور است و ديوان فارسي دارد - و نيز کتاب مشهور بمنشآت ميرزا طاهر وحيد که در سنه هزار و هشت صد و بيست و شش عيسوي در کلکته و در سنه هزار و هشت صد و چهل و چهار عيسوي در لکهنؤ طبع شده - از اوست - وفاتش تقريباً در سنه هزار و صد و بيست هجري وقوع يافت ۱۲ مصحح *

(۲) شاه طاهر دکهنی فرزند شاه رضي الدين از سادات علويه صفويه است که در مصر و افريقه سلطنت داشتند - واصل او از قزوين است در بدو امر در مدرسهٔ کاشان مدرس بود - حسب اشارهٔ ميرزا شاه حسين اصفهاني ترک وطن کرده در سنه نه صد و بست و شش هجري متوجه هندوستان شد - چون وارد بندرگوا شد - شهرهٔ علم و فضل او گوش زد خاص و عام گرديد - برهان نظام شاه شايق ملاقات او شده ويرا طلب فرمود - در سنه نه صد و بست و هشت در احمد نگر بدربار شاهي بارياب گشت و مشمول عواطف ملوکانه شده مستشار امورات دولتي و ملتي گرديد - و بعهدهٔ سفارت رياستهای خارجه در صوبهٔ گجرات و خانديس و بيجاپور و گولکنده سرفرازي يافت - در وفات آن سيد عالي تبار اختلاف است - بروايت تحفهٔ سامي و مجالس المؤمنين و طبقات شاهجهاني در سنه نه صد و پنجاه و دو - و بموجب برهان المآثر در سنه نه صد و پنجاه و سه و بسند تاريخ فرشته (جلد ثاني - صفحه ۲۱۳ - ۳۰) در سنه نه صد و پنجاه و شش - ازين جهان در گذشت - وَاللّٰهُ اَعلَمُ - و رسالهٔ انشای طاهري از تاليفات مشهورهٔ او است ۱۲ مصحح *

و جلالا[۱] اختیار کرده - در نوشتن خط شکسته از شاگردان محمد حفیظ خان است - و شفیعه از میرزا آغا اخذ کرده - در شعر از شاگردان میر شمس الدین فقیر[۲] بوده - رفته رفته اسباب نوشت خود بر وضع اهل ولایت انداخت - نسخهٔ شعلهٔ آه وغیره از تصنیفات او در شهر اشتهار دارد - و بسبب عجب و پنداري که دارد کسی را از اماثل و اقران خود بخاطر نمي آورد - و اکثر بخانهٔ حکیم میرزا محمد مي آمد -

---

(۱) جلالا اشاره بمیرزا جلال‌الدین طباطبائي اصفهانیست که در سنه هزار و چهل و چهار هجري در هندوستان بدربار شاهجهان رخت اقامت افگند - شش فتح کانگره که در همان سنه مذکوره و پادشاه نامه که در سنه هزار و چهل و پنج هجري و خطبهٔ دیوان قدسي که درسنه هزار و چهل و هشت هجري و منشآت جلالا تصنیف نموده مشهور آفاق و از مخلّفات خیریه وی اند و شرح حالات باسعادت آن مرحوم در تاریخ عمل صالح و تاریخ هندوستان تصنیف الیت صاحب بزبان انگریزي در مجلدٔ ششم صفحه ۵۱۷ و رساله رائل ایشیاتک سوسائتي در جلدٔ سوم سلسلهٔ جدیده در صفحه ۶۳ مرقوم است ۱۲ مصحح *

(۲) میر شمس‌الدین متخلص بفقیر اصلا دهلوي از سادات بني عباس است - در زبان دري طوطيِ سخنور - و در عروض و قوافي بحر پهناور بوده - رسالهای دررسلک وی برین مدعا گواه اند - در سنه هزار و صد و هشتاد یا هشتاد و یک پس از استسعاد و شرفیابي زیارت حرمین شریفین زادهما الله شرفًا و تعظیمًا - هنگام باز گشت زورق حیاتش طوفاني شد - شرح حالش در فهرست کتب فارسيِ اندیا افیس مصنف داکتور ایتهي - صفحه ۹۲۶ نمبر ۱۷۱۰ ملاحظه کنند ۱۲ مصحح *

و گاه گاه بغریب خانه هم قدم رنجه فرموده اکثر تذکرهٔ اشعار ظهوري
بر زبان و درمیان میداشت *

لاله لچهمي رام پنڈت منشي بینظیر بوده - در علم عربي
و فارسي و انشا پردازي و مصوري نصیب وافی داشت - خط
شکسته و نستعلیق وغیره از محمد حفیظ خانصاحب نوشته - و روزگار
عمده درسرکار ذو الفقار الدوله میرزا نجف خان(۱) بهادر وغیره امرایان
نموده باعزاز و توقیر گذرانیده - این چنین انسان با سلیقه و صاحب
کمال کم پیدا میشود - خط نستعلیق بر وضع محمد حفیظ خانصاحب
خوب مینوشت - از چند سال بسبب کثرت مشق خط و تصویر -
دیده‌اش از نور بینائي عاطل شده - و سال تاریخ فوت او لاله
شنکر ناتهه بنظم در آورده - آن اینست * * تاریخ وفات *

از نظـــر چون رفت شمـع بزم علـــم
تیـــره شـــد عالم بچشم مردمـــان
یعني آن شـــاهنشـــهِ ملک سخن
فیض بخشِ کـــودک و پیـــر و جوان

---

(۱) نواب ذوالفقار الدوله نجف خان بهادر در دربار شاه عالم پادشاه دهلي برتبهٔ صدر اعظمی سرفراز بود - در سال وفاتش اختلاف است - داکتور چارلس ریو در فهرست خود سنه هزار و صد و نود و شش هجري و در اورینٹل بائیگرافي مصنفهٔ بیل صاحب سنه هزار و صد و شصت نه هجري ذکر کرده واللّٰه اعلم ۱۲ مصحح *

دانش آموزِ خرد ور نکته سنج

منشیِ دوران فلاطون زمان

جوهر تیغ کمالِ علم و فن

روح جسم عقل و یکتای جهان

منشي تحریر لچهمي رام نام

صورت مرآت فیض بیکران

چارم شوال هنگام سحر

رفت زین دار الفنا سوی جنان

دود آه شعله خیز خاص و عام

زین الم شد از زمین بر آسمان

آه کاخ نثر رنگین و متین

از وفاتش منهدم شد ناگهان

نادر دلخسته تاریخش بگفت

۱۲۲۸

رفت لچهمي رام صد حیف از جهان

خوش وقت رای دانگي [۱] قوم کهتري - از قدیم ذي ثروت و صاحب همت بوده - و از ابتدایِ عمر طبع را بتحصیل علم و هنر

---

(۱) خوشوقت رای متخلص بشاداب از ارشد تلامذهٔ شیخ محمد قیام الدین المتخلص بقایم المتوفي در سنه هزار و دویست و ده هجري بوده - و در زبان اردو شاعری شیرین گفتار و بلند اقتدار بود - شرح حالش در تذکرهٔ شعرای هند مصنفهٔ کریم الدین در صفحه ۲۲۹ مذکور است ۱۲ مصحح *

راغب و مایل داشت - در اندک زمان در جمیع علم و هنر آراسته شد - و در خصایل نیکو از همچشمان خود سبقت بردہ - در خوشنویسي کمال داشت - خط شکسته از میر علي نقي نوشته - و خط نستعلیق از شاہ اعز الدین اخذ کردہ - و گویند هردو خوشنویسان در ایام سابق در سرکار رای موصوف سکونت میداشتند - بهزارها روپیه خط آقا عبد الرشید و کفایت خان خرید نمودہ - غرض این چنین شخص در این قوم صاحب استعداد فیّاض قدرشناس کم شدہ باشد *

رای سدہ رای قوم کایتهه اصل اله آباد است - از قدیم اهلکار پیشکار خالصۂ شریفه بودہ ؛ بزرگان ایشان بهوگچند وغیرہ اهل خدمت بادشاهي بودہ اند - در خوشنویسي بی بدل بود - خط نستعلیق را از میر محمد موسی اصلاح گرفته - و طرز اوستاد بکمال رسانیدہ - و شکسته برویۂ درایت خان خوب مینوشت - و جریدہ و رقعههای دستخطي اساتذۂ متقدمین و متاخرین مطلاّ و مذهّب بخانه اش خیلی دیدہ شد *

لاله درگا پرشاد [۱] بن لاله دیا ناتهه در ابتدا گاهی خط شکسته و نستعلیق را از فقیر نوشته است - هرگاہ قلم میگیرد چه در نستعلیق

---

(۱) درگا پرشاد در زبان اردو شاعری نازک خیال بود - و مضطرب تخلص مي نمود و از شاگردان محمد عیسی تنها بودہ - شرح حالش در گلشن بیخار مذکور است ۱۲ مصحح *

و چه در شکسته دُرریزي میکند - علاوۀ آن چالاک دست و جلد نویس است *

شنکر نوساري (۱) نبیرۀ رای گوپي ناتهه که دیوان نواب عبدالاحد خان و مختار کاروبار بود - جوانی با اخلاق خط شکسته را بخوبي مینوشت - و بکمال رسانیده - و اصلاح از مولوي حیات علي گرفته - رفته رفته برویۀ کفایت خان از اوستاد قوي تر گردیده *

شنکر ناتهه (۲) پنڈت کشمیري - جوان رعنا صالح خلیق سعادت اطوار مهذّب مودّب متخلص به نادر - در اوایل خط نستعلیق و شفیعه از فقیر نوشته است - و خط شکسته از مولوي حیات علي اخذ نموده *

ترکیب ساختن شنگرف نوشتني

قلم شنجرف بوزن یکتوله گرفته یک لیمون را دو پاره کرده قلم شنگرف را دران نهاده - هر دو پارها را جمع کرده - از رشتۀ خام بندند - آن لیمون را در آب گندم نیم پاو که از آب سرشته باشند کرده در حفرۀ در بیست آثار پاچکدشتي (یعنی سرگین

---

(۱) شنکر نوساري از ابنای قرن ثالث عشر است ۱۲ مصحح *

(۲) شنکر ناتهه تقریباً در سنه هزار و دویست وشصت از تن خاکی عاري گردید و ذکر حالش در آثار الصنادید - صفحه ۲۲۵ مذکور است ۱۲ مصحح *

خشکیدۂ گاو) آتش دهند - چون آتش سرد شود - آنرا بر آوردہ
در یک توله گوند جهینگن که آب صاف آن را گرفته باشند حل
کنند - تا خشک شود - پس در آب تا دوازده روز حل سازند -
هر چند حل خواهد شد - خوب خواهد شد *

نسخۂ مرکب

دودۂ چرب دور کردہ یکدرم - صمغ ببول دو درم - در آب
بهنگنیه تر کرده صاف نموده - دوده را با صمغ آمیخته بسته - بسغدان
آهنگران چندانکه بکوبند بهتر است میعادش چهار پاس است *

باید دانست که اقسام خطوط در متقدمین عرب و عجم همین
شش قلم است - و خط کوفي از ابتدای عصر آنحضرت صلعم است
تا زمان المقتدر بالله عباسي (۱) - در سنه سه صد و چهار هجري ابن
مقله (۲) بموجب ارشاد حضرت امیر المومنین خط ثلث و نسخ
اختراع نموده - و هر یکی را اصول و قواعد نهاده - که بدان
اصول از دیگر خطوط ممتاز میشود - و قسم اول را محقق نام
نهاده اند - از بهر آنکه درین خط دانگی و نیم دور است -
و چهار دانگ و نیم سطح است - پس مشابهت بخط عبري

---

(۱) خلافت مقتدر بالله العباسي از سنه دویست و نود و پنج هجري
تا سنه سه صد و بیست هجري بوده ۱۲ مصحح *

(۲) شرح حالات ابن مقله در صفحات قبل گذشته است ۱۲ مصحح *

و کوفي و معقلي بیشتر است از جهت سطح - لهذا این قسم را مقدم داشته اند قسم دویم را ثلث نام نهاده اند از - بدان که هرکه این خط دانست ثلثی از خط دانسته باشد - از بهر آنکه اول محقق که بخط کوفي و معقلي مشابه است - مي باید دانست - و از این جهت آنرا ثلث نامیده اند - و نسخ تابع اوست - همچنانکه ریحان تابع محقق است - از بهر آنکه اصول محقق و ریحان یکیست - و اصول ثلث و نسخ یکیست - اما ریحانرا از آن جهت ریحان گویند که رنگ و بوی یعني نزاکت ریحان دارد - و نسخ را ازآن سبب نسخ گویند که در عرب بیشتر کتب را بدان مینویسند - پس گویا چنان است که دگر خطها را ترک کرده اند - و بدین اکتفا کرده - پس ناسخ دیگر خطها باشد - قسم سویم را توقیع خوانند - از جهت آنکه نصفی آن دو است و نصفی آن سطح - بدین سبب توقیع بطغرا و با معقلي و کوفي مشابهتی یکگونه دارد - دیگر آنکه قضات - سجلّات محکمه و توقیعات بدان خط اکثر مي نوشتند - قسم چهارم را رقاع نام نهاده اند - از بهر آنکه دران عصر رقمها و رقعه‌ها اکثر بدان مي نوشتند * * شعر *

ثلث و توقیع هم محقق دان * نسخ و ریحان و هم رقاع بخوان

واضع خط کوفي یعرب بن قحطان است که از عبري و معقلي بکوفي درآورده - و بدست حضرت مرتضی علي علیه السلام تکمیل

یافته - و روز بروز خطوط زیب و زینت و آرایش و ترقي دیگر یافت - رفته رفته تا زمان امیر تیمور نسخ و ثلث وغیره رونق و درستي دیگر گرفت - چنانکه شاهزاده میران شاه و بایسنغر و سلطان ابراهیم شاه وغیره هفت قلم شده اند - شده شده تا زمان شاه طهماسپ و شاه اسمعیل و شاه عباس و بابر بادشاه و نصیر الدین همایون بادشاه و جلال الدین اکبر بادشاه و نور الدین جهانگیر بادشاه اوستادان مثل یاقوت مستعصمي و یاقوت جمال الدین و مولانا شهاب الدین و عبد الله طبّاخ و مولانا جعفر تبریزي و قبلة الکتّاب مولانا سلطان علي مشهدي و مولانا عبد الحي و احمد پرویز و ملا علي رضا و محمد مراد و میر علي اصغر خراساني و مولانا درویش و اشرف خان و محمد حسین و ملا عبد الله بیگ مروارید تبریزي و علي بیگ و مقصود خان وغیره سرآمد و فوق عصر شده اند *

در عهد شاهجهان بادشاه عبد الله مشتهر به عبد الباقي حدّاد در دورهٔ اخیر گوئ سبقت از نسخ نویسان برده - خط نسخ را عروس الخط کرده آرایش و زینت دیگر بخشید - در هندوستان آمده بجناب شاهزاده اورنگ زیب بهادر نوشتهٔ خود قرآن سي ورقي و کلام الله و صحیفه وغیره گزرانیده مخاطب بیاقوت رقم شده بوطن معاودت کرد - چند کس از شاگردان رشید خود بحضور گذاشت - اکثرها بخطاب یاقوت رقمي و یاقوت رقم خاني سرافرازي یافته اند *

ازآنجمله در دورهٔ اخیر محمد عارف (۱) مخاطب بیاقوت است - استعداد تحریر نسخ و ثلث بکمال رسانیده *

عصمت الله (۲) مشتهر به برادرزادهٔ یاقوت - در خطاطي کامل بوده - اکثر کلام الله از روشنائي مرکب بنظر در آمده *

محمد افضل و محمد عسکر و میرزا فضل الله و زین الدین وغیره صاحبان از شاگردان یاقوت (۳) بوده - نوشتهٔ این بزرگان دیده شد - برای العین گویا خط یاقوت را مشاهده و ملاحظه کرده - هریک برابر یاقوت گذشته *

کلّو خان عرف غلام حسین خان از شاگردان رشید عصمت الله برادرزادهٔ یاقوت که درین عصر در شهر موجود بود - در نوشتن نسخ

---

(۱) محمد عارف المخاطب به یاقوت رقم خان از شاگردان عبدالباقي حدّاد است در عهد شاه عالم بهادر شاه (۱۱۲۴ - ۱۱۱۹) خلف عالمگیر بادشاه بخطاب یاقوت رقم خاني امتیاز یافت - در خط نسخ شیوهٔ خاص اختراع نموده که در هندوستان رواج یافت از ابتدای قرن ثاني عشر است ۱۲ مصحح *

(۲) عصمت الله برادر زادهٔ یاقوت رقم خان مذکور است و هم از اجلّ تلامذهٔ اوست تا عهد شجاع الدوله (۱۱۸۸ - ۱۱۶۹) بفارغ البالي مي زیست ۱۲ مصحح *

(۳) مراد ازین یاقوت محمد عارف سابق الذکر است ۱۲ مصحح *

بروية ياقوت سهيم و عديل نداشت - مرد حافظ متقي متورع باخلاق حميده و اوضاع پسنديده - از جملهٔ خوشنويسان خط نسخ بود *

قاضي عصمت الله خان اين بزرگ پاک نهاد گوی سبقت در خط نسخ از همه خطّاطان نسخ نويس برده - و خط نسخ را از ياقوت گذرانيده - وضع خوش آيند و خوش ترکيب و خوش اسلوب ايجاد کرده اختيار نمود - از غايت اشتهار محتاج بتوصيف و تشريح نيست - کلام الله و حمايل و هفتي‌ها و قطعها و مشقها دفتر دفتر کتابت نموده - در عالم نوشتهٔ خود يادگار گذاشت - در سنه هزار و صد و هشتاد و شش هجري رحلت فرمود *

فيض الله [1] برادر حقيقي قاضي عصمت الله خان است - در نسخ خوشنويس زبردست گذشته - اکثر کلام الله نوشتهٔ دستش از روشنائي مرکب ديده شده *

عباد الله خان [2] برادرزادهٔ قاضي - خلف الرشيد ميان فيض الله اکثر کلام الله قاضي را باتمام مي رسانيد - و کسی از مبصّران

---

(۱) قاضي فيض الله برادر بزرگ قاضي عصمت الله خان بود - از ابتدای قرن ثاني عشر است ۱۲ مصحح *

(۲) دو عباد الله بوده اند - يکی ازآن همشيرزادهٔ ياقوت رقم خان و دوم برادرزادهٔ قاضي عصمت الله خان بوده - و اولين مخاطب به ياقوت رقم خان ثاني بوده است ۱۲ مصحح *

فرق و امتیاز نمیکرد - و نسخ بطور رویهٔ قاضي صاحب خوب می نوشت *

میر گدائي مغلپوریه از شاگردان قاضي صاحب خط نسخ را بسیار خوب نوشته - مرد مشاق بوده *

حافظ ابو الحسن شاگرد قاضي بود - خط نسخ را بکمال شریني ارقام مینمود - مرد متقي و خیلی خلیق و متواضع - در اوایل باستادي میرزا اکبر شاه بهادر سرافراز بود *

میر کرم علي سید بزرگ صالح خوش‌اخلاق متقي - در نوشتن خط نسخ شاگرد قاضي صاحب - چند کلام الله بطور اوستاد نوشت - در علم عربي و طب وغیره مهارت داشت - و در کوچهٔ چیلان لاهوري دروازهٔ دهلي سکونت گزین بود *

حافظ مسعود مرد متقي و نمازي - اول خط از قاضي صاحب نوشته بعد ازآن بموجب درخواست و ترغیب رهیله‌ها شان‌ورویهٔ اوستاد گذاشته خط لاهوري آمیز اختیار کرده در سرکار نواب ضابط خان [1] خلف نجیب الدوله گذرانیده *

---

(۱) نواب ضابطه خان در سال هزار و دویست هجري وفات کرد و شرح حالش در اورینٹل بائیگرافي صفحهٔ ۴۲۳ مذکور است ۱۲ مصحح *

عنایت الله مجروص شاگرد قاضي صاحب است - این شخص نیز از باعث خاطر افغانان روهیله رویۀ اصل خود گذاشته بوضع خط لاهوري آمیز مي نوشت - اکثر در مسجد عنایت الله خان بگذر چاندني چوک نشست - و سکونت میداشت *

میر امام علي بن میر امام الدین از سادات صحیح النسب و عمدۀ خاندان بزیور فضل و کمال آراسته - در علم طب بهرۀ وافي دارند - و خط نسخ برویۀ قاضي عصمت الله خان خوب مینوشت - و در سرکار شاهزادۀ میرزا ابوظفر ولیعهد بهادر در سلک خوشنویسان ممتاز و معزز اند *

میر جلال الدین خلف میر امام علي - خط نسخ برویۀ پدر خود بسیار خوب مینویسد - و او نیز در زمرۀ خوشنویسان سرکار ولیعهد بهادر سرافراز است *

حکیم محمد حسین نیز از جملۀ خوشنویسان خط نسخ است - برویۀ احمد تبریزي خوب مینوشت *

میر زین العابدین سید صحیح النسب و شیرین زبان خلیق مشتهر بطغرا نویس ملازم حضور والا - در نستعلیق شاگرد شاه اعز الدین - در خط طغرا خیلی مهارت داشت - شخصی جهان دیدۀ

و صحبتها برگزیده در سنه هزار و دویست و بست و هشت ودیعت حیات در دهلي سپرد *

میر مهدي پسر میر مقصود جوان صالح متواضع مهذّب با اخلاق حسنه - چند خط مي نویسد - لیکن در خط طغرا چه خفي و چه جلي مهارتی بدرجهٔ اقصی رسانیده - و از طرف خود دقایق درین خط ایجاد کرده - در انشا پردازي گویند که شاگرد لچهمي رام پندت است - از مدت مدید بذریعهٔ سفارش حکیم میرزا محمد صاحب در سرکار فیض آثار نواب میرزا حسام الدین حیدر خان بهادر به صیغهٔ محرري و خطّاطي وغیره منسلک بوده *

شاه وارث علي نامي اوستاد قدیم بر وضع متقدمین تسبیح در دست و اوراد بر لب میگشت - مردی با اخلاق پسندیده از خوشنویسان قدیم - عمر در صحبت عمدها بسر برده - و خط گلزار و شکسته با مزه مینوشت - و در آخر - مجلس بچهارم هر ماه مقرر کرده بود - اکثر مشایخان و تماشائیان جمع مي شدند - و رقص زنان رقّاصه یعني کنچني‌ها میشد - متصل کهاري باؤلي سکونت میداشت - در مکان مذکور بروز مقرر اژدهام و انبوه خلق میشد - وفات او در سنه هزار و دویست و بست و هفت هجري *

میان محمدي جوان صالح متقي خوش منظر از قرابتیان غریب و شاگرد قاضي عصمت الله خان است - خط را بروبهٔ قاضي

صاحب بکمال رسانیده - و دو سه کلام الله نوشتهٔ قاضي صاحب که در عهد جواني و زور و قوت و ابتدای مشق مرقوم شده بودند - بدست آورده از روی آن اکثر نقل کرده - و خط را بدرجهٔ اعلی رسانیده - در انقلاب هنگامهٔ غلام قادر بعد وفات قاضي صاحب در لکهنؤ رسیده - و در سرکار نواب حسن رضا خان بصیغهٔ اوستادي اولادش نوکر شده - دران ایام از فقیر چند بار ملاقات کرده بودند - بعد آن از احوالش اطلاع ندارم *

محمد تقي الحسني الخطیب از طرف ولایت نووارد شده بود - خط نسخ بطور احمد تبریز و ثلث و ریحان مي نوشت - و بسیار قوت داشت - مرد خلیق متقي با وصف علم و حلم اصلا عجب و غرور نداشت *

تمت بالخیر

Baptist Mission Press, Calcutta.

and stimulating the cause of Oriental literature at least among the Orientals, whose conception of life is not confined to mere material utility but extends to the ennobling pleasures of the aesthetics in Art and Nature. Caligraphy is both an art and a science, and is, in reality, the father of painting, and as such, its claims cannot be, or at least should not be, so rudely dispensed with or ignored. An illuminated caligraphic text hung upon the wall in shape of a picture or painting from the Koranic or Biblical writings often draws a negligent soul much closer to the moral teaching inculcated in it than all the lessons and instructions one may attempt to impress upon it by scriptural reading or recitation.

This difference in the action upon a man's mind can only be accounted for by the ennobling and abiding effect such caligraphic paintings has upon one's soul. I need not further elaborate upon this subject, sufficient will it be for our purpose if Orientalists can enter into my heart and sentiment and see the necessity of the inauguration of a school of Caligraphy where this noble art and science could be taught and diffused. Millions of pounds are being spent in portrait, scenic and other paintings, and I do not see why Caligraphy should not assert its claims upon our heart and attention which it so rightly demands and so richly deserves.

M. Hidayet Husain,
Lecturer in Arabic and Persian,
Presidency College, Calcutta.

11*th April*, 1910.

(3) Diacritical points and letters used in Islam.

(4) A short history of caligraphy.

In the original manuscript the time when these caligraphers flourished is mostly left out. I have tried my best to remove this defect by adding footnotes in which the dates of the period to which they belonged are given.

It may not be generally known that caligraphy and caligraphers were much appreciated and respected in the Moghul court. Many of these Emperors were themselves good caligraphers and would always entertain and encourage these literary artists and their art. Emperor S̲h̲āh Jahān was himself a good caligrapher and had in his court in the person of 'Abd ar-Ras̲h̲īd Dailamī, one of the most eminent caligraphers of the time. This Emperor had such a high esteem for an old caligrapher Mīr 'Imād al-Ḥusain al-Qazvīnī that whoever presented the king with any of his genuine caligraphic productions, even if it was only a quatrain, the Emperor used to confer upon him the title of Centurion (Manṣab-i-yak Ṣadī) with all the material privileges attaching the above office.

One may argue against caligraphy on the plea of the cheaper, larger and the general utility of the Printing Press, but it must be always borne in mind that the difference between Caligraphy and Type-printing is as vast as that between the personal voice of the singer and his recorded voice in a phonogram. The singer in person inspires and creates a more sublime admiration for the aesthetic beauty of music than all his recorded sounds the phonograph can produce. No body would deny that for all practical purposes for the general diffusion of literature the art of printing has become indispensable in the present age, but everybody must equally admit that Caligraphy or Ortho-painting does its own share of duty in spreading abroad

as the "Seven-penned" caligrapher. He was born and brought up at Dihlī. He was well versed in Persian and had a fair knowledge of Arabic. Most of his poetical compositions are in the Persian language, but he has left a few fine pieces in the Urdu language as well. In his latter days he went from Dihlī to Lucknow, which had replaced the former town in learning owing to the downfall of the Moghul Empire. Here he completed his medical education according to the Ūnānī system under Mīrzā Muḥammad 'Ishq. He died at Lucknow about A.H. 1239, A.D. 1823.

Although there exist altogether three printed books on this art, but they do not deal with Indian artists at any length. The first is Imtiḥān al-Fuḍala by Mīrzā Sanglākh Īrānī and was published in Tehran in A.H. 1291 (A.D. 1874). In this book only 34 caligraphers who were much reputed are mentioned: its style is so abstruse that it is difficult to be understood by a foreigner. The second is Khaṭṭ-u-Khaṭṭāṭān by Ḥabīb Effendī in the Turkish language. It was published in Constantinople in A.H. 1306 (A.D. 1888). The third is in the French language and is called Les Calligrapheres et les Miniaturistes by Cl. Huart. It is based upon Miftāḥ al-Khuṭūṭ—a work by Riḍā 'Alī Shāh Qādirī, which was written in India in A.H. 1249 (A.D. 1833). As Riḍā 'Alī had for his ground-work the aforesaid book in the Turkish language, the names of many noted Indians were naturally left out.

I have added an introduction in the Persian language which may serve to make this volume interesting. It contains four chapters :—

(1) On the origin of the Arabic characters.

(2) On the origin and creation of the different characters of the ancient Persians.

PREFACE.

Among all other gifts of knowledge that man has been endowed with, the art of writing is, in itself, a noble science, and beautiful writing or caligraphy, which in the past contributed greatly not only in diffusing but in perpetuating the Oriental languages, is the noblest of arts to which we are indebted for our present knowledge of the past.

But it is a regrettable fact indeed that the Semitic caligraphy which is both a science and art combined in itself, is getting extinct, and the history, nay even the names of the celebrated caligraphers, are fast vanishing away together with the art. Caligraphy itself, apart from the beauty and richness of the Arabic and Persian literature, played no mean part in the diffusion and advancement of these languages among the rich and the learned of the olden times, and it would be a pity indeed to consign into oblivion and obscurity the names and history of those who inspired and propagated this noble art.

It will thus be evident that we owe a debt for which we must remain eternally under an obligation to the past masters of this art, some of whom, although of Indian birth, surpassed even their foreign masters. It is this sense of gratitude to the old caligraphers that has actuated me to undertake to edit this little volume in order to perpetuate the names of the old caligraphers. Readers may also find this little volume a book of ready reference upon the subject.

The author of this book was Mawlānā G͟hulām Muḥammad whose poetical name was Rāqim. He is better known

BIBLIOTHECA INDICA:

A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED BY THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

NEW SERIES, No. 1233.

THE TADHKIRA-I-KHUSHNAVĪSĀN

OF

MAWLĀNĀ GHULĀM MUḤAMMAD DIHLAVĪ

SIR·WILLIAM·JONES

MDCCXLVI-MDCCXCIV

EDITED WITH PREFACES, NOTES AND INDICES

BY

M. HIDAYET HUSAIN,

Lecturer in Arabic and Persian, Presidency College, Calcutta.

CALCUTTA:

PRINTED AT THE BAPTIST MISSION PRESS,

AND PUBLISHED BY THE

ASIATIC SOCIETY, 57, PARK STREET.

1910.